

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

پیشگفتار

فصل اول : روستا و مسکن روستایی

۱-۱- معماری و امنیت معماری در روستا

۲-۱- انواع خانه های روستایی

۳-۱- امنیت معماری در روستا

فصل دوم : فرهنگ روستایی

۱-۲- تعاریف و مفاهیم فرهنگ

۲-۲- پژوهش های فرهنگی و ترویج روستایی

فصل سوم : ویژگی های جمعیتی روستایی

۱-۳- ویژگی های جمعیتی روستاهای ایران

۲-۳- تحولات تاریخی جمعیت روستایی ایران

۳-۳- اطلاعات جمعیتی روستاهای ایران

۴-۳- وجوه تمایز روستا از شهر در روند تاریخی آن

۵-۳- تحول جمعیت روستایی در ایران

۶-۳- ترکیب جمعیت روستایی

۷-۳- حرکات جمعیت روستایی

۸-۳- جمعیت قشرهای اجتماعی روستاهای ایران

۱-۸-۳- کشاورزان

۲-۸-۳- خوش نشینان روستایی (دهقانان بی زمین)

۹-۳- زندگی اجتماعی روستاهای ایران

الف) روابط اجتماعی

ب) ارزش های اجتماعی

۱) سواد

۲) مذهب

۳) مهمان نوازی

۴) فامیل پرستی

۵) معاشرت و تجمع

۶) کمک به هم نوع

۷) اتکا به دیگران

پ) تفریحات و سرگرمی

۱۰-۳- معماری و ساختار خانواده

۱-۱۰-۳- نقش مرد به عنوان رئیس خانوار در خانواده روستایی

۲-۱۰-۳- نقش زن در خانواده روستایی

۱۱-۳- ویژگی های دموگرافیک خانواده روستایی در ایران

الف) ازدواج

ب) بعد خانوار در روستا

۱۲-۳- ساختار خانواده

الف - اشکال خانواده روستایی

ب) بعد خانواده روستایی

ج) روابط خانوادگی

فصل چهارم: توسعه و آسیب پذیری

۴-۱- مفهوم توسعه

۴-۱-۱- تعاریف اندیشمندان مختلف از توسعه

۴-۲- نگاهی به تاریخچه بحث توسعه

۴-۳- توسعه از جوانب گوناگون

۴-۴- راهبردهای توسعه روستایی

۴-۴-۱- تعریف توسعه روستایی

۴-۴-۲- ضرورت و اهمیت توسعه روستایی

۴-۵- رویکردهای نظری توسعه روستایی در خارج از ایران

۴-۶- رویکردهای نظری توسعه روستایی در داخل ایران

۴-۷- شاخص های توسعه

۱) کار و امکان استفاده از اوقات فراغت

۲) توانایی رفع نیازهای اولیه مادی

۳) تأمین اجتماعی

۴-۸- روشهای برنامه ریزی برای توسعه فیزیکی روستا

فصل پنجم: شناسایی منطقه ای (حوزه نفوذ)

۵-۱- تعاریف لازم و مرتبط با موضوع

۵-۱-۱- فضا

۵-۱-۲- منطقه

۵-۱-۳- ناحیه

۵-۲- تعریف حوزه نفوذ

۵-۳- پیوند حوزه نفوذ و فضا

۵-۴- مفهوم مرکزیت در حوزه نفوذ

۵-۵- عملکرد مغناطیسی مرکز و حوزه

فصل ششم: اصلاحات ارضی

۶-۱- تعریف اصلاحات ارضی

۶-۲- تحلیلی از برنامه اصلاحات ارضی ایران

۶-۲-۱- مروری بر پیشینه اصلاحات ارضی در ایران

۶-۳- مراحل مختلف اصلاحات ارضی

۶-۳-۱- مرحله نخست اصلاحات ارضی

۶-۳-۲- مرحله دوم اصلاحات ارضی

۶-۳-۳- مرحله سوم اصلاحات ارضی

۶-۴- تحلیلی بر مجموعه قوانین اصلاحات ارضی و گرایش و سیاست های مالکیت ارضی دولت

۶-۵- نتایج اقتصادی اصلاحات ارضی

۶-۶- اصلاحات ارضی و منابع آبیاری



فصل اول : روستا و مسکن روستایی

در گذشته‌های دور، استقرار یک روستا و یا آبادی در فلات ایران، در مکان مشخصی، به علت «بسته» و «خودمصرف» بودن ساختار اقتصادی- اجتماعی‌اش، کمتر تحت تأثیر عوامل خارج از روستا یا فرضاً تأثیر شهر و یا بازار بوده است. روستاهای ایران غالباً استقرارشان تابع امکانات زیستی در هر منطقه: مانند وجود آب، زمین زراعی و مانند آن می‌باشد. اکثر قریب به اتفاق روستاهای ایران به علت «خودمصرفی» و بنابراین، وابستگی غالب آنها به امکانات طبیعی با روستاهای دیگر و همچنین با شهرها، ارتباط ضروری چندانی (ارتباطی که برای موجودیت یک جمع روستایی و ادامه بقا آنها تعیین کننده باشد، مانند وجود بازاری مطمئن برای عرضه محصولات و غیره) نداشته‌اند.

به علت ضعف ارتباط میان روستاها و همینطور میان شهر و روستا، استقرار فضائی روستاها در ایران را نمی‌توان به صورت یک ساختار فضائی که دارای اجزای به هم پیوسته‌ای باشند، مطرح نمود. شهر و روستای سرزمین ایران و یا مناطق مشابه آن ساختار فضائی دارند با اجزائی کم ارتباط و مجزا از یکدیگر. یعنی اگر بخش روستایی را به صورت یک «ساختار فضائی» مورد نظر قرار دهیم که اجزای آن با یکدیگر دارای ارتباط عملکردی و پیوند مداوم و متقابل باشند، این ارتباط می‌بایست در هر محل و منطقه از طریق شهرهائی که روستاها تابع آنند شکل می‌گرفت. سابق بر این اصولاً چنین پیوند «عملکردی» وجود چندانی نداشته است. ارتباط شهر و روستا به نیازهای بسیار محدود زیستی روستاییان در رابطه با اخذ مالیات، سهم ارباب، توسط عمال حکومتی و یا مالکین، در روستاهای غیر خرده مالکی، محدود می‌گردید.

در یکصد سال گذشته هرچند ارتباط شهر و روستا افزایش یافته، ولی این ارتباط بیشتر به تغییر در حوزه مصرف روستا مربوط بوده، تا حوزه تولید آن؛ اگر در ساختار تولید برخی روستاها تغییرات جزئی ایجاد می‌گردید، محدود به روستاهائی می‌شد که در جوار شهرهای بزرگ قرار داشتند.

هرچند در حوزه تولید روستا، تحول عمده‌ای به وقوع نپیوست، ولی تحت تأثیر تحولات بخش شهری، مناسبات بازار به آن وارد گردید. از آن جمله کار مزدی شدند. بخشی از تولیدات غیر کشاورزی نظیر پوشاک، سوخت، ابزار که قبلاً در روستا تولید می‌شدند رفته رفته تولیدشان منسوخ گردید. ولی با ادامه کم و بیش «نامنظم» مبادله روستا با شهر و بقای ساختار سنتی تولید (عمدتاً خود مصرف)، انباشت سرمایه در حوزه تولید روستا به حدی نرسید که ارتباط آن با بازار (شهر) را «مداوم» و «منظم» گرداند. بدین ترتیب ارتباط شهر و روستا در همه زمینه‌ها ضعیف، محدود و به طور کلی «عقب مانده» و «توسعه نیافته» باقی ماند. ارتباط مورد نظر به صورتی توسعه نیافت که موجب گسترش سیستم و شبکه شهرها و زیر ساختهای مربوطه شان گردد.



بنابراین، ساده‌اندیشی است اگر در چنین وضعیتی، بپندازیم با ایجاد این یا آن زیرساخت، همچون راه‌های ارتباطی و نظیر آن، روستاها توسعه می‌یابند. زیرا کمبود زیرساختها خود معلول بقای عقب ماندگی و توسعه نیافتن حوزه تولید بخش روستایی است. یعنی با تحقق توسعه و از میان رفتن موانع آن است که زیرساختهای فیزیکی و غیره به وجود می‌آیند. به همین خاطر در ایران، کم و بیش شاهد این واقعیت هستیم که بسیاری از زیرساختهای احداث شده، آن چنان که انتظار می‌رفته، توسعه‌ای را موجب نشده‌اند.

روستاها را می‌توان متناسب با تأثیرپذیری آنها از تغییر و تحولات، از نظر گرایش‌های استقرار فضایی و ارتباطشان با شبکه شهرها، در سطحی بسیار کلی، احتمالاً به سه گروه عمده تقسیم کرد.

گروه اول

استقرارهایی که دارای امکانات طبیعی و عرصه فضائی بیشتری بوده و کم و بیش نزدیک و یا در حاشیه شهرهای بزرگ قرار گرفته‌اند. در واقع، روستاها و یا مراکز کشاورزی که فعالیتشان نخست منحصر به کشاورزی و دامداری شده، سپس این فعالیت به تولید یکی دو محصول، محدود گردیده (نوعی تخصصی شدن تولید) مانند تولید کنندگان چای و برنج در استانهای شمالی، پنبه در گرگان، غلات در گرگان، آذربایجان و سایر استانهای تولیدکننده عمده غلات، پسته در رفسنجان، نیشکر در خوزستان و سایر محصولات باغی در اطراف برخی شهرهای بزرگ، بالاخره کشت و صنعتهای نسبتاً تخصصی دیگر، در جیرفت، دشت مغان و غیره. این مناطق، کم و بیش در شرایط جدید وضعی تثبیت شده داشته و به تدریج به نوعی «یگانگی» نسبی با بازار نایل می‌آیند. با توسعه بیشتر بخش کشاورزی و از میان رفتن موانع رشد در این بخش، یگانگی فوق تقویت شده، نهایتاً باعث توسعه یافتگی بیشتر این مناطق خواهد شد.

گروه دوم

روستاهائی که کم و بیش به مراکز جمعیتی بزرگ نزدیک بوده، ولی از نظر امکانات طبیعی و عرصه زراعی آنچنان امکاناتی ندارند، که بتوانند در مقیاس وسیع تری تولید کنند. فعالیت کشاورزی آنها محدود بوده و امروزه بیشتر متکی به امکاناتی هستند که به طور مختلف از شهر دریافت می‌کنند. اکثراً دارای جمعیت بومی بسیار کمی بوده و بعضاً در فصل تابستان توسط ساکنان سابق و یا دیگرانی که ساکن شهرهای بزرگ مجاور بوده به ویژه شهر تهران مورد استفاده قرار می‌گیرند.

گروه سوم: روستاهائی هستند که نه دارای امکانات طبیعی کافی بوده که بتوانند حوزه و حجم تولید خود را توسعه دهند، نه در نزدیکی مراکز مهم شهری، به ویژه تهران قرار دارند. این روستاها که تعدادشان هم کم نیست، فعلاً دچار رکودند.

بدین ترتیب، متناسب با تفاوت کیفی میان گروه روستاهای پیش گفته، روابط متقابل آنها با شهرهایشان هم، متفاوت و ناموزون در حال تغییر و تحول بوده است. برخی کم و بیش با شهرهایشان در حال



یگانگی اند. برخی دیگر به کلی منزوی و پس افتاده شده‌اند. گروهی دیگر نیز وضعی نامشخص و بینایی را دارند.

در مقابل آنچه دربارهٔ تفاوت‌های ساختاری روند تحولات روستاها به طور خلاصه مطرح گردید، می‌باید این واقعیت را اضافه نمود که، تغییر و تحول شهرها نیز شبیه روندی است که در مورد روستاها در جریان بوده است.

با توجه به روند تحول شهر و روستا امکان ارزیابی دقیق‌تر ارتباط شهر و روستا، بستگی به نحوهٔ تمایز شهر از روستا خواهد داشت.

طبق آمار ارائه شده توسط مرکز آمار ایران جمعیت کل کشور در سال ۱۳۷۵ کمی بیش از ۶۰ میلیون نفر بوده است. برای همین سال جمعیت شهری حدود ۳۷ میلیون یا بیش از ۶۰ درصد کل جمعیت عنوان شده، بنابراین، آمار جمعیت روستایی سال ۱۳۷۵ حدود ۴۰ درصد کل جمعیت بوده است. در حال حاضر جمعیت ایران به استناد خبر ۲۱ مرداد ۱۳۸۴ ایرنا ۶۷ میلیون، رشد سالانهٔ آن ۱/۵ درصد و جمعیت شهری ۴۴/۷ میلیون یا حدود ۶۷ درصد کل جمعیت عنوان شده است.

همانطور که قبلاً هم مطرح گردید، آمار ارائه شده در مورد شمار جمعیت شهری چندان واقعی نیست. زیرا صرف نظر از بزرگ نمایی در مورد جمعیت شهری، مبنی تمایز شهر از روستا که توسط مرکز آمار مورد استفاده قرار گرفته مبنی واقعیت و تمایز قابل قبولی نمی‌باشد.

در شرایط کنونی، جهت پرهیز از انحراف در برداشتها و نزدیکی به واقعیت می‌بایست در این مورد در جستجوی تعریف و یا روش دیگری برای تمایز شهر از روستا بود. به عنوان مثال در کشور مکزیک که کشوری در حال توسعه است، صاحب نظران، جهت تفکیک شهر از روستا در عوض یک آستانهٔ جمعیتی، دو آستانهٔ جمعیتی را مبنای تمایز قرار داده‌اند. بدین ترتیب، استقرارهای جمعیتی را سه گونه تقسیم نموده‌اند. نخست، «روستا» با جمعیتی حدود ۳ تا ۴ هزار نفر، سپس «مختلط» با جمعیتی حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر و بالاخره «شهر» بیش از ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر.

البته با استثنای استقرارهای نسبتاً کم جمعیتی که در جوار مراکز بزرگ صنعتی یا معدنی و غیره قرار دارند، که در عین کم بودن تعداد جمعیت ساکنان آن، کلاً فعالیتی غیر کشاورزی دارند.

به هر حال این یا آن روش، می‌بایست تعریفی را انتخاب نمود که با وضعیت واقعی جامعهٔ ما (با چگونگی مشغولیت واقعی نیروی کار) هماهنگی داشته باشد. نیت این است که «روستا» به استقراری اطلاق شود که مشغولیت اکثریت ساکنین آن کشاورزی است. در مقابل «شهر» به استقراری اطلاق گردد که فعالیت اکثریت جمعیت آن غیر کشاورزی باشد.

هنگامی که شهرها را از نظر کیفیت عملکردشان مورد بررسی قرار می‌دهیم ملاحظه خواهد شد؛ که اگر روستاها در این مرحله (مرحلهٔ تغییرات وسیع ساختاری، مرحله در واقع شهری شدن اقتصاد و



جامعه، مرحله‌ای که استقرارها و یا اکولوژی کار به وضعیت نسبتاً تثبیت شده‌ای نرسیده‌اند و بالاخره مرحله تحقیق توسعه) با ناهمگونی و ناموزونی مواجه‌اند؛ وضع شهرها نیز کم و بیش به همان صورت است. در مناطقی که روستاها در رکودند، شهرها نیز دچار رکود و ضعف ساختاری اند.

اگر مبنی تفاوت میان شهرهای کشور، متناسب با میزان جمعیت و سلسله مراتب آن دانسته شده و براساس آن شهرها را گروه‌بندی نمائیم؛ قطعاً چنین گروه‌بندی، در شرایط حاضر، برای درک و شناخت تفاوت‌های کلی شهرها کافی نخواهد بود. بنابراین در وضعیت کنونی می‌باید علاوه بر توجه به مرتبه جمعیتی شهرها نسبت به یکدیگر، مطالعات عمیق و همه جانبه‌تری در جهت نوعی تیپ‌بندی ساختاری شهرها نیز انجام داد.

از آنجا که ارتباط شهر و روستا، به علل تاریخی - ساختاری، توسعه چندانی نیافت. تحولات بعدی شهرها خاصه، تهران، تقریباً مستقل از بخش روستایی یا حتی ارتباط بین شهرهای کشور، به وقوع پیوست.

روستاهای کشور اکثراً با فروپاشی ساختاری مواجه بوده‌اند. رابطه شهر و روستا در ابعاد مختلف عقب مانده باقی ماند. شهرها هم کم و بیش منزوی و مستقل از یکدیگر، یا شاهد تغییراتی بودند و یا اینکه در رکود و انزوا بسر می‌بردند. در چنین وضعیتی، آرایش شهرها در فضای ملی و کیفیت ارتباط آنها با یکدیگر در قالب «شبه» و «سیستم» شهرها وضعیت خاصی به خود گرفت. وضعیتی، که بدون بررسی و تجزیه و تحلیل همه جانبه آن، واقعاً تبیین کیفیت عملکرد شهرها، به خصوص کلان شهر تهران، تقریباً غیرممکن خواهد بود.

۱-۱- معماری و امنیت معماری در روستا

۱-۱-۱- معماری در روستا

واحدهای مسکونی خانواده‌های سنتی روستایی از یک سو تحت تأثیر اقلیم و شرایط محیط طبیعی است و از سوی دیگر با الگوی معیشت خانواده‌ها در ارتباط است.

به طور عمده خانواده‌های روستایی در ساخت مسکن از امکانات محیط پیرامون خود و مواد و مصالحی که در طبیعت وجود دارد، بهره می‌برند.

روستاییان مسکن دهکده‌های جنگلی در ساختن خانه‌ها بیشتر چوب به کار می‌برند. دیوارها، کف و سقف اتاق چوبی است. حتی پوشش بسیاری از واحدهای مسکونی مناطق جنگلی از قطعه‌های تخته به طول ۸۰ تا ۹۰ و عرض ۳۰ تا ۴۰ و قطر ۴ سانتی متر به نام لات^۱ تهیه می‌شود که پشت بام به شکل خاصی آن‌ها را روی هم سوار می‌کنند.

^۱-Lat



در گیلان - به ویژه ناحیه‌های جنگلی - استخوان بندی خانه‌های سنتی از جنس چوب و پوشش بام‌ها از مواد گیاهی (گالی) است. مصالح ساختمانی خانه‌های روستایی و سنتی را از محیط پیرامون و از نزدیکی بنای خانه به دست می‌آورند و برای تبدیل این مصالح و یک رشته اعمال پیچیده فنی کاری انجام نمی‌دهند. اغلب خانه‌ها را با پرچین‌هایی از جنس نی و شاخ و برگ درختان محصور می‌کنند.

در روستاهای مناطق کوهستانی سنگ و گل مصالح عمده ساختمانی سنتی را تشکیل می‌دهد. در دشت‌های مرکزی و سرزمین‌های حاشیه کویر، خانه‌ها خشت و گلی و با دیوارهای ضخیم ساخته می‌شود و اغلب به صورت سقف گنبدی (جنوبی) یا گهواره ای است تا گرمای محیط به درون اتاق نفوذ نکند. بر بالای بام بعضی از خانه‌ها بادگیرهایی جهت تهویه هوا ایجاد شده است. سقف خانه‌های سنتی گنبدی شکل است و شعاع داخلی گنبدها از ۲ تا ۳ متر نوسان دارد.

به بالای هر گنبد روزه ای به منظور جریان هوا تعبیر شده است. مصالح عمده خانه‌های سنتی خشت و گل و چوب است ولی در بناهای جدید، آجر، سیمان، آهن و گچ به کار برده می‌شود و سقف آن‌ها صاف و مسطح است. خانه‌های نو ساخته روستایی با شرایط بومی منطبق نیست و رو بنای آن‌ها الگوهای سنتی و قدیمی متناسب با شرایط زندگی خانواده رعایت نمی‌شود. از این جهت خانه‌های جدید فاقد تسهیلات و تجهیزات لازم برای خانواده‌های روستایی است و عملاً آن‌ها را با دشواری مواجه می‌کند.

در مناطق تقریباً خشک ایران گاه ساختمانی‌های بلندی با حجم زیاد دیده می‌شود که در وسط کف آن حوض بزرگی وجود دارد. این نوع بناها که به "حوض خانه" معروف است هوای خنک دارد و تابستان‌ها برای حفظ بدن از گرمای طاقت فرسای محیط مورد استفاده قرار می‌گیرد.

میان کارهای مختلف کشاورزان از لحاظ نوع مصالح ساختمانی قابل ملاحظه ای وجود دارد. خانواده‌های کشاورز و روستایی دو بنای واحدهای مسکونی خود از آجر و تیر آهن و چوب استفاده می‌کنند و خانه‌هایشان از تسهیلات و تجهیزات کافی برخوردار است. اما خانواده‌های دهقانان کم درآمد سقف خانه‌هایشان تیر چوب و گاه گل است.

۱-۲- انواع خانه های روستایی

۱) خانه های حصیری (کپری)

حدود ۷۰٪ خانه‌ها حصیری بوده است که در محل «کپر» نامیده می‌شود. این خانه‌ها بسیار ساده است. دیوارها و سقف آن از شاخ و برگ و الیاف خرما (سوند - Sevend) ساخته شده و کف آن گلی است. خانه‌های حصیری کم دوام است و اهالی برای رفع این نقص دیوارهای کپر را تا ارتفاعی با گل می‌پوشانند. تا تصادفاً آن دو برابر بادهای شدید و طوفان زیاد تر شود و بتواند دوام بیاورد. کپر در واقع به منزله سایبانی است که مردم را از حرارت سوزان خورشید محفوظ می‌دارد. در تابستان به هنگام وزش خشک و سوزان روستاییان دیوار و سقف کپر را با آب خیس می‌کنند تا باد مرطوب شود و از گرمای درون کپر بکاهد.

۲) خانه های خشت و گلی

بیشتر این خانه‌ها به کسانی تعلق دارد که از امکانات مالی بیشتری برخوردارند پی خانه‌ها از سنگ و دیوارها از خشت و گل ساخته شده و سقف آن صاف و هموار است.

۳) خانه های مخلوط

خانه‌هایی است که از ساختمان خشت و گلی و خانه‌های کپری متصل به هم تشکیل می‌شود. این نوع واحدهای مسکونی اغلب با یک در به کپر ارتباط دارد و برای ورود به اتاق باید از داخل کپر عبور کرد. خانواده‌های روستایی معمولاً در ساختن خانه‌های خشت و گلی از بناهای محلی استفاده کنند. خشت‌ها را خود می‌سازند. در سقف خانه‌ها از چوب گنا شاهی و نخل استفاده می‌کنند و روی آن را با گل می‌پوشانند در ساختمان‌های جدید سیمان و آجر و آهن هم به کار برده می‌شود. میزان تراکم جمعیت در مسکن در جامعه روستایی ایران بسیار بالاست و خانواده‌های روستایی به طور عمده دچار کمبود و ضیق مسکن هستند. مصالح مسکن در میان خانواده‌های روستایی قشرهای مختلف اجتماعی نیز متفاوت است.

۱-۳- امنیت معماری در روستا

ساکنان اولیه فلات ایران پس از سکونت در میان ارتفاعات و غارها به سوی دشت‌های هموار و مسطح روی آوردند و به ساخت سکونتگاه‌های ابتدایی با ساختمانی بدوی پرداختند. خانه‌های اولیه، معماری بسیار ساده‌ای با استفاده از شاخ و برگ درختان و گل داشتند که می‌توانست امنیت و رفاه نسبی انسان‌ها را تأمین کند. با گذشت زمان و افزایش دانش و تکنولوژی ساخت و همچنین مقابله با طبیعت پیرامون، سکونت در نقاط مختلف جنبه دائمی تری پیدا می‌کند و مردم در مجاورت خانه‌های خود به کشاورزی و دامپروری می‌پردازند.

گسترده‌گی و پراکنده‌گی سکونتگاه‌های روستایی در سزمین پهناور ایران و همچنین تهدید در برابر حملات و آسیب‌های احتمالی موجب به وجود آمدن تأملی عمیق بین دو مقوله امنیت و معماری در برخی مناطق شده است. امنیت و نظام تدافعی و شیوه مقابله با هجوم بیگانگان، می‌تواند تأثیر زیادی در شکل گسترش سکونتگاه و تغییرات به وجود آمده در بافت کالبدی آنها داشته باشد.

در اغلب روستاهای کویری و دشتی از نظر معماری، دو گونه سامانه تدافعی به کار برده شده است؛ نوع اول سکونتگاه‌هایی را شامل می‌شود که دارای دژ، حصارهای تو در تو و برج و بارو در اطراف روستا هستند و دستیابی به واحدهای مسکونی و ابنیه دیگر از طریق دروازه‌ها صورت می‌پذیرد. اغلب در این سکونتگاه‌ها فضاهای عمومی و مذهبی در داخل حصار تعبیه می‌شود.

نوع دوم روستاهای دارای قلعه هستند که خود به دو گونه تقسیم می‌شوند؛ گونه اول روستاهای قلعه‌ای هستند؛ یعنی مردم همیشه در داخل قلعه زندگی می‌کنند و باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی آنها در بیرون قلعه قرار می‌گیرد. از این نمونه در مسیر راه‌های ارتباطی پرتردد که احتمال تهدید از سوی راهزنان



بیشتر است به وفور دیده می شود؛ گونه دوم روستاهایی هستند که قلعه ای جداگانه در محلی مناسب و نزدیک به خانه های مسکونی و زمین های زراعی دارند و تنها در هنگام احساس خطر و تهدید از سوی دشمنان به داخل آن پناه می برند و مدتی را در آن سپری می کنند. معمولاً هر خانوار روستا در این قلعه اتافی دارد و مقداری آذوقه را در آن انبار می کند. در این قلعه ها معمولاً فضاهای ضروری ساخته می شود و مسأله تأمین آب مصرفی در آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

دهاتی که در معرض هجوم اقوام صحرائشین و یغماگر قرار گرفته اند، به ضرورت امر دفاع، شکل تمرکز و مجتمع به خود گرفته اند. ساختن دهات قلعه ای نیز معلول همین ناامنی های اجتماعی به شمار می رود. در آن قسمت از نواحی که بر سر راه های شهرستان های مهم واقع شده و در مسیر کشور گشایان قرار گرفته اند و بارها در آن ها جنگ روی داده است، احتیاطات معمولی ایجاب می کرده است که روستاهای واقع در دشت یا حصار داشته باشند و یا دست کم دارای ناحیه مرکزی یا محوطه محصوره که به هنگام ضرورت، مردم با چارپایان خود به آن جا پناه ببرند.

در پاره ای از روستاها خانه های روستاییان در درون قلعه واقع است و دیوارهای بلند گلی آن را از اطراف احاطه می کند و چهار برج استوانه ای بلند تر از دیوار، در چهار گوشه آن بنا شده است که نگهبانان قلعه، شبها و زمانی که بیم حمله اقوام بیگانه وجود داشت، در آن جای می گرفتند تا اهالی را از چگونگی هجوم دشمن با خبر سازند. قلعه ها معمولاً با یک دروازه بزرگ به بیرون ارتباط پیدا می کند و بر بالای دروازه اتافی است که جایگاه دروازه بان قلعه بوده است. شبها دروازه را می بستند و پشت آن سنگ بزرگی می نهادند که کسی نتواند آن را باز کند.

روستاهای قلعه ای بیشتر در مناطق جلگه ای قرار دارند. در کوهستان ها نیاز به دیه های محصور کمتر احساس می شود، زیرا روستاها اغلب دور از اقوام مهاجم قرار دارند و یا اصولاً ده به گونه ای است که امکان تجاوز و حمله به از طرف دشمن وجود ندارد.

شیوه قلعه سازی هر چند در اصل با عامل ناامنی ارتباط داشت در عین حال می بینیم که در دوره هایی که امنیت در روستاها برقرار شده و ناامنی به کلی از میان رفته باز این شیوه معماری منسوخ نشده است. می توان گفت که ساختن ده به گونه قلعه، هنگامی که قلعه کارکرد اصلی خود را از دست داده است، نوعی تأخر تغییر زمینه های فرهنگی و ادامه سبک معماری سنتی و قدیمی است. علاوه بر آن در مناطقی که بادهای خشک و طوفان های شدید همراه با گرد و غبار سبب خرابی شود و خسارت هایی برای اهالی به بار آورد، ممکن است قلعه سازی هم چنان معمول باشد و روستاییان برای این که از خط طوفانها در امان باشند خانه های خود را درون قلعه و محصور به دیوارهای بلند احداث می کنند.



فصل دوم: فرهنگ روستایی

زندگی روستایی و نوع نگرش روستائیان به جهان و طبیعت، امکانات و دانش آنها برای ساخت و تولید و شیوه های بهره وری باعث می شود تا اجزاء محیط مطلوب تری و در عین حال رعایت سادگی و برقراری رابطه ای منطقی و مکمل بین آنها، با حداکثر کارایی شکل گیرد. این نوع نگرش خاص را فرهنگ آنان می نامند، پس لازم می باشد این مبحث به طور کامل باز گردد تا ابهامی باقی نماند.

۲-۱- تعاریف و مفاهیم فرهنگ

امروزه از کاربرد واژه «فرهنگ» در نوشته ها و گفته های مردم معانی، مفاهیم و تعابیر متعدد و اغلب گوناگونی استنباط می شود. در این بین عناصر آداب و سنن، میراث های غیرمادی، ذخایر معنوی، خلیقات اجتماعی، شیوه های رفتاری و آثار فکری و ادبی و هنری و تربیتی اغلب به عنوان عوامل تشکیل دهنده یک مجموعه به نام «فرهنگ» نام برده می شود.

ظاهراً، آنچه موجبات بروز این تنوع در تبیین مفهوم و معانی کلمه «فرهنگ» را فراهم آورده است مرتبط به گوناگونی زوایا و دیدگاه هایی است که «فرهنگ» از آن مواضع مورد ملاحظه قرار می گیرد. با وجود این، اصل ابداع و استقرار و اشاعه آن توسط انسان، تغییر و تحول آن در جامعه، انتقال مکتوب و یا سینه به سینه آن از یک نسل به نسل دیگر، تأثیرپذیری و قدرت نفوذ یا تأثیرگذاری آن و سرانجام ظرفیت و استعداد بالقوه آن به تکامل و انحطاط و لذا مطلوبیت و یا عدم مطلوبیت برخی از عناصر آن به عنوان یک مجموعه، تقریباً مورد قبول عامه صاحب نظران است.

در تعریف فرهنگ ساموئل کینگ به نقل از اسپنسر فرهنگ را به عنوان محیط «ما فوق جسمانی» و محیطی خاص انسان می داند تا آن را از جهان حیوانات و نباتات متمایز نماید. در همین زمینه دوروبرتی نیز فرهنگ را به منزله افکار و دانستنی های اعم از نظری و عمل خاص انسان می داند. «گراهام والاس» فرهنگ را توده ای از افکار و خصایل و اشیاء می داند که به عنوان یک میراث اجتماعی در پرتو دانش از نسل های پیشین به ما رسیده است، تعریف می کند. مالیوسکی از فرهنگ به عنوان «مجموعه مخلوقات انسان» نام می برد و ادوارد تایلر آن را عبارت از «مجموعه دانش و افکار و آراء و اخلاق و قوانین و مقررات و سایر استعدادها، عاداتی که انسان به عنوان عضو یک جامعه کسب کرده است»، بیان می - دارد.

کینگ با این استدلال که انسان پیوسته در صدد آن است که وضع خویش را اصلاح نماید و لذا ناگزیر به اختراع روش های نوین به منظور تأمین نیازمندی های خویش است تا شرایط خود را با شرایط محیط تطبیق دهد، فرهنگ را به عنوان «مجموعه مساعی بشر برای تطبیق یافتن با محیط خویش و اصلاح طرز زندگیش» تعریف می کند.

در تعریفی که از گراهام والاس ذکر شد، فرهنگ را توده ای از افکار و خصایل و اشیاء عنوان نمود و از این لحاظ در اینجا می توان بحث مربوط به جنبه های مادی و غیرمادی فرهنگ را مطرح



ساخت. کیننگ بعد مادی فرهنگ را در وجود اشیاء قابل لمس مانند منزل، لباس و اثاثیه و ابزار و وسایل تجسم افکار مانند کتاب و نقاشی قلمداد کرد و بعد غیرمادی آن را عبارت از افکار و آرائی می‌داند که مربوط به این اشیاء و نیز چگونگی تفکر و عمل و واکنش‌های عاطفی و به طور کلی ساخته‌های معنوی انسان مانند زبان و ادبیات و علوم و قوانین و مذهب می‌داند. او به نقل از جان لولیل جیلین و جان فیلیپ جیلین، «فرهنگ» را برای نشان دادن افکار و فنون مجسم کننده اشیاء مادی و «تجهیزات فرهنگی» را برای تجسم خود اشیاء به کار برده است.

نظامی طالشی نیز در طبقه بندی فرهنگ، روش مشابه کیننگ را برگزیده است. او «فرهنگ مادی» را شامل کلیه چیزهایی می‌داند که دارای وجود مادی، یعنی قابل لمس و ساختمان‌ها، ابزار و آلات گوناگون، مجسمه‌ها و تابلوهای نقاشی را نمونه‌هایی از فرهنگ مادی ذکر می‌کند و فرهنگ غیرمادی (یا معنوی) را که وجود ذهنی دارند شامل بقیه قسمت‌های فرهنگ دانسته و از این قبیل آداب، رسوم، دانش‌ها و امثال اینها ذکر کرده است. نظامی با در نظر گرفتن این تفاوت‌ها، فرهنگ غیرمادی را به عنوان «الگوها و معیارهای استاندارد شده (یکنواخت و همگانی) احساس و خواستن (ارزش‌ها)، ادراک و اندیشیدن (عقاید)، کردار و رفتار (هنجار) و سرانجام بیان و گفتار (نمادها)، تعریف می‌کند.

ورجاندر بحث مربوط به فرهنگ و نقش آن به نقل از «ادوارد هالت کار» استاد دانشگاه کمبریج می‌گوید که «گذشته تنها در پرتو نور حال قابل تفهیم است و زمان حال را فقط در پرتوی گذشته می‌توان کاملاً درک کرد...». و در همین زمینه از «امه سرز» نقل می‌کند که نزدیک ترین راه به جهان آینده، تعمق در گذشته است و یا از قول «احمد طالب ابراهیمی» که می‌گوید: «دانستن اینکه انسان به کدام سوی روان است، همان قدر پرارزش است که بدانیم از کدام سوی می‌آید و لذا فرهنگ رابطه ای است که گذشته‌ها را به هم پیوند می‌دهد و جهش به سوی آینده را ممکن می‌سازد».

واژه «فرهنگ» در اغلب متون کهن زبان فارسی به معنای «علم، آموزش، ادب آموزی و پرورش» معادل واژه Education آمده و مورد استفاده وسیع واقع شده است. علامه دهخدا واژه «فرهنگ» را معادل «فرهنج» و آن را به مفاهیم «علم، فضل، دانش و عقل و ادب» آورده است و استاد معین فرهنگ را به معنای «ادب، تربیت، دانش و علم و معرفت» ذکر می‌کند و در عین حال آن را «مجموعه آداب و رسوم و نیز مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم» قلمداد می‌کند.

واژه لاتین فرهنگ Culture به معنای «عملیات زراعی کشت و کار و پرورش گیاه» است. آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی معنی لغوی Culture را «مراقبت از گیاهان» ذکر می‌کند و معنای مجازی آن را مراقبت از اندیشه می‌داند و شرح می‌دهد که «فرهنگ عبارت است از آنچه در یک جامعه معین کسب می‌کنیم، می‌آموزیم و می‌توانیم انتقال دهیم و بدین ترتیب، در فرهنگ مجموع حیات اجتماعی از زیربنای فنی و سازمان‌های نهادی گرفته تا اشکال و صور بیان حیات روانی مورد نظر قرار می‌



گیرند و تمامی آنان همچون یک نظم ارزشی تلقی می‌شوند که به گروه، نوعی کیفیت و تعالی انسانی می‌بخشند».

دانشمندان آنگلوساکسون تمایل دارند، فرهنگ رابه معنای «وسیع و شامل تمدن» به کار برند. آلمانی‌ها مفاهیم (Kultur) و تمدن (Civilization=شهر آئینی) را در برابر هم قرار داده‌اند و مجموعه عناصر مادی، آثار فنی و اشکال و صور سازمان اجتماعی را که امکان بروز و تجلی یک جامعه را فراهم می‌سازند، تمدن می‌خوانند و از نظر آنها فرهنگ عبارت است از مجموع مظاهر معنوی، آفرینش‌های ادبی، هنری و ایدئولوژی‌های مسلطی که تشکیل دهنده واقعیت‌های بدیع و خاصی از مردمی در یک دوران می‌باشد. درحالی‌که تایلور معتقد است که «فرهنگ یا تمدن... کلیت همتافته‌ای است شامل دین، هنر، اخلاقیات، آداب و رسوم و هر گونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی به عنوان عضو جامعه به دست می‌آورد».

هرسکوتیس اظهار می‌دارد که «فرهنگ اساساً بنائی است که مبین تمامی باورها، رفتارها، دانش‌ها، ارزش‌ها و مقاصدی است که شیوه زندگی هر ملت را مشخص می‌کند... و سرانجام عبارت است از هر آنچه یک ملت دارد، از آنچه انجام می‌دهد و آنچه می‌اندیشد». مایروس می‌گوید «فرهنگ آن چیزی است که از گذشته آدمیان بازمانده است، در اکنون ایشان عمل می‌کند و آینده شان را شکل می‌دهد». در همین زمینه، تعریف دیگری از ساترلند چنین است که «فرهنگ شامل هر آن چیزی است که بتواند از نسلی به نسلی رسانده شود. فرهنگ یک قوم همان میراث اجتماعی آن است» و به عبارت دیگر، کلیت همتافته‌ای است شامل دین، دانش، هنر، اخلاقیات، قانون، فنون ابزار سازی و کاربرد آنها و روش فراساندن آنها».

کمیته کارشناسی برنامه‌ریزی بخش فرهنگ و اطلاع رسانی به تصدی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران در این باره اشارت دارد که بحث‌های نظری مردم شناسی قرون ۱۸ و ۱۹ و کوشش‌هایی که به منظور دست یافتن به گوهرتاریخ پیشرفت بشر و نیز شناسایی روحیات ملل و مردمان مختلف و آداب و رسوم متغیر آنان انجام می‌شد، متدرجاً منتهی به ارائه تعریفی در اوایل قرن بیستم گردید که «...واژه فرهنگ را در معنای جدید و خاصی به کار گرفت». طی این تعریف، «فرهنگ به دسته‌ای از صفات و فرآورده‌های جوامع انسانی و در نتیجه بشریت و مجموعه‌ای ویژه و همبسته و پیوسته از خصوصیات رفتار بشری اشارت دارد و پدیده‌ای روحی و روانی به شمار رفته که به صورت زیستی (بیولوژیک) انتقال پذیر و وراثت بردار نیست و در قلمرو طبیعت، عالی‌ترین سطح عالم پایدار (فنون و منال) را که تاکنون شناخته شده است تشکیل می‌دهد».



کوشش در تبیین معانی و توصیفات فرهنگ از این بابت است که فرضیه اصولی در جریان تحول و تکامل اعضای جوامع روستایی بر این مبنا استوار است که فرهنگ غالب و حاکم بر جوامع روستایی زمینه ساز پذیرش و یا رد تحولات برنامه ریزی شده در این جوامع می باشد.

بدین سبب، قبل از ورود به مباحث نظری و عملی ترویج روستایی، لازم است دانسته شود که این مبحث زمینه ساز پذیرش و یا رد هر جزء از یک برنامه تحولاتی در جوامع روستایی و از جمله برنامه ترویج روستایی - یعنی فرهنگ - چه تعریف و معنایی دارد. این شناخت، برنامه ریزان و روشنگران برنامه های تحولاتی را قادر می سازد که در برنامه های توسعه به زعم آنان مطلوب، برای جوامع روستایی راهی را پیمایند که متضمن مطلوبیتی مشابه برای روستاییان ارباب رجوع برنامه باشد و اگر به هر دلیل، در جهت تعدیل و تطبیق و تعالی فرهنگ سنتی آن جوامع نتوانست مناسب و مؤثر باشد، عملاً و به طور ناآگاهانه با معرفی و اعمال عناصر و اجزای نامتناسب دیگر فرهنگ ها بر پیکره نظام فرهنگی، سنتی اصیل روستاییان، حداقل در جهت تخریب آن فرهنگ سنتی نیز عمل نکند. از این جهت، به منظور کسب اطلاعات بیشتر و آگاهی کامل تر از عصاره معانی و مفاهیم واژه «فرهنگ»، بحث تعریف و توصیف آن باز هم دنبال می شود.

کمیته کارشناسی در باب فرهنگ اضافه می کند که بدون تردید وضع یک تعریف جامع و مانع دشوار است. با این حال، اگر وضع و ارائه تعریفی مقبول و مورد پسند، همه جوامع بشری از فرهنگ دشوار و یا شایر غیرممکن باشد، هر جامعه خاص از «فرهنگ» برای خود تعریفی ویژه دارد، کما اینکه یونسکو هم که فرهنگ را به عنوان «بهبود کیفیت زندگی» تعریف کرده، نتوانسته است جایگزین تعارف خاص هر جامعه از فرهنگ جامعه خویشن خویش باشد.

با این وجود، جای شگفتی نیست که همین قبیل جوامع نیز هنوز فرهنگ حاکم و «حی و حاضر» خویش را تبیین نکرده و یا شاید به علل مختلف و از جمله ورود عناصر و اجزای دیگر فرهنگ ها و اختلاط و تغییر و تحول و لذا، عدم پایداری آن در هر مقطع از زمان قادر به تبیین آن نبوده و نیستند، زیرا تبیین فرهنگ غالب و زیرمجموعه های فرهنگی آن، خود مستلزم بررسی ها و پژوهش های مستمر و ژرفی در طول زمان توسط دانشمندان و پژوهندگان آن فرهنگ است، که پرداختن به آنها نیز خوشبختانه و یا متأسفانه مستلزم حضور عنصر فرهنگی لازم در بستر اصیل همان فرهنگ در آن جامعه برای اقدام در آغاز و استمرار این قبیل مهمات است.

۲-۲- پژوهش های فرهنگی و ترویج روستایی

هدف از ارائه تعریف و توصیف فرهنگ در بحث مربوط به عمران و توسعه به عنوان مبنائی برای ترویج روستایی، به مناسبت نقش و اهمیت والایی است که فرهنگ جامعه بر نحوه نگرش و تلقی و برخورد مردم در فرآیند فراگیری و فرادهی و پذیرش پدیده های نوین، به ویژه در جوامع روستایی



دارد. به عنوان نمونه، هرگاه بنیان فکری و رفتاری اعضای یک جامعه برخی ویژگی‌ها، مانند ارزشمندی دانش و مهارت، خلاقیت و ابتکار، پیشاهنگی و پیشروی در آزمایش و پذیرش پدیده‌های نوین و یا برخی از ویژگی‌های مرتبط به توسعه و عمران مانند رهبری اجتماعی، اصول حمیت‌های حرفه‌ای و همیاری و خودیاری و مشارکت را به عنوان ودیعه یا میراث‌های ازلی از پیشینیان در بستر فرهنگ جامعه خود مستتر داشته باشد، آنگاه می‌توان از اعضای پرورده آن فرهنگ در آن جامعه توقع داشت تا به سهولت استعداد‌های بنیادی خود را از قوه به فعل مبدل سازند و در پرتو تجلیات آن، با استفاده از آموزش‌های نوین روز به روز فرهنگ کهن سنتی و غنی خود را غنی‌تر سازند، که این هم مستلزم مطالعه و پژوهش به منظور تعدیل و تطبیق در فرآیند تکامل و تعالی فرهنگ سنتی است.

تحول یا دگرگونی مقدمه و زمینه ساز توسعه و عمران است. هرگونه تحول و دگرگونی در جریان توسعه و عمران و به ویژه در فرآیند آموزش و ترویج در هر جامعه، منبعث و یا متأثر از بنیان‌های فکری و رفتاری مستتر در بستر فرهنگی اعضای آن جامعه است و لذا توسعه و عمران مستلزم شناخت و پرورش در ماهیت فرهنگ حاکم بر جامعه است.

قلمرو بنیان‌های فرهنگی متعدد و شمول آنها وسیع می‌باشد و لذا می‌توان گفت که تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی را در می‌گیرند. بنیان این جامعیت و کلیت هم‌تافته در طول تاریخ هر جامعه به تدریج شکل یافته و کهن شده و لذا می‌توان گفت که بنیان‌گذاری یک فرهنگ نو در قالب یک برنامه چندساله بی‌معنا است. کما اینکه زندگی فرهنگی را نیز نمی‌توان بر بنیاد الگوهای کلاسیک برنامه‌ریزی کرد.

آنچه در این بحث مورد توجه است، شناخت ریشه الگوهای موجود فرهنگی و کوشش در تحول و تکامل آن در طول زمان است. این می‌تواند از طریق تدوین و اجرای سیاست‌ها و اصول آموزشی به عنوان مکمل فرهنگ رایج تحقق یابد، که این نیز به نوبه خود مقدمتاً مستلزم شناخت آن است.

ورجاوند می‌نویسد که «از راه بررسی و شناسایی فرهنگی یک ملت است که قادر خواهیم بود به نحوه پیدایش و دگرگونی‌ها و تحولات مربوط به نهادها و سازمان‌های جامعه، نوع معیشت و نحوه تولید و میزان قدرت آفرینش فنی و صنعتی آن مردم پی ببریم» و به دنبال آن می‌افزاید که «به برکت بررسی و پژوهشی در فرهنگ یک ملت است که قادر خواهیم بود از ریشه چگونگی پیدایش و سبب پایداری آداب و رسوم، ارزش‌ها و اعتبارها، باورها و اعتقادات و دانش‌ها و هنرهای آن آگاهی‌های لازم را کسب و سرانجام از چگونگی و میزان تأثیرپذیری آن از دیگر فرهنگ‌ها و تأثیرگذاری آن بر دیگر فرهنگ‌ها با اطلاع شویم». زیرا فرهنگ هر مردمی میراث اجتماعی مردم آن اجتماع است و اگر قرار باشد خدمتی به آن مردم عرضه شود، می‌باید به هویت و ماهیت فرهنگی آن جامعه علم و اشراف داشت.



برنامه ریزان و روشنگران برنامه‌های تحول و توسعه از فرهنگ حاکم و غالب بر جوامع روستایی چه می‌خواهد؟ آنان می‌دانند و اعتقاد دارند که تکامل و تعالی اعضای جوامع انسانی مقدمه و پیش‌نیاز حتمی هر برنامه عمران و توسعه اجتماعی و اقتصادی مستمر است. آنان می‌دانند که تحقق تکامل و تعالی انسان هم ناگزیر مستلزم تعلیم و تربیت است که این هم به عبارتی ساده تر، نیازمند آموزش‌های بنیانی در ابعاد متنوع فردی و اجتماعی اعضا جامعه است و این مهم به خصوص از طریق آموزش‌های صحیح به مادران که تربیت‌کننده کودکان می‌باشند، امکان‌پذیر می‌گردد.

از این رو است که لازم است تا برنامه‌ریزان و روشنگران برنامه‌های تحولات اجتماعی به حقیقت و ماهیت و ریشه این نیازها و انگیزه‌ها و نیز عوامل و عناصر فرهنگی مستتر در بستر فرهنگ سنتی و رایج در جامعه روستایی مورد نظر آگاهی یابند و این چیزی است که برنامه ریزان و روشنگران از فرهنگ حاکم و غالب بر جوامع روستایی می‌خواهند، که در غیر این صورت در اجرای کامل برنامه‌های تحولاتی خود ناکام می‌مانند.

هر فرد روستایی و به‌ویژه زنان روستایی (همان‌طور که ذکر شد) که قرون متمادی به دور از فرصت‌های پرورشی و آموزشی و لذا عدم امکان تحصیل آگاهی‌های لازمه زندگی و اشتغال، در مبارزه با ناملایمات طبیعی و تلاش برای گذران زندگی یکنواخت خود فقط کار کرده‌اند، نیازمند تعلیماتی درباره راز خلقت، کتب آسمانی و اصول و احکام و رهنمودهای مذهبی هستند. این تعلیمات را می‌باید به طور منظم و برنامه ریزی شده و با استفاده از روش‌های آموزشی متناسب به ایشان ارائه داد.

تشکیل کلاس‌های آموزشی، جلسات سخنرانی، هیأت‌های قرائت و ترجمه قرآن مجید، جلسات بحث احادیث و روایات و پرسش و پاسخ مسائل مذهبی و نیز برگزاری گشت‌های زیارتی، جملگی می‌توانند به‌عنوان روش‌های متداول در تحکیم مبانی دینی و وسعت بخشیدن به سطح اطلاعات و دانش‌های دینی زنان روستایی مؤثر و مفید باشند تهیه جزوه‌های ساده و مواد آموزشی حاوی متون مربوط به موضوعات فوق و ارائه آنها با استفاده از وسایل کمک آموزشی و با همکاری آموزشیاران نهضت سواد آموزی از جمله مؤثرترین روش‌ها به قصد سواد دار کردن و در عین حال تعلیم معارف اسلامی به زنان روستایی است.

زنان روستایی خود عمدتاً قائل به فرهنگ سنتی و عامل اشاعه آن در جوامع خویش می‌باشند. در حالی - که کمترین فرصت برای بحث و تفکر پیرامون اجزاء متشکله این فرهنگ را داشته‌اند. آماده کردن زنان روستایی برای کسب اطلاعات و تبادل نظر در مورد ریشه‌های تاریخی مربوط به هریک از رسوم، سنت‌ها و آداب و عادات و ارزش‌ها و ضد ارزش‌های رایج در فرهنگ خویش و نیز آگاه کردن آنان از اجزاء متشکله دیگر فرهنگ‌ها و وجوه متمایز اشتراک و افتراق به قصد مقایسه و داوری، در مجموع



زمینه‌های لازم برای پذیرش اجزاء برتر دیگر فرهنگ‌ها و یا حمایت و تقویت اجزاء مطلوب فرهنگ خویش را در آنان به وجود می‌آورند.

ورود به فرهنگ سنتی و غالب بر خانواده‌ها روستایی از طریق ایجاد تحول در کدبانوی خانه، به خودی خود یکی از مؤثرترین روش‌ها به منظور ایجاد تحول در سایر اعضای خانواده و حتی در همسر وی است. بحث و تبادل نظر در این قبیل موضوعات و و مضامین فرهنگی و تعلیم اصول مربوط با استفاده از روش‌های غیر کلاسیک، موجبات تحول تدریجی در نگرش‌ها و تطور در روش‌های متداول برای انجام امور را فراهم سازد و این‌ها جملگی مقدمات نیل به مرتبه تکامل است.

آغاز و انجام این سلسله فعالیت‌های فرهنگی مستلزم بهره‌مندی جامعه از یک سیاست فرهنگی پایدار است که به ساده‌ترین روش مکتوب در اختیار روشنگران روستا قرار می‌گیرد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شاید به‌عنوان مناسب‌ترین ارگان رسمی دولت بتواند مبدع این سیاست فرهنگی پایدار، خاص مناطق روستایی باشد و در این صورت است که می‌تواند از طریق اعزام روشنگران آموزش دیده‌ای که از بین خواهران داوطلب بدین منظور پرورش می‌دهد، بانی تحولات فرهنگی برنامه‌ریزی شده در جوامع روستایی باشد.

کتاب و کتابخانه

۳۵/۴ درصد روستاهای کشور فاقد هر گونه کتابخانه و متعاقباً کتاب برای امانت هستند. اما در ۶۴/۶ درصد روستاها کتابخانه یا کتابخانه‌هایی به صورت مستقل و وابسته به مدرسه، مسجد و یا سایر مراکز فرهنگی و حرفه‌ای وجود دارد. تنها در ۱۲/۵ درصد روستاها، کتابخانه مستقل که صرفاً بدین منظور اختصاص یافته است، وجود دارد و در ۵۲/۱ درصد بقیه روستاها، کتابخانه وابسته به مسجد، مدرسه یا محل کار هستند. از سوی دیگر هر چه فاصله روستا از شهر کمتر می‌شود، تعداد کتابخانه‌ها در روستاها افزایش می‌یابد.

افزایش جمعیت روستا نیز از دیگر عوامل افزایش تعداد کتابخانه‌ها است. کتاب‌های موجود در خانه‌ها از دیگر منابع دسترسی روستاییان به کتاب است. در ۸۵/۸ درصد خانه‌های روستایی کتاب غیر درسی با میانگین حدود ۱۳ جلد کتاب وجود دارد. با در نظر گرفتن کتاب‌هایی چون قرآن، دعا و امثال آن، ۱۴/۲ درصد خانواده‌ها فاقد هر نوع کتاب غیردرسی هستند. فاصله روستا از شهر و پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها از عوامل مؤثر در افزایش تعداد کتاب‌های غیر درسی در خانه است.

کتاب‌های حوزوی یا دینی با ۳۰ درصد و شعر و ادبیات با ۲۴/۴ درصد بیشترین و کتب کشاورزی و دانشگاهی به ترتیب با ۴/۱ درصد و ۸/۷ درصد کمترین انواع کتاب‌های موجود در خانه‌های روستایی است. تقریباً درصد کمترین انواع کتاب‌های موجود در خانه‌های روستایی که ساکنان آن مسلمانان



هستند، قرآن وجود دارد. در ۹۲/۷ درصد خانه‌های روستایی قرآن است. اگر در نظر بگیریم ۹۹/۴ درصد خانواده‌های مورد بررسی مسلمان بوده‌اند.

پس از قرآن مهمترین کتاب موجود در خانه‌های روستایی، رساله یا توضیح المسائل و پس از آن کتاب دعاست. رساله یا توضیح المسائل در ۵۳/۲ درصد خانه‌های روستایی و کتاب مفاتیح یا دعا در ۴۶/۸ درصد خانه‌های روستایی وجود دارد. همچنین در ۲۹/۸ درصد خانه‌های روستایی نهج البلاغه وجود دارد. پس از این چهار کتاب دینی، دیوان شعر حافظ با ۲۲/۶ درصد و گلستان یا بوستان سعدی با ۱۳/۲ درصد مهمترین کتاب‌های موجود در خانه‌های روستایی است. همچنین در ۶/۶ درصد خانه‌های روستایی شاهنامه فردوسی وجود دارد.

با این وصف، می‌توان گفت در ۲۸/۱ درصد خانه‌های روستایی حتماً یک کتاب شعر از حافظ یا سعدی یا فردوسی وجود دارد (اگر چه دیوان اشعار دیگران نیز ممکن است وجود داشته باشد). این میزان کتب شعر موجود در خانه‌های روستایی، حاکی از علاقه دیرینه ایرانیان از جمله روستاییان به شعر و ادب فارسی است. در ۵/۵ درصد خانه‌های روستایی علاوه بر کتاب‌های یادشده، کتاب دیگری به عنوان کتاب مرجع وجود دارد. از جمله سایر موارد فرهنگی که برای روستاییان موجود می‌باشد، در ذیل به صورت فهرست وار ذکر می‌گردد:

(۱) دسترسی به روزنامه و مجله

(۲) دسترسی به رادیو

(۳) دسترسی به تلویزیون

(۴) ایستگاه‌های تلویزیون خارجی

(۵) داشتن ضبط صوت و نوار

(۶) دسترسی به ویدئو

دسترسی به شهر

نمایش فیلم و تئاتر

در ۷۲/۸ درصد روستاها در طی یک سال از سوی نهادهای فرهنگی مستقر در روستا فیلم نمایش داده نمی‌شود، در حالی که در ۲۲ درصد روستاها در طی سال یک یا چند بار فیلم نمایش داده می‌شود.

استفاده از مراکز تفریحی - سرگرمی شهر و عوامل مؤثر بر آن با توجه به اینکه امکاناتی مانند سینما، تئاتر، پارک و شهر بازی، بازار، نمایشگاه و موزه، ورزشگاه و استادیوم ورزشی تقریباً در روستاها یافت نمی‌شود، سبب شده تا روستاییان برای بهره برداری از این امکانات فراغتی به شهرها مسافرت کنند. گردش در خیابان‌ها و بازار شهر و نیز استفاده از پارک و شهر بازی به ترتیب مهم‌ترین محل



گذران اوقات فراغت اعضای خانواده‌های روستایی در شهرها به شمار می‌آید و پس از آنها سینما وسیله‌ای مهم گذران اوقات فراغت اعضای خانواده‌های روستایی در شهرها به حساب می‌آید.

مکان اجتماع اهالی

در ۴۲/۸ درصد روستاهای کشور هیچ مکان مشخص و تعیین شده‌ای برای دور جمع شدن در زمان فراغت وجود ندارد. در ۱۵/۲ درصد روستاها، قهوه خانه، محل اجتماع اهالی برای گذران اوقات فراغت است و در ۴۲/۱ درصد روستاها قهوه خانه وجود ندارد، لیکن اهالی، مکان و محل مشخصی برای دور هم جمع شدن در زمان اوقات فراغت دارند.

نهادهای فرهنگی انجام دهنده فعالیت‌های فرهنگی

در ۳۵ درصد روستاهای کشور، بسیج در انجام فعالیت‌های فرهنگی شرکت دارد، در حالی که در ۱۰/۸ درصد روستاهای کشور، جهاد سازندگی در انجام فعالیت‌های فرهنگی مشارکت دارد. در ۶۰/۴ درصد روستاهای کشور نیز مسجد، کانون فعالیت‌های فرهنگی روستاست. در ۸/۲ درصد روستاهای کشور مرکز یا کانون فرهنگی مستقلی برای انجام این فعالیت‌ها وجود دارد.

جشن‌ها و مراسم محلی

در روستاها علاوه بر مراسم عقد و عروسی و جشن‌های محلی و مذهبی رایج در کشور، گاهی جشن‌ها و مراسم محلی برگزار می‌شود که مخصوص روستا یا منطقه جغرافیایی خاصی است. جشن تولد از جشن‌هایی است که ۶۹/۴ درصد روستاییان به تبع شهرها برای فرزندان خود برگزار می‌کنند. برگزاری جشن تولد در روستاهایی با فاصله کمتر از شهر بیش از سایر روستاها برگزار می‌شود. مراسم ختنه سوران در ۲۳/۱ درصد روستاهای کشور مانند اکثر شهرها منسوخ شده و کسی این رسم را برگزار نمی‌کند، اما در ۳۸/۴ درصد روستاها این جشن نسبتاً مفصل و در ۳۸/۵ درصد روستاها این رسم به صورت محدود و همراه با دید و بازدید خانوادگی برگزار می‌شود. هر چه فاصله روستا از شهر کمتر است برگزاری مراسم ختنه سوران بیشتر به صورت دید و بازدید و کمتر همراه با جشن است.

انجام کارهای عام المنفعه

هر چه پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده بالاتر است میزان کارهای عام المنفعه از سوی افراد بیشتر است. این کارها شامل کمک به آبادانی روستا، فعالیت در نهادهایی مانند بسیج، انجمن اسلامی، انجمن اولیا و مربیان و عضویت در شورای آبادی است. به هر حال به نظر می‌رسد سنت خوب مشارکت روستاییان در حیات جمعی خود، علی‌رغم تحولات اقتصادی - اجتماعی روستا و نیز افزایش میزان برخورداری روستاییان از امکانات رفاهی و فرهنگی شهری نه تنها کاهش نیافته، بلکه افزایش نیز یافته است. البته امروز نهادهای متعددی در روستا دایر شده که میزان مشارکت روستاییان را در کارهای عام المنفعه بیشتر ساخته است.

فعالیت‌های مذهبی



مکان مذهبی

در ۹۱/۸ درصد روستاهای کشور، مسجد و در ۳۹/۶ درصد روستاها حسینیه یا تکیه و در ۳۳/۸ درصد روستاهای کشور و نزدیک آنها یک زیارتگاه مانند امامزاده وجود دارد. تنها در ۶/۵ درصد روستاهای کشور هیچ یک از مکان‌های مذهبی یاد شده وجود ندارد. از سوی دیگر فقط در ۳۳/۱ درصد روستاهای کشور هر روز نماز جماعت برگزار می‌شود، درحالی‌که ۲۱/۵ درصد روستاها در طی سال اصلاً نماز جماعت برگزار نمی‌شود.

تعزیه خوانی

در مجموع، هنوز ۵۷/۷ درصد روستای کشور تعزیه خوانی برگزار می‌شود. این مراسم در ۱۲/۳ درصد روستاهای کشور برگزار نمی‌شود.

قرآن و دعا خواندن

۴۷/۵ درصد اعضای خانواده‌های روستایی در بخشی از اوقات فراغت خود قرآن و دعا می‌خوانند و ۱۲/۱ درصد آن هر روز این اعمال مستحبی را انجام می‌دهند. در قرآن و دعا خوانی و رفتن به مجالس دینی و سخنرانی چندان تفاوتی میان زنان و مردان وجود ندارد، اما رفتن به نماز جماعت، مردان بیشتر از زنان، این فعالیت دینی انجام می‌دهند. افراد مجرد هرگز ازدواج نکرده بیش از متأهلین، قرآن و دعا می‌خوانند، درحالی‌که مورد رفتن به نماز جماعت و شرکت در مجالس دینی و سخنرانی مذهبی این رابطه معکوس است.

فعالیت‌های دستی و هنری

مسابقات هنری در روستاها

در ۸۹/۲ درصد روستاها، در طول سال مسابقات هنری انجام نمی‌شود، درحالی‌که ۹/۶ درصد روستاها در سال یک بار مسابقات هنری انجام می‌شود.

انواع فعالیت‌های دستی و هنری

انجام انواع فعالیت‌های هنری در سه گروه دسته سنتی، مدرن طبقه بندی و همراه با هدف انجام آن فعالیت ارزیابی شده است. هرچه فاصله روستا از شهر کمتر می‌شود، میزان انجام فعالیت‌های هنری، دستی به منظور کسب درآمد و نیز میزان انجام فعالیت‌های دستی سنتی، هنری جدید با هدف تفنن و سرگرمی خانواده بیشتر می‌شود. متقابلاً افزایش یا کاهش جمعیت در روستا چندان تأثیری بر انجام هنر دستی به منظور کسب درآمد ندارد، درحالی‌که هر چه جمعیت در روستا بیشتر می‌شود، انجام هنرهای جدید با هدف تفنن و سرگرمی میان خانواده‌های روستایی بیشتر می‌شود.

امکانات بازی و ورزش

۴۰ درصد روستاهای کشور فاقد هر گونه امکانات تخصیص یافته به امر ورزش جوانان و نوجوانان روستایی است. ۵۰/۷ درصد روستاهای کشور نیز تنها امکان موجود برای ورزش جوانان روستایی، صرفاً



یک زمین خاکی است که به منظور انجام فوتبال یا والیبال از سوی اهالی به این امر اختصاص یافته و تسطیح شده است. ۴/۸ درصد روستاهای کشور نیز سالن سرپوشیده ورزشی دارند.

وسایل بازی بچه‌ها در روستا

در ۹۴/۴ درصد روستاهای کشور هیچ گونه وسایلی مانند تاب، الاکلنک و سرسره که معمولاً در پارک‌ها و یا تفریگاه‌ها برای بچه‌ها یافت می‌شود، وجود ندارد.

بازی‌های محلی و سنتی

در ۳۲/۱ درصد روستاهای کشور، اهالی اعم از کوچک و بزرگ، بخشی از اوقات فراغت خود را انجام بازی‌های محلی پر می‌کنند هر چند فاصله از شهر زیادتر و جمعیت روستا بیشتر باشد امکان بازی‌های محلی نیز بیشتر است.

اوقات فراغت سالانه

۷۹/۷ درصد خانواده‌های روستایی تعطیلات سالانه خود را به سفر می‌روند، ۲۸/۳ درصد خانواده‌ها یا تعطیلات سالانه ندارند یا به کارهای فراغتی دیگری در محل زندگی خود مبادرت می‌ورزند. مسافرت‌ها و در ایام فراغت سال به ترتیب اهمیت، به منظور دیدن اقوام و خویشان در بیرون از روستا، زیارت اماکن متبرکه و تفریح و سیاست است. هر چند پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده بالاتر است، میزان سفرهای تفریحی، زیارتی و دید و بازدید خانواده‌های روستایی در ایام تعطیلات سالانه بیشتر است. بیشترین مقصد مسافرتی روستاییان را نیز با ۴۵/۴ درصد مرکز یا یکی از شهرهای استان خود تشکیل می‌دهد.

نتیجه گیری

دورکیم از بزرگان جامعه شناسی دو عامل عمده را در تغییرات ساختاری دنیای معاصر مهم می‌داند: «یکی از آنها فزونی جمعیت و دیگری به معنی تراکم روزافزون ارتباطات است. با بهبود شرایط زیستی، جمعیت در اجتماعات بشری افزایش می‌یابد و با افزایش جمعیت و همراه با آنان تراکم در ارتباطات اجتماعی درون و میان اجتماعات قطعه‌ای و ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع دستخوش تغییرات اساسی می‌شود و وی همچنین گرایش عمومی به شهرنشینی و قرار گرفتن در میان اجتماعات بزرگتر را ناشی از این روند دانسته و می‌گوید در پهنه شهرها هم شدت تراکم جمعیتی و هم شدت تراکم ارتباطاتی، قوی‌تر از اجتماعات دیگر است.

از نظر او تشکیل شهرها و اجتماعات بزرگ در واقع همان ارضای نیاز عمومی مذکور، در قالب تمرکز و تراکم جمعیت در یک محل به نام شهر است. درحالی‌که در رابطه با این نیاز عمومی شرط بقای اجتماعات کوچک، تقویت شبکه‌های قوی و تراکم ارتباطی است تا بتواند جایگزین خلاء ناشی از تراکم جمعیتی و تماس شدید افراد با یکدیگر باشد». (دورکیم، ۱۳۶۹، ۲۹۹)



درصد	تعداد	
۶۰/۱	۸۷۵۰	سفر زیارتی
۳۳/۱	۴۸۱۹	سفر تفریحی
۱۹/۲	۲۸۰۲	سفر زیارتی، تفریحی
۳/۲	۴۷۳	سفر دید و بازدید
۸/۶	۱۲۴۸	بازی، ورزش
۲/۶	۳۷۹	کارهای عام المنفعه
۱۰/۷	۱۵۶۲	تحصیل، مطالعه
۰/۷	۹۵	کار
۲/۵	۳۶۶	خرید
۰	۵	استراحت
۰	۶	کارهای هنری
۰/۱	۱۴	رفتن به شهر
۰/۱	۱۵	فعالیت مذهبی
۱/۶	۲۳۸	کارهای منزل
۰/۶	۸۲	سفر خارجی
۸/۳	۱۲۰۳	سفر مکه
۲/۱	۳۰۴	سفر سوریه
۶/۳	۹۲۱	سفر کربلا

با ذکر این مقدمه باید اذعان داشت که تمامی تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در درون یک جامعه با محوریت شهر و مراکز بزرگ جمعیت، رقم می‌خورد و همان طور که امروزه شهرها و مراکز بزرگ صنعتی، کانون انتقال دانش، فن آوری و فرهنگ هستند و کشورهای در حال توسعه با فاصله‌ای که از این کانون دارند، تحت تأثیر آنها قرار گرفته و براساس آن تغییر و تحول می‌یابند. در داخل هر کشور نیز شهرها و به ویژه شهرهای بزرگ و پایتخت، کانون اصلی انتقال دانش، فن آوری و فرهنگ بوده و اجتماعات کوچک‌تر از طریق نزدیک‌ترین شهرها تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرند.

با وصف این موضوع، می‌توان انتظار داشت که هرچه جمعیت اجتماعات کوچک (در بررسی روستاهای ما) زیادتر و فاصله آنها از شهر کمتر شود ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این اجتماعات نیز شبیه‌تر به شهرها شده و انعطاف پذیری این اجتماعات از شهرها از هر جهت بیشتر می‌شود.

از متغیرهای کلیدی در این بررسی میزان جمعیت روستا و نیز فاصله آن از نزدیک‌ترین شهر است. روستاهایی دارای فاصله اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کمی از شهر هستند که دارای جمعیت زیادتر و فاصله کمتر از شهر باشند. این همان دو عامل است که دورکیم آنها را در تغییرات ساختاری و تغییر الگوی زندگی و معیشت مهم می‌داند.



در این بررسی نیز، فاصله روستا از شهر و میزان جمعیت روستا در تمامی عرصه‌های مصرف و فعالیت فرهنگی، اثر تعیین کننده‌ای دارد و با کمتر شدن فاصله روستا از شهر و افزایش جمعیت، تمامی انواع مصرف کالاها و فعالیت‌های فرهنگی افزایش می‌یابد. در واقع، هر چه فاصله روستا از شهر کمتر است و متقابلاً جمعیت روستا زیادتر، پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده روستایی نیز بالاتر است با وصف این، می‌توان اینگونه تفسیر کرد که با کمتر شدن فاصله روستا از شهر و یا افزایش جمعیت، پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده بالاتر می‌رود و در نتیجه مصرف و فعالیت انواع کالاهای فرهنگی جدید افزایش می‌یابد و متقابلاً برخی از فعالیت‌های فرهنگی سنتی کاهش پیدا می‌کند. بسیاری از عوامل فردی مانند سواد و شغل نیز که در مصرف و میزان کالاها و فعالیت‌های فرهنگی سنتی کاهش پیدا می‌کند. بسیاری از عوامل اقتصادی - اجتماعی خانواده و به طور غیر مستقیم فاصله روستا از شهر و میزان جمعیت روستا است.^۲



۲- گزارش فوق، خلاصه‌ای از کتاب فرهنگی ایرانیان، (یافته‌های طرح پژوهشی فعالیت و مصرف کالاهای فرهنگی در مناطق روستایی کل کشور) است که توسط طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده است.



فصل سوم: ویژگی های جمعیتی روستایی

۳-۱- ویژگی های جمعیتی روستاهای ایران

کوچکترین واحد جغرافیایی در ایران که با عناوین روستا، ده، آبادی و یا احتمالاً اصطلاحات دیگری نامیده می شود، جزئی از زیستگاه های انسانی به شمار می رود.

جمعیت مهمترین عامل انسانی در شکل گیری روستاها و همچنین توزیع و تراکم و معیشت و توسعه آنهاست. جامعه روستایی در حدود نیمی از جمعیت کشور را در بر می گیرد که در بیش از ۹۵ درصد از مساحت کشور پراکنده هستند. بنابراین برای آگاهی از چگونگی وضعیت روستاها که اصولاً به منظور توسعه همه جانبه کشور مطرح می گردد، مطالعه جمعیت ضروری به نظر می رسد.

۳-۲- تحولات تاریخی جمعیت روستایی ایران

دامنه های جنوب غربی زاگرس و خوزستان شمالی که قلمرو ایلامی ها به شمار می رفت، دارای تمدنی درخشان بوده است. در این زمان اکثر مردم روستاهای کم جمعیت و پراکنده در نواحی مستعد ساکن بوده اند. در دوره مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان شهرها و مراکز جمعیت بزرگی به وجود آمد که بعدها صحنه وقوع رویدادهای مهم تاریخی گردید. دوره ساسانی ها پر رونق ترین زمان تمدن ایرانی است.

تنها در این زمان بود که جمعیت شهری در ایران افزایش یافت و توانست جمعیت روستایی را تحت تأثیر خود قرار دهد. در حقیقت این دوره، دوره اوج شهرنشینی در ایران بوده که از مهمترین شهرهای آن مدائن (شامل ۷ شهر) بوده است و طبق یک سرشماری در زمان اردشیر بابکان تعداد شهرها به ۵۵۴ و به جمعیت ۶ هزار نفر بالغ رسیده بود. البته زندگی روستایی در این دوره از توسعه زیاد برخوردار بود. ورود اعراب به ایران دو پیامد داشت: اول اینکه چون اسلام دینی بود که از شهر برخاسته بود توجه زیادی به شهرها مبذول شد.

دوم اینکه شهرها اهمیت بین المللی خاصی را از دست دادند زیرا قدرت در سرزمین های اسلامی متمرکز شده بود. در قرون دهم تا دوازدهم بر اثر تحولات سیاسی در کشور، سیر شهرنشینی شدت گرفت و شهرهایی مانند ری و نیشابور به وجود آمدند.

حمله مغولان و ترکان به ایران در قرن سیزدهم تا پانزدهم میلادی، اسفبارترین ضایعه ملی به شمار می رود. ولی در توسعه روستاهای کشور نقش عمده ای داشته است. مغولان که اصولاً مخالف شهرنشینی بودند صدها شهر پر جمعیت را ویران کردند از این رو گروه های زیادی از مردم به روستاهای امن و مناطق کوهستانی کشور پناه بردند و دسته ای از آنها مجبور به کوچ نشینی و تغییر مکان زندگی خود شدند تا از تعرضات به دور بمانند. بنابراین در این دوره شهرهای بزرگی مانند ری، سبزوار و نیشابور رو به نابودی کشیده شد تا در عوض پراکندگی جمعیت زیاد شد و توزیع جمعیت تا حدود زیادی در توسعه روستاها اثر گذاشت، دوره صفوی با اوج شهرنشینی روبرو بود و به جز مناطق مرزی سایر نقاط



بر اثر ایجاد امنیت داخلی توسعه زیادی یافت اما چیزی نگذشت که حمله افغان‌ها و به دنبال آن تک تازی نادر و تزلزل زندیه باعث فروپاشی دوباره نظام اجتماعی و نیز وقوع کشتارهای فراوان شد. در دوره قاجار و بروز جنگ‌های خونین جمعیت ایران به شدت کاهش یافت. انقلاب مشروطیت باعث قیام ملی شد و پس از مشروطیت هر واحد روستایی به صورت یک سرزمین مجزا اداره شد، اوج رشد کشاورزی و شکوفایی روستاها در این زمان بود.

۳-۳- اطلاعات جمعیتی روستاهای ایران

اطلاعات جمعیتی به خصوص تعداد و پراکندگی آن، اغلب در کشورهای در حال توسعه از طریق سرشماری و نمونه‌گیری جمع آوری می‌شود. در ایران کهن به دلایل و انگیزه‌های متعدد از جمله اخذ مالیات و جمع آوری سپاه، آمارگیری‌هایی حتی از سال‌های پیش صورت می‌گرفته است. در دوره ساسانی در زمان حکومت اردشیر بابکان با روشی که احتمالاً مشابه سرشماری فعلی است، جمعیت کشور حدود ۸۰ میلیون نفر برآورد گردیده بعدها با کاهش قلمرو ایران و بروز تهاجمات وحشیانه اقوام بیابانگرد جمعیت کشور کاهش می‌یابد.

احتمالاً برای اولین بار در ایران در سال ۱۲۵۲ شمسی، ضیاء الدوله برآوردی از حدود جمعیت روستایی به عمل آورد، که براساس جمعیت ایران معادل ۱۱/۵ میلیون نفر تخمین زده شد که حدود ۴۳/۵ درصد آن در روستاها زندگی می‌کردند.



غیر ساکن		ساکن در نقاط روستایی		ساکن در نقاط شهری		جمع		استان
جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	
۱۰۴۷۱۷	۲۱۳۲۱	۲۲۱۳۱۱۰۱	۵۰۷۴۸۶۶	۴۸۲۵۹۹۶۴	۱۲۴۰۵۵۸۴	۷۰۴۹۵۷۸۲	۱۷۵۰۱۷۷۱	کل کشور
۹۷	۲۱	۱۲۰۰۸۲۰	۲۷۵۹۴۳	۲۴۰۲۵۳۹	۶۳۵۹۶۶	۳۶۰۳۴۵۶	۹۱۱۹۳۰	اذربایجان شرقی
۰	۰	۱۱۴۸۵۰۵	۲۳۳۵۲۲	۱۷۲۴۹۵۴	۴۲۲۴۳۹	۲۸۷۳۴۵۹	۶۵۵۹۶۱	آذربایجان غربی
۳۶۳	۸۶	۵۱۲۱۹۵	۱۱۰۸۴۴	۷۱۵۵۹۷	۱۷۰۹۷۱	۱۲۲۸۱۵۵	۲۸۱۹۰۱	اردبیل
۱۶۳۸	۳۳۰	۷۵۸۸۹۰	۱۹۸۶۰۶	۳۷۹۸۷۲۸	۱۰۲۵۸۲۷	۴۵۵۹۲۵۶	۱۲۲۴۷۶۳	اصفهان
۳۸۵۳	۷۰۸	۲۱۰۷۰۳	۴۰۷۶۷	۳۳۱۲۳۱	۷۰۰۸۵	۵۴۵۷۸۷	۱۱۱۵۶۰	ایلام
۵۳۹۳	۱۱۰۰	۳۰۳۴۰۹	۶۰۷۴۹	۵۷۷۴۶۵	۱۲۸۲۵۶	۸۸۶۲۶۷	۱۹۰۱۵۰	بوشهر
۴۶	۲۲	۱۱۶۱۸۸۹	۲۸۷۰۶۷	۱۲۲۶۰۴۳۱	۳۴۴۳۳۰۷	۱۳۴۲۲۳۶۶	۳۷۳۰۳۹۶	تهران
۹۸۸	۱۶۲	۴۱۴۶۴۲	۸۹۱۰۲	۴۴۲۲۹۸	۱۰۵۳۳۰	۸۵۷۹۱۰	۱۹۴۵۹۴	چهارمحال و بختیاری
۱۴۲۰	۲۷۷	۳۰۸۳۰۵	۷۲۷۷۴	۳۲۶۶۹۵	۶۹۳۴۳	۶۳۶۴۲۰	۱۴۲۳۹۴	خراسان جنوبی
۱۱۹۹	۲۳۹	۱۷۷۹۹۸۰	۴۴۵۳۸۴	۳۸۱۱۹۰۰	۹۹۹۴۹۳	۵۵۹۳۰۷۹	۱۴۴۵۱۱۶	خراسان رضوی
۴۷۴۹	۹۶۳	۴۱۴۳۶۵	۱۰۰۷۶۰	۳۹۲۴۵۸	۹۸۱۲۷	۸۱۱۵۷۲	۱۹۹۸۵۰	خراسان شمالی
۱۷۴۶۹	۳۲۵۲	۱۳۸۳۹۴۶	۲۵۱۸۶۵	۲۸۷۳۵۶۴	۶۱۱۷۹۷	۴۲۷۴۹۷۹	۸۶۶۹۱۴	خوزستان
۰	۰	۴۰۵۲۶۱	۹۳۰۳۷	۵۵۹۳۴۰	۱۴۳۰۸۰	۹۶۴۶۰۱	۲۳۶۱۱۷	زنجان
۰	۰	۱۴۹۱۸۳	۳۹۰۹۴	۴۴۰۵۵۹	۱۲۰۹۶۸	۵۸۹۷۴۲	۱۶۰۰۶۲	سمنان
۵۹۹۷	۱۲۷۰	۱۲۰۶۵۴۷	۲۴۲۶۵۵	۱۱۹۳۱۹۸	۲۲۶۱۳۹	۲۴۰۵۷۴۲	۴۷۰۰۶۴	سیستان و بلوچستان
۳۳۳۱۷	۶۹۰۰	۱۶۵۰۶۱۴	۳۷۱۶۵۱	۲۶۵۲۹۴۷	۶۴۴۱۹۵	۴۳۳۶۸۷۸	۱۰۲۲۷۴۶	فارس
۲۲	۴	۳۶۵۲۰۳	۹۱۱۷۹	۷۷۷۹۷۵	۲۰۳۳۵۶	۱۱۴۳۲۰۰	۲۹۴۵۳۹	قزوین
۴	۴	۶۳۶۳۹	۱۵۹۵۴	۹۸۳۰۹۴	۲۴۶۵۱۹	۱۰۴۶۷۳۷	۲۶۲۴۷۷	قم
۰	۰	۵۸۴۳۳۷	۱۲۸۰۲۱	۸۵۵۸۱۹	۲۰۹۶۶۷	۱۴۴۰۱۵۶	۳۳۷۶۸۸	کردستان
۱۰۱۴۶	۲۱۵۴	۱۰۸۹۷۴۸	۲۴۶۴۰۰	۱۵۵۲۵۱۹	۳۶۷۳۸۲	۲۶۵۲۴۱۳	۶۱۵۹۳۶	کرمان

اطلاعات جمعیتی کشور ایران در آبان سال ۱۳۸۵



جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	
۲۲۵۸	۴۹۱	۳۲۹۸۴۹	۶۵۱۴۰	۳۰۲۱۹۲	۶۰۸۸۳	۶۳۴۲۹۹	۱۲۶۵۱۴	کهگیلویه و بویراحمد
۲۳۷۷	۵۱۴	۸۱۹۵۸۴	۱۸۳۱۲۳	۷۹۵۱۲۶	۱۹۶۶۰۷	۱۶۱۷۰۸۷	۳۸۰۲۴۴	گلستان
۶	۳	۱۱۰۹۱۰۴	۳۰۱۱۲۱۳	۱۲۹۵۷۵۱	۳۶۸۴۷۹	۲۴۰۴۸۶۱	۶۶۹۶۹۵	گیلان
۴۹۲۹	۹۲۹	۶۹۱۴۴۸	۱۴۵۵۷۰	۱۰۲۰۱۵۰	۲۳۷۶۰۰	۱۷۱۶۵۲۷	۳۸۴۰۹۹	لرستان
۵۶	۱۸	۱۳۶۸۲۳۳	۳۵۹۰۵۴	۱۵۵۴۱۴۳	۴۲۴۶۶۵	۲۹۲۲۴۳۲	۷۸۳۷۳۷	مازندران
۰	۰	۴۱۹۱۸۴	۱۱۲۴۶۴	۹۳۲۰۷۳	۲۵۲۱۰۰	۱۳۵۱۲۵۷	۳۶۴۵۶۴	مرکزی
۱۷۴۴	۵۷۰	۷۴۰۶۰۵	۱۵۳۷۶۵	۶۶۱۳۲۵	۱۵۰۱۷۸	۱۴۰۳۶۷۴	۳۰۴۵۱۳	هرمزگان
۱۲۷۱	۲۳۷	۷۲۱۲۲۵	۱۷۱۸۵۷	۹۸۰۷۷۱	۲۵۶۱۹۵	۱۷۰۳۲۶۷	۴۲۸۲۸۹	همدان
۲۷	۶	۲۰۰۹۸۸	۵۱۵۵۱	۷۸۹۸۰۳	۲۰۷۵۳۸	۹۹۰۸۱۸	۲۵۹۰۹۵	یزد
۲۳۷۷	۵۱۴	۸۱۹۵۸۴	۱۸۳۱۲۳	۷۹۵۱۲۶	۱۹۶۶۰۷	۱۶۱۷۰۸۷	۳۸۰۲۴۴	گلستان
۶	۳	۱۱۰۹۱۰۴	۳۰۱۱۲۱۳	۱۲۹۵۷۵۱	۳۶۸۴۷۹	۲۴۰۴۸۶۱	۶۶۹۶۹۵	گیلان
۴۹۲۹	۹۲۹	۶۹۱۴۴۸	۱۴۵۵۷۰	۱۰۲۰۱۵۰	۲۳۷۶۰۰	۱۷۱۶۵۲۷	۳۸۴۰۹۹	لرستان
۵۶	۱۸	۱۳۶۸۲۳۳	۳۵۹۰۵۴	۱۵۵۴۱۴۳	۴۲۴۶۶۵	۲۹۲۲۴۳۲	۷۸۳۷۳۷	مازندران
۰	۰	۴۱۹۱۸۴	۱۱۲۴۶۴	۹۳۲۰۷۳	۲۵۲۱۰۰	۱۳۵۱۲۵۷	۳۶۴۵۶۴	مرکزی

اطلاعات جمعیتی کشور ایران در آبان سال ۱۳۸۵

متوسط رشد سالانه (درصد)	جمعیت	سال
	۷۶۵۴۰۰۰	۱۲۶۰
۰/۶	۸۱۲۴۰۰۰	۱۲۷۰
۰/۶	۸۶۱۳۰۰۰	۱۲۸۰
۰/۶	۹۱۴۳۰۰۰	۱۲۹۰
۰/۶	۹۷۰۷۰۰۰	۱۳۰۰
۱/۵	۱۰۴۵۶۰۰۰	۱۳۰۵
۱/۴	۱۱۱۸۵۰۰۰	۱۳۱۰
۱/۴	۱۱۹۶۴۰۰۰	۱۳۱۵
۱/۴	۱۲۸۳۳۰۰۰	۱۳۲۰
۲/۱۰	۱۴۱۵۹۰۰۰	۱۳۲۵
۲/۸	۱۶۲۳۷۰۰۰	۱۳۳۰
۳/۱	۱۸۹۵۴۷۰۴	آبان ۱۳۳۵
۳/۱	۲۵۷۸۱۷۲۲	آبان ۱۳۴۵



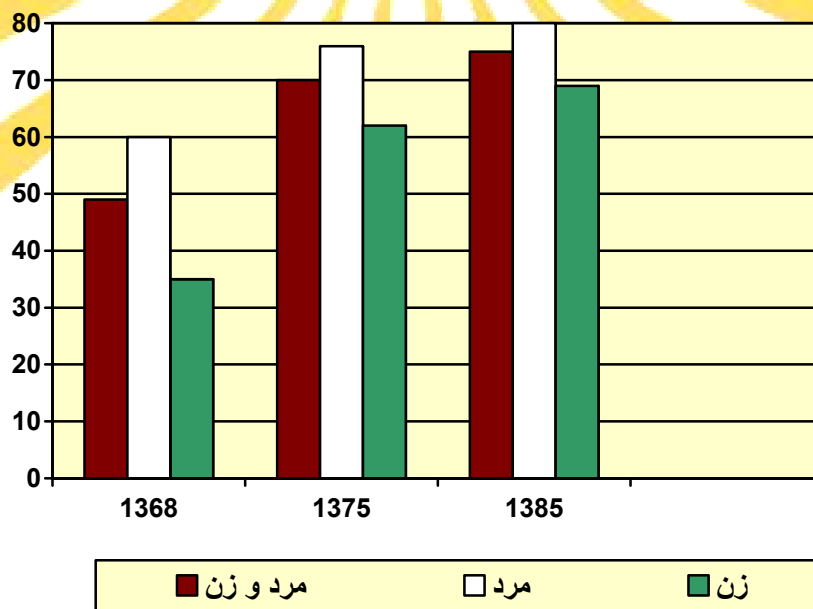
۲/۷	۳۳۷۰۸۷۴۴	آبان ۱۳۵۵
۳/۹	۴۹۴۴۵۰۱۰	مهر ۱۳۶۵
۲/۵	۵۵۹۳۷۱۶۳	مهر ۱۳۷۰
۱/۵	۶۰۰۵۵۴۸۸	آبان ۱۳۷۵
۱/۶	۷۰۴۹۵۷۸۲	آبان ۱۳۸۵

جمعیت و متوسط رشد سالانه

زن	مرد	مرد وزن	گروه عمده سنی
۳۴۶۲۹۴۲۰	۳۵۸۶۶۳۶۲	۷۰۴۹۵۷۸۲	جمع
۵۵۵۵۴۴	۵۸۶۴۲۳	۱۱۴۱۹۶۷	اطفال (کمتر از یک سال)
۲۶۴۷۹۳۹	۲۷۸۵۷۱۹	۵۴۳۳۶۵۸	نوباوگان (۱-۵)
۲۷۳۳۶۸۰	۲۸۶۷۷۱۰	۵۶۰۱۳۹۰	کودکان (۶-۱۰)
۲۶۸۱۱۲۹	۲۸۲۳۴۸۵	۵۵۰۴۶۱۴	نوجوانان (۱۱-۱۴)
۸۷۸۳۴۳۱	۸۹۵۴۷۵۲	۱۷۷۳۸۱۸۳	جوانان (۱۵-۲۴)
۱۵۴۹۹۴۹۰	۱۵۹۱۹۸۸۹	۳۱۴۱۹۳۷۹	میانسالان (۲۵-۶۴)
۱۷۲۲۸۲۰۷	۱۹۲۸۳۸۴	۳۶۵۶۵۹۱	بزرگسالان (۶۵ ساله و بیشتر)

جمعیت بر حسب جنس و گروه عمده سنی: آبان ۱۳۸۵

باسوادان در جمعیت ۶ ساله و بیشتر بر حسب جنس در نقاط روستایی ۸۵-۱۳۶۵





جمعیت ۱۰ ساله و بیش تر بر حسب سن، جنس و وضع زناشویی

مرد						جمع کل	شرح
اظهار نشده	هرگز ازدواج نکرده	بی همسر بر اثر طلاق	بی همسر بر اثر فوت همسر	دارای همسر	جمع		
۳۶۸۸۶۷	۷۰۱۱۵۲۶	۶۱۶۷۲	۲۱۸۲۰۱	۹۱۷۹۱۲۲	۱۶۸۳۹۳۸	۳۲۸۷۰۳۶۳	مهر ۱۳۶۵
۱۲۵۶۹۷	۹۱۰۶۰۱۹	۵۰۲۱۳	۲۷۲۵۰۹	۱۰۴۴۲۸۳۶	۱۹۹۹۷۲۷۴	۳۸۶۵۵۰۴۹	مهر ۱۳۷۰
۶۶۱۰۸	۱۰۸۳۳۷۳۰	۵۵۹۷۷	۲۳۳۳۰۶	۱۱۸۳۲۶۲۶	۲۳۰۲۱۷۴۷	۴۵۴۰۱۰۸۳	آبان ۱۳۷۵
۹۷۸۲۳	۸۹۴۷۷۲۰	۱۱۰۱۷۲	۱۸۹۶۷۹	۱۱۵۵۹۷۱۴	۲۰۹۰۵۱۰۸	۴۱۰۹۵۶۷۴	ساکن در نقاط شهری
۳۸۲۱۱	۲۱۳۷۱۰۶	۱۶۸۳	۱۲۷۰	۱۲۹۴۸	۲۱۹۱۲۱۸	۴۲۷۷۶۷۹	۱۰-۱۴ ساله
۲۶۰۲۷	۲۸۵۸۵۸۲	۲۳۹۸	۱۹۳۰	۴۶۷۳۶	۲۹۳۵۶۷۳	۵۷۷۶۰۹۷	۱۵-۱۹ ساله
۱۷۶۲۴	۲۴۹۵۶۱۰	۶۲۲۲	۲۷۳۶	۵۷۸۷۵۱	۳۱۰۰۹۴۳	۶۲۵۹۴۲۹	۲۰-۲۴ ساله
۷۲۲۸	۹۹۰۱۱۱	۱۳۹۳۵	۳۰۶۸	۱۵۴۸۲۱۵	۲۵۶۲۵۵۷	۵۰۷۷۳۷۳	۲۵-۲۹ ساله
۲۴۱۶	۲۶۴۹۲۸	۱۶۹۷۹	۳۲۶۹	۱۷۳۲۹۵	۲۰۱۰۸۷۷	۳۹۲۸۷۷۵	۳۰-۳۴ ساله
۱۴۳۲	۱۰۱۱۲۰	۱۷۸۴۰	۴۳۱۳	۱۷۱۹۵۲۷	۱۸۴۴۲۳۲	۳۵۹۳۶۱۰	۳۵-۳۹ ساله
۹۰۹	۴۴۷۹۵	۱۴۸۳۹	۶۰۴۱	۱۴۹۰۷۶۹	۱۵۵۷۳۵۳	۳۰۳۳۶۵۰	۴۰-۴۴ ساله
۷۳۱	۲۳۴۶۶	۱۲۰۴۷	۸۰۷۷	۱۲۸۱۴۰۹	۱۳۲۵۷۳۰	۲۵۷۳۹۶۲	۴۵-۴۹ ساله
۵۶۳	۱۲۰۴۰	۸۶۶۸	۱۱۴۸۵	۹۹۰۷۶۲	۱۰۲۳۵۱۸	۱۹۷۹۶۵۷	۵۰-۵۴ ساله
۴۱۲	۶۴۴۹	۵۰۷۱	۱۱۵۱۱	۶۴۲۱۱۸	۶۶۵۵۶۱	۱۳۱۵۵۰۵	۵۵-۵۹ ساله
۳۶۵	۴۴۹۵	۳۴۹۹	۱۴۶۳۴	۴۷۴۹۵۰	۴۹۷۹۴۳	۹۷۹۸۰۹	۶۰-۶۴ ساله
۱۹۰۵	۹۰۱۸	۶۹۹۱	۱۲۱۳۴۵	۱۰۵۰۲۳۴	۱۱۸۹۴۹۳	۲۳۰۰۱۲۸	۶۵ ساله و بیشتر
۵۹۷۵۳	۴۱۶۳۰۲۰	۲۹۴۸۷	۱۰۸۵۶۰	۴۹۳۶۳۰۳	۹۲۹۷۱۲۳	۱۸۳۴۴۰۱۷	ساکن در نقاط روستایی
۲۴۱۸۰	۱۲۱۱۴۲۱	۱۰۱۷	۸۸۵	۶۳۳۰	۱۲۴۳۸۳۳	۲۴۱۸۵۲۳	۱۰-۱۴ ساله
۱۶۵۲۵	۱۴۴۳۵۷۱	۱۴۰۱	۱۲۶۳	۳۷۲۱۰	۱۴۹۹۹۷۰	۲۹۳۶۳۸۵	۱۵-۱۹ ساله
۱۰۵۱۵	۱۰۳۴۶۹۰	۲۶۶۵	۱۵۴۶	۳۵۵۳۷۳	۱۴۰۴۷۸۹	۲۷۳۹۷۹۶	۲۰-۲۴ ساله
۴۰۳۷	۳۴۱۸۷۴	۴۷۰۳	۱۷۰۴	۷۴۰۲۶۰	۱۰۹۲۵۷۸	۲۱۳۶۶۱۰	۲۵-۲۹ ساله
۱۳۴۱	۸۱۶۰۰	۴۸۳۵	۱۷۱۳	۷۳۴۲۰	۸۲۳۸۰۹	۱۶۱۸۱۶۴	۳۰-۳۴ ساله
۶۱۸	۲۴۰۵۰	۳۹۸۶	۱۸۷۴	۶۳۴۱۶۶	۶۶۴۶۹۴	۱۳۲۲۰۷۸	۳۵-۳۹ ساله
۴۰۷	۹۳۰۷	۲۷۸۱	۲۲۹۵	۵۰۷۴۶۱	۵۲۲۲۵۱	۱۰۵۰۹۷۵	۴۰-۴۴ ساله
۳۲۹	۵۱۰۶	۲۱۲۳	۳۱۴۳	۴۵۳۹۳۵	۴۶۴۶۳۶	۹۴۴۴۵۷	۴۵-۴۹ ساله
۲۳۵	۳۰۷۲	۱۴۷۴	۴۲۱۵	۳۵۱۷۴۳	۳۶۰۷۳۹	۷۷۱۹۸۵	۵۰-۵۴ ساله
۱۶۲	۱۷۸۲	۹۰۱	۴۵۶۲	۲۴۹۲۷۳	۲۵۶۶۸۰	۵۶۹۸۷۱	۵۵-۵۹ ساله
۱۵۴	۱۷۶۶	۸۱۷	۷۲۶۹	۲۱۷۱۵۷	۲۲۷۱۶۳	۴۸۲۲۵۶	۶۰-۶۴ ساله
۱۲۵۰	۴۷۸۱	۲۷۸۴	۷۸۰۹۱	۶۴۹۰۷۵	۷۳۵۹۸۱	۱۳۵۱۹۱۷	۶۵ ساله و بیشتر
۱۱۴۳	۲۰۲۳۰	۱۲۸	۳۵۹	۲۰۱۷۹	۴۲۰۳۹	۸۳۰۵۶	غیر ساکن



شهرهای دارای صد هزار نفر جمعیت و بیش تر

شهر	آبان ۱۳۳۵	آبان ۱۳۴۵	آبان ۱۳۵۵	مهر ۱۳۶۵	مهر ۱۳۷۰	آبان ۱۳۷۵	آبان ۱۳۸۵
آبادان	۲۲۶۰۸۳	۲۷۲۹۶۲	۲۹۴۰۶۸	۶	۸۴۷۷۴	۲۰۶۰۷۳	۲۱۹۷۷۲
آمل	۲۲۲۵۱	۴۰۰۷۶	۶۸۹۶۳	۱۱۸۲۴۲	۱۳۹۹۲۳	۱۵۹۰۹۲	۱۹۹۶۹۸
اراک	۵۸۹۹۸	۷۱۹۲۵	۱۱۶۸۳۲	۲۶۵۳۴۹	۳۳۱۳۵۴	۳۸۰۷۵۵	۴۴۶۷۶۰
اردبیل	۶۵۷۴۲	۸۳۵۹۶	۱۴۷۸۶۵	۲۸۱۹۷۳	۳۱۱۰۲۲	۳۴۰۳۸۶	۴۱۸۲۶۲
ارومیه	۶۷۶۰۵	۱۱۰۷۴۹	۱۶۴۴۱۹	۳۰۰۷۴۶	۳۵۷۳۹۹	۴۳۵۲۰۰	۵۸۳۲۵۵
اسلام شهر	×	×	۵۰۲۹۲	۲۱۵۱۲۹	۲۳۰۱۸۳	۲۶۵۴۵۰	۳۵۷۳۸۹
اصفهان	۲۵۴۷۰۸	۴۲۴۰۴۵	۶۶۱۵۱۰	۹۸۶۷۵۳	۱۱۲۲۷۰۳۰	۱۲۶۶۰۷۲	۱۶۰۲۱۱۰
اندیمشک	۷۳۲۴	۱۶۱۹۵	۳۲۰۸۵	۵۶۲۸۸	۷۳۷۵۹	۱۰۶۹۲۳	۱۲۰۱۷۷
اهواز	۱۲۰۰۹۸	۲۰۶۳۷۵	۳۳۴۳۹۹	۵۷۹۸۲۶	۷۲۴۶۵۳	۸۰۴۹۸۰	۹۸۵۶۱۴
ایذه	۱۹۸۳	۵۱۱۵	۱۰۲۵۷	۴۶۰۴۲	۶۴۰۷۲	۸۱۲۸۸	۱۰۴۳۶۴
ایرانشهر	۳۶۱۸	۵۳۸۶	۱۱۳۸۶	۴۰۰۲۷	۵۶۵۸۱	۷۶۹۵۹	۱۰۰۶۴۲
ایلام	۸۳۴۶	۱۵۴۹۳	۳۲۴۷۶	۸۹۰۳۵	۱۱۶۴۲۸	۱۲۶۳۴۶	۱۶۰۳۵۵
بابل	۳۶۱۹۴	۴۹۹۷۳	۶۸۰۵۹	۱۱۵۳۲۰	۱۳۷۳۴۸	۱۵۸۳۴۶	۲۰۱۳۳۵
بجنورد	۱۹۲۵۳	۳۱۲۴۸	۴۷۷۱۹	۹۳۳۹۲	۱۱۲۴۲۶	۱۳۴۸۳۵	۱۷۶۷۲۶
بروجرد	۴۹۱۸۶	۷۱۴۸۶	۱۰۱۳۴۵	۱۸۲۸۷۹	۲۰۱۰۱۶	۲۱۷۸۰۴	۲۲۹۵۴۱
بندرانزلی	۳۱۳۴	۴۱۷۸۵	۵۵۴۸۱	۸۷۰۶۳	۹۴۶۹۷	۹۸۵۴۴	۱۱۰۶۴۳
بندرعباس	۱۷۷۱۰	۳۴۶۲۷	۸۷۹۸۱	۲۰۱۶۴۲	۲۴۹۵۰۴	۲۷۳۵۷۸	۳۷۹۳۰۱
بندرماهشهر	۱۵۶۹۴	۱۶۵۹۴	۲۹۹۴۰	۷۱۸۰۸	۷۴۲۴۸	۸۸۳۹۴	۱۱۱۴۴۸
بوشهر	۱۸۴۱۲	۲۳۵۴۷	۵۸۹۵۶	۱۲۰۷۸۷	۱۳۲۸۲۴	۱۴۳۶۴۱	۱۶۹۹۶۶
بوکان	۵۳۰۷	۹۳۵۷	۲۰۵۷۹	۶۷۹۳۸	۸۳۴۰۱	۱۲۰۰۲۰	۱۵۰۷۰۳
بهبهان	۲۹۸۸۶	۳۹۸۷۴	۴۹۳۷۸	۷۸۶۹۴	۸۵۸۴۶	۸۸۲۱۳	۱۰۱۱۷۸
بیرجند	۱۳۹۳۴	۲۵۸۴۵	۴۶۹۴۳	۸۱۷۹۸	۱۰۱۱۷۷	۱۲۷۶۰۸	۱۶۶۱۳۸
پاکدشت	۱۷۰۴	۲۶۶۸	۵۴۵۹	۱۸۳۰۸	۳۳۲۷۳	۴۹۲۲۰	۱۲۶۹۳۷
تبریز	۲۸۹۹۹۶	۴۰۳۴۱۳	۵۹۷۹۷۶	۹۷۱۴۸۲	۱۰۸۸۹۸۵	۱۱۹۱۰۴۳	۱۳۹۸۰۶۰
تربت حیدریه	۱۹۸۳۰	۳۰۱۰۶	۴۳۲۵۹	۷۲۰۶۸	۸۱۷۸۱	۹۴۶۴۷	۱۲۱۳۰۰
تهران	۱۵۱۲۰۸۲	۲۷۱۹۷۳۰	۴۵۳۰۲۲۳	۶۰۴۲۵۸۴	۶۴۷۵۵۲۷	۶۷۵۸۸۴۵	۷۰۸۸۲۸۷
چهرم	۲۹۱۶۹	۳۸۲۳۶	۴۸۵۳۰	۷۷۱۷۴	۸۸۶۹۳	۹۴۱۸۵	۱۰۵۲۸۵
خرم آباد	۳۸۶۷۶	۵۹۵۷۸	۱۰۴۹۱۲	۲۰۸۵۹۲	۲۴۹۲۵۸	۲۷۲۸۱۵	۳۳۳۹۶۵



شهرهای دارای صد هزار نفر جمعیت و بیش تر

شهر	آبان ۱۳۳۵	آبان ۱۳۴۵	آبان ۱۳۵۵	مهر ۱۳۶۵	مهر ۱۳۷۰	آبان ۱۳۷۵	آبان ۱۳۸۵
خرمشهر	۴۳۸۵۰	۸۵۳۶	۱۴۰۴۹۰	۰	۳۴۷۵۰	۱۰۵۶۳۶	۱۲۵۸۵۹
خمینی شهر	×	۴۶۸۳۶	۶۵۴۹۵	۱۰۶۶۴۷	۱۱۸۳۴۸	۱۶۵۸۸۸	۲۲۳۰۷۱
خوی	۳۴۴۹۱	۴۷۶۴۸	۷۰۳۵۷	۱۱۵۳۴۳	۱۳۷۸۸۵	۱۴۸۹۴۴	۱۸۱۴۶۵
دزفول	۵۲۱۲۱	۸۴۴۹۹	۱۲۱۲۵۱	۱۵۱۴۲۰	۱۸۱۳۰۹	۲۰۲۶۳۹	۲۳۵۸۱۹
دورود	۷۰۸۸	۱۴۰۶۰	۲۷۶۲۱	۶۲۵۱۷	۷۷۲۹۹	۸۸۱۵۲	۱۰۱۲۱۹
رشت	۱۰۹۴۹۱	۱۴۳۵۵۷	۱۸۸۹۵۷	۲۹۰۸۹۷	۳۴۰۶۳۷	۴۱۷۷۴۸	۵۵۷۳۶۶
رفسنجان	۹۲۱۲	۲۱۴۲۵	۳۶۰۲۵	۶۶۴۹۸	۷۹۹۲۶	۹۸۲۵۷	۱۳۹۲۱۹
زابل	۱۲۲۲۱	۱۸۸۰۶	۲۹۴۰۴	۷۵۱۰۵	۹۱۰۴۱	۱۰۰۸۸۷	۱۳۶۹۵۶
زاهدان	۱۷۴۹۵	۳۹۷۳۲	۹۳۷۴۰	۲۸۱۹۲۳	۳۶۱۶۲۳	۴۱۹۵۱۸	۵۶۷۴۴۹
زنجان	۴۷۱۵۹	۸۵۷۱۴	۱۰۰۳۵۱	۲۱۵۲۶۱	۲۵۴۱۰۰	۲۸۶۲۹۵	۳۴۹۷۱۳
ساری	۲۶۲۷۸	۴۴۵۴۷	۷۰۷۵۳	۱۴۱۰۲۰	۱۶۷۶۰۲	۱۹۵۸۸۲	۲۶۱۲۹۳
ساوه	۱۴۵۳۷	۱۷۵۶۵	۲۵۷۵۱	۶۴۰۸۱	۸۷۶۲۱	۱۱۱۲۴۵	۱۸۰۵۴۸
سبزوار	۳۰۵۴۵	۴۲۴۱۵	۶۹۵۶۲	۱۲۹۱۰۳	۱۴۸۰۶۵	۱۷۰۷۳۸	۲۱۴۵۸۲
سقز	۱۲۷۲۹	۱۷۸۳۴	۳۰۶۶۱	۸۱۳۵۱	۹۸۹۳۳	۱۱۵۳۹۴	۱۳۳۳۳۱
سمنان	۲۹۰۳۶	۳۱۰۵۸	۳۸۷۸۶	۶۴۸۹۱	۷۵۱۳۱	۹۱۰۴۵	۱۲۶۷۸۰
سنندج	۴۰۶۴۱	۵۴۵۷۸	۹۵۸۷۲	۲۰۴۵۳۷	۲۴۴۰۳۹	۲۷۷۸۰۸	۳۱۶۸۶۲
سیرجان	۱۲۱۶۰	۱۹۵۶۸	۳۹۴۶۴	۹۰۰۷۲	۱۰۷۸۸۷	۱۳۵۰۲۴	۱۷۰۹۱۶
شاهرود	۱۷۰۵۸	۳۰۷۶۷	۴۹۷۸۳	۷۸۹۵۰	۹۲۱۹۵	۱۰۴۷۶۵	۱۳۲۳۷۹
شاهین شهر	۴۱۹۵	۶۰۸۹	۸۳۲۱	۴۹۳۱۲	۶۲۵۹۲	۸۴۸۲۷	۱۲۷۴۱۲
شهرضا	۲۹۳۱۱	۳۴۲۲۰	۴۶۹۵۶	۷۳۳۶۷	۸۴۶۶۶	۸۹۷۷۹	۱۰۹۶۰۱
شهرکرد	۱۵۴۷۶	۲۳۵۷۵	۴۰۳۵۹	۷۵۰۸۰	۸۹۲۵۳	۱۰۰۴۷۷	۱۳۱۶۱۲
شهریار	۳۷۴۸	۶۶۲۶	۱۱۶۹۷	۲۲۴۳۹	۳۲۴۵۹	۴۰۰۵۸	۱۸۹۴۲۱
شیراز	۱۷۰۶۵۹	۲۶۹۸۶۵	۴۲۵۸۱۳	۸۴۸۲۸۹	۹۶۵۱۱۷	۱۰۵۳۰۲۵	۱۲۲۷۳۳۱
قائم شهر	۲۳۰۵	۳۸۸۹۸	۶۳۳۷۷	۱۰۹۲۸۸	۱۲۳۶۸۴	۱۴۳۲۸۶	۱۷۴۷۶۸
قدس	×	×	×	×	×	۱۳۸۲۷۸	۲۳۰۱۴۷
قرچک	×	×	۱۴۹۲۵	۷۷۹۵۷	۹۸۲۰۲	۱۴۲۶۹۰	۱۷۴۰۰۶
قزوین	۶۶۴۲۰	۸۸۱۰۶	۱۳۹۲۵۸	۲۴۸۵۹۱	۲۷۸۸۲۶	۲۹۱۱۱۷	۳۵۵۳۳۸
قم	۹۹۴۹۹	۱۳۴۲۹۲	۲۴۷۲۱۹	۵۴۳۱۳۹	۶۸۱۲۵۳	۷۷۶۶۷۷	۹۶۴۷۰۶
قوچان	۲۱۲۵۰	۲۹۱۳۳	۴۰۳۰۱	۶۶۵۳۱	۷۴۹۱۹	۸۵۷۵۰	۱۰۱۳۱۳



شهرهای دارای صد هزار نفر جمعیت و بیش تر

شهر	آبان ۱۳۳۵	آبان ۱۳۴۵	آبان ۱۳۵۵	مهر ۱۳۶۵	مهر ۱۳۷۰	آبان ۱۳۷۵	آبان ۱۳۸۵
کاشان	۴۵۹۵۵	۵۸۴۶۸	۸۴۸۶۳	۱۳۸۵۹۹	۱۵۵۱۸۸	۲۰۱۳۷۲	۲۵۳۵۰۹
کرج	۱۴۵۲۶	۴۴۲۴۳	۱۳۷۹۲۶	۶۱۱۵۱۰	۸۰۶۳۶۳	۹۴۰۹۶۸	۱۳۸۶۰۳۰
کرمان	۶۲۱۵۷	۸۵۴۰۴	۱۴۰۷۶۱	۲۵۷۲۸۴	۳۱۱۶۴۳	۳۸۴۹۹۱	۵۱۵۱۱۴
کرمانشاه	۱۲۵۴۳۹	۱۸۷۹۳۰	۲۹۰۶۰۰	۵۶۰۵۱۴	۶۲۴۰۸۴	۶۹۲۹۸۶	۷۹۴۸۶۳
گرگان	۲۵۳۸۰	۵۱۱۸۱	۸۸۰۳۳	۱۳۹۴۳۰	۱۶۲۴۶۸	۱۸۸۷۱۰	۲۷۴۴۳۸
گلستان(سلطان آباد)	۶۶۹	۸۲۷	۱۰۷۴	۹۹۲۷	۴۵۸۹۲	۱۱۲۵۵۴	۲۳۱۹۰۵
گنبد کاووس	۱۸۳۴۷	۴۰۶۶۷	۶۰۷۲۱	۸۷۱۰۰	۱۰۲۷۶۸	۱۱۱۲۵۳	۱۲۹۱۶۷
مراغه	۳۶۵۵۱	۵۴۱۰۶	۶۵۱۷۲	۱۰۰۶۷۹	۱۱۷۳۸۱	۱۳۲۳۱۸	۱۴۹۹۲۹
مرند	۱۳۸۲۲	۲۳۸۱۸	۳۶۱۰۸	۷۱۳۹۴	۸۵۲۵۳	۹۶۳۹۶	۱۱۴۸۴۱
مرودشت	۸۹۸۷	۲۵۴۹۸	۵۰۴۴۶	۷۹۱۳۲	۹۲۰۱۳	۱۰۳۵۷۹	۱۲۴۳۵۰
مسجد سلیمان	۴۴۶۵۱	۶۴۴۸۸	۷۷۰۹۸	۱۰۴۷۸۷	۱۰۷۵۳۹	۱۱۶۸۸۳	۱۰۸۶۸۲
مشهد	۲۴۱۹۸۹	۴۰۹۶۱۶	۶۶۷۷۷۰	۱۴۶۳۵۰۸	۱۷۵۹۱۵۵	۱۸۸۷۴۰۵	۲۴۲۷۳۱۶
ملارد	۱۳۶۹	۲۵۹۶	۵۹۷۰	۹۱۶۰	۳۲۳۶۴	۸۸۱۱۸	۲۲۸۷۱۳
ملایر	۲۱۱۰۵	۲۸۴۳۴	۴۷۱۱۷	۱۰۳۶۴۰	۱۳۰۴۵۸	۱۴۴۳۷۳	۱۵۶۲۸۹
مهاباد	۲۰۳۳۲	۲۸۶۱۰	۴۴۰۶۷	۷۵۲۳۸	۸۱۹۸۷	۱۰۷۷۹۹	۱۳۵۷۸۰
میاندوآب	۱۴۷۹۶	۱۸۷۶۷	۲۷۷۳۹	۵۹۵۵۱	۷۱۲۷۳	۹۰۱۴۱	۱۱۴۱۵۳
نجف آباد	۳۰۴۲۲	۴۳۳۸۴	۷۵۲۷۶	۱۲۹۰۵۸	۱۶۰۰۰۴	۱۷۸۴۹۸	۲۰۸۶۴۷
نسیم شهر (اکبرآباد)	۶۷	۹۱	۲۰۲	۱۳۷۵۰	۴۹۹۴۵	۸۵۱۲۴	۱۳۵۸۴۶
نیشاپور	۲۵۸۲۰	۳۳۴۸۲	۵۹۵۶۲	۱۰۹۲۵۸	۱۳۵۶۸۱	۱۵۸۸۴۷	۲۰۸۸۶۰
ورامین	۵۲۰۵	۱۱۱۸۳	۲۵۷۹۲	۵۸۳۱۱	۷۷۶۲۴	۱۰۷۲۳۳	۲۰۸۹۹۶
همدان	۹۹۹۰۹	۱۲۴۱۶۷	۱۶۵۷۸۵	۲۷۲۴۹۹	۳۴۹۶۵۳	۴۰۱۲۸۱	۴۷۹۶۴۰
یاسوج	۳۴	۹۳۱	۴۵۲۴	۲۹۹۹۱	۴۸۹۵۷	۶۹۱۳۳	۱۰۵۴۴
یزد	۶۳۵۰۲	۹۳۲۴۱	۱۳۵۹۲۵	۲۳۰۴۸۳	۲۷۵۲۹۸	۳۲۶۷۷۶	۴۳۲۱۹۴

۳-۴- وجوه تمایز روستا از شهر در روند تاریخی آن

اولین سرشماری در سال ۱۳۳۵ در کشور انجام شد. از اولین سرشماری به بعد شد که لازم است تمایز خاصی بین شهر و روستا و تعداد جمعیت قائل گردند. از جمله عواملی که برای تشخیص شهر از روستا



ارائه شد می توان به دیدگاه‌های سورکین و زهیرمن اشاره کرد که تا حدود زیادی مورد قبول است. این عوامل شامل:

۱- محیط جغرافیایی، زیستگاهی که ساخت و سازهای انسانی در آن محدود باشد و یک محیط طبیعی مانند مراتع جنگل‌ها و غیره روستا نامیده می شود.

۲- وسعت محدوده استقرارگاه، شهر سطح بیشتری را دربر می گیرد تا روستا.

۳- اشتغال، در روستا اصولاً اشتغال غالب کشاورزی و اکثر روستاییان از این طریق امرار معاش می کنند در صورتی که اهالی شهرها بیشتر به مشاغل صنعتی و خدماتی می پردازند.

۴- تراکم، در شهر جمعیت زیادی در محدوده کوچی ساکن هستند اما در روستا جمعیت کمی در محدوده نسبتاً وسیعی زندگی می کنند و به طور کلی تراکم نسبی در شهرها زیاد و در روستاها کم است.

۵- تجامن، جمعیت روستا بر خلاف جمعیت شهر از نوعی مشابهت اخلاقی و رفتاری خاص برخوردار است. در شکل معیشت، میزان درآمد، مذهب، فرهنگ و سایر ویژگی‌های رفتاری اجتماعی مشاهده نمود.

۶- طبقات اجتماعی، برخلاف جامعه روستایی را می توان یک جامعه بدون طبقه نامید. در روستا اختلاف بین گروه‌ها از لحاظ اقتصادی بسیار کم است.

۷- تحرک جامعه روستایی از لحاظ فضایی و اجتماعی دارای تحرک کمترین نسبت به جامعه شهری می باشد.

۸- سیستم آثار متقابل، روستاییان عموماً کمتر از ساکنان شهرها با دیگران ارتباط دارند ولی این ارتباط در روستاییان عمیق تر از شهرها می باشد.

۳-۵- تحول جمعیت روستایی در ایران

آمار نشان می دهد که جمعیت روستایی کشور طی دهه‌های گذشته نسبت به کل جمعیت از رشد کمتری برخوردار بوده، در نتیجه نسبت به روستانشینی سیر نزولی پیموده است. قسمت زیادی از جمعیت روستاها به شهرک‌های بزرگی مربوط بوده که در اطراف شهرها شکل گرفته و توسعه یافته است.

براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن در آبان ماه ۱۳۸۵، جمعیت کشور ایران ۷۰۴۹۵۷۸۲ نفر، تراکم جمعیت در هر کیلومتر مربع ۴۳ نفر و متوسط رشد سالانه جمعیت معادل ۱/۶ درصد بوده است. ۵۰/۹ درصد جمعیت کشور را مردان (۳۵۸۶۳۶۲ نفر) و ۴۹/۱ درصد را زنان (۳۴۶۲۹۴۲) تشکیل می دهند.



در سال ۱۳۸۵، تعداد ۱۷۵۰۱۷۷۱ خانوار در کل کشور وجود داشته که از این تعداد ۱۲۴۰۵۵۸۴ خانوار در نقاط شهری، ۵۰۷۴۸۶۶ خانوار در نقاط روستایی و ۲۱۳۲۱ خانوار نیز غیرساکن بوده‌اند. همچنین وضعیت توزیع گروه‌های سنی بدین شرح است:

سن	جمعیت
کمتر از یک سال	۱۱۴۱۹۶۷ نفر
۱-۵ ساله	۵۴۳۳۶۵۸ نفر
۶-۱۰ ساله	۵۶۰۱۳۹۰ نفر
۱۱-۱۴ ساله	۵۵۰۴۶۱۴ نفر
۱۵-۲۴ ساله	۱۷۷۳۸۱۸۳ نفر
۲۵-۶۴ ساله	۳۱۴۱۹۳۷۹ نفر
۶۵ ساله و بیشتر	۳۶۵۶۵۹۱ نفر

وضعیت توزیع گروه‌های سنی و جمعیت آن‌ها

در سال ۱۳۸۵ تعداد موالید در کل کشور ۱۲۵۳۵۰۶ نفر بوده که از تعداد ۶۴۲۹۳۳ نفر پسر (۵۱/۳ درصد) و ۶۱۰۵۷۳ نفر دختر (۴۸/۷ درصد) بوده‌اند. همچنین از این تعداد ۸۴۴۸۱۳ نفر در نقاط شهری و ۴۰۸۶۹۳ نفر در نقاط روستایی متولد شده‌اند. در این سال تعداد ۴۰۸۵۶۳ نفر در کل کشور فوت شده‌اند که از این تعداد ۵۶ درصد مرد و ۴۴ درصد زن بوده‌اند. همچنین از مجموع فوت شدگان ۶۳ درصد مربوط به نقاط شهری و ۳۷ درصد مربوط به نقاط روستایی بوده است.

در سال ۱۳۸۵، تعداد ۷۷۸۰۲۳ مورد ازدواج در کل کشور انجام گرفته (۱/۲ درصد کاهش نسبت به سال گذشته آن) که از این تعداد، ۷۲ درصد ازدواج‌ها در نقاط شهری و ۲۸ درصد ازدواج‌ها در نقاط روستایی صورت گرفته است. همچنین تعداد طلاق ثبت شده در کل کشور، ۹۴۰۴۰ مورد بوده (۱۱/۶ درصد افزایش نسبت به سال گذشته) که از این تعداد ۸۴ درصد در نقاط شهری و ۱۶ درصد در نقاط روستایی انجام گرفته است.

در این سال، جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر کشور ۵۹۵۲۳ هزار نفر بوده که جمعیت فعال آن از نظر اقتصادی، ۲۳۴۶۹ هزار نفر (۴۰/۶ درصد) می‌باشد. از این تعداد ۲۰۴۷۶ هزار نفر شاغل و ۲۹۹۲ هزار نفر بیکار (جویای کار) گزارش شده است.

همچنین از میان ۳۵۵۳۸ هزار نفر جمعیت غیرفعال، ۱۳۱۱۷ هزار نفر را محصلان، ۱۶۰۵۷ هزار نفر را زنان خانه دار و ۲۹۷۴ هزار نفر را دارای درآمد بدون کار و ۳۳۸۹ هزار نفر را سایر موارد تشکیل داده‌اند. نرخ بیکاری مردان در جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر کشور، ۱۰/۰ درصد، زنان ۱۵/۹ درصد و در نقاط شهری و روستایی به ترتیب ۱۳/۴ درصد و ۷/۱ درصد بوده است. همچنین در سال ۱۳۸۵، نرخ بیکاری جمعیت فعال ۱۵-۲۴ ساله ۲۳/۳ درصد بوده است.

توزیع نسبی شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر در سه بخش عمده فعالیت‌های اقتصادی عبارت است از ۲۳/۴ درصد در بخش کشاورزی، ۳۱/۸ درصد در بخش صنعت و ۴۴/۸ درصد در بخش خدمات.



بررسی تغییرات جمعیت شهری و روستایی طی سه دوره سرشماری

طبق بررسی‌های انجام شده رشد جمعیت شهری نسبت به جمعیت روستا بسیار بیشتر است، علت عمده فزونی بافت جمعیت شهری بر جمعیت روستایی را در سه مورد می‌توان بررسی کرد:

۱- تبدیل شدن تعداد زیادی از روستاها به شهر که این تبدیل صرفاً براساس عدد جمعیت صورت می‌گیرد و برخی از مناطق تبدیل شده اگرچه هنوز روستا هستند، در تقسیمات کشور جزء شهرها محسوب می‌گردد.

۲- در رشد و توسعه فیزیکی شهرها تعداد قابل توجهی روستا در دامنه توسعه قرار گرفته، جز محلات شهرها در می‌آیند، که قطعاً در این صورت دیگر از هویت حقیقی روستا اثری باقی نمی‌ماند. ضمن اینکه جمعیت این قبیل روستاها جزء جمعیت شهر گسترش یافته محاسبه می‌شود.

۳- مهاجرت ساکنان روستاها به شهرها عامل اصلی فزونی جمعیت بر جمعیت روستایی است.

توزیع جمعیت در روستاهای ایران

توزیع جمعیت در روستاهای ایران به هیچ وجه یکسان نیست و عوامل متعدد جغرافیایی همچون توپوگرافی اقلیم، نوع خاک، میزان آب، نوع معیشت، فرهنگ و غیره در پراکندگی آن مؤثر است.

به طور کلی هرچه از مناطق معتدل و مرطوب به سوی مناطق گرم و خشک و بیابانی برویم، فاصله آبادی‌ها بیشتر می‌شود و میزان جمعیت آنها کاهش می‌یابد.

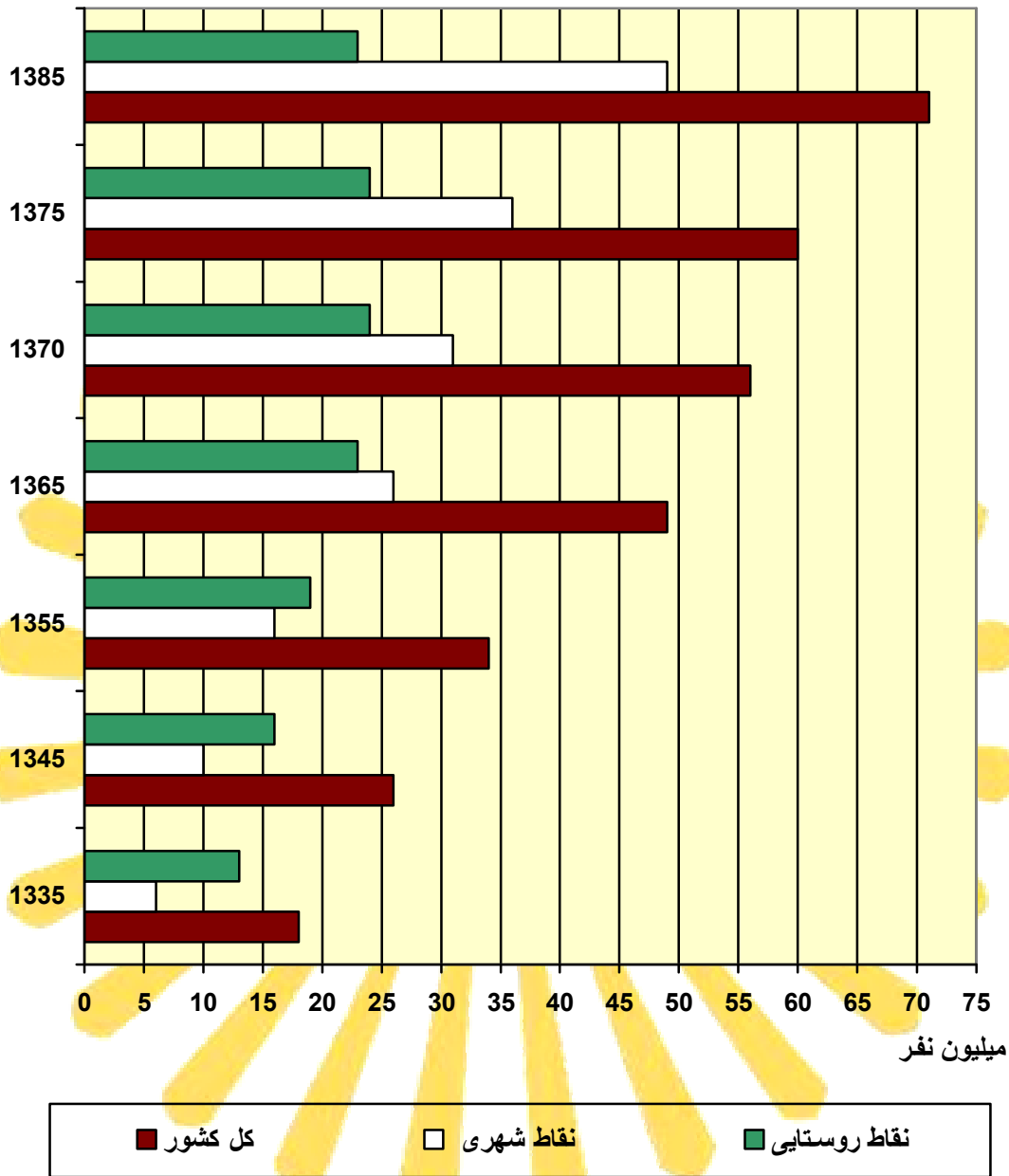
بسیاری از روستاهای بزرگ طی دهه‌های گذشته به شهرهای کوچک تبدیل شده‌اند. گاهی نیز شرایط مکانی، اقتصادی و اجتماعی برای جذب بخشی از مهاجران روستایی فراهم بوده و یک روستای کوچک در مدت کوتاهی به یک مرکز بزرگ جمعیتی تبدیل نشده است.

توزیع جمعیت شهری و روستایی در استان‌های کشور

از میان استان‌های کشور بیشترین جمعیت شهری به استان تهران و کمترین میزان جمعیت شهری به استان کهگیلویه و بویراحمد تعلق دارد. بعد از تهران، بیشترین جمعیت‌های شهری مربوط به ترتیب در استان‌های خراسان، اصفهان، آذربایجان شرقی و فارس قرار دارند.

بررسی توزیع جمعیت روستایی کشور برحسب استان‌ها نشان داد که خراسان بیشترین جمعیت روستایی و استان سمنان کمترین جمعیت روستایی را دارد.

تغییرات جمعیت کشور ۸۵-۱۳۳۵



۳-۶- ترکیب جمعیت روستایی

ساختار جمعیت روستایی از مباحث مهم جغرافیایی جمعیت روستایی می باشد. برای شناخت دقیق

ترکیب جمعیت روستایی دو ویژگی جنسی و سنی جمعیت مورد بررسی قرار می گیرد.

- ترکیب جنسی: در طول سال‌های سرشماری با توجه به شرایط اجتماعی و عوامل داخلی و خارجی

نسبت جنسی در ایران تغییراتی را نشان می دهد، در گروه‌های سنی خاصی اختلاف زیادی را بین نسبت

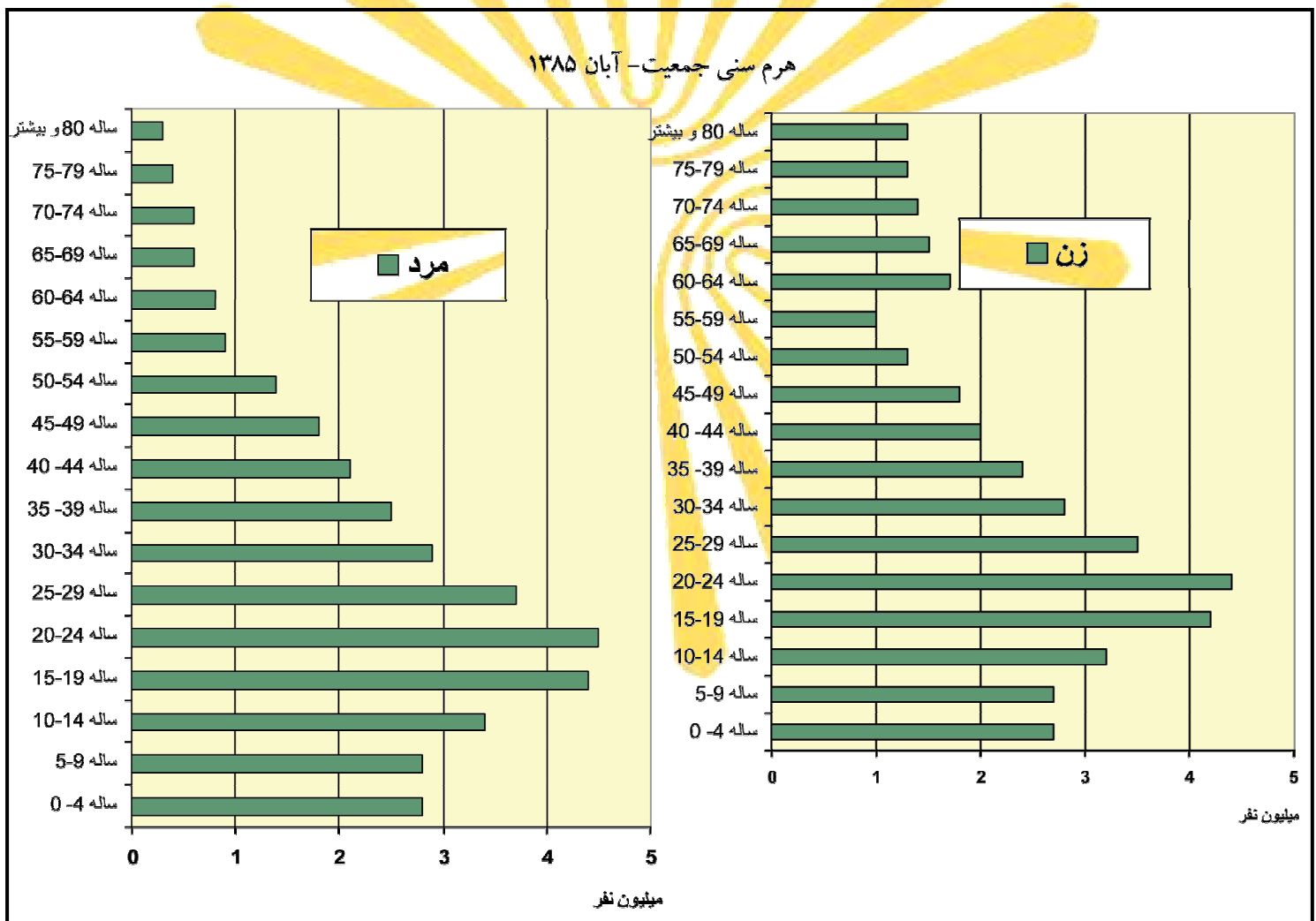
جنسی شهرنشینان و روستانشینان نمایان می سازد. یکی از مهمترین عوامل این تغییرات در گروه‌های سنی

خاصی اختلاف زیادی را بین نسبت جنسی شهرنشینان و روستانشینان نمایان می سازد. یکی از مهمترین



عوامل این تغییرات در گروه‌های سنی به شکل خاص می‌تواند مهاجرت‌های مردان روستایی به شهرها باشد. داشتن فرزند پسر در روستا مهم است به این دلیل که پسر در جامعه روستایی یک سرمایه تلقی می‌شود و هر چه تعداد فرزند پسر بیشتر باشد به وجه اجتماعی و توان اقتصادی خانواده افزوده می‌شود. در گروه‌های سنی ۲۵-۲۹ تا ۵۰-۴۵ برتری نسبت جنسی، در جمعیت شهری به چشم می‌خورد و این افزایش تعداد زن‌ها بر مردها در جامعه روستایی که دلیل آن مهاجرت مردان مجرد به شهرها و احتمالاً بازنگشتن مردها می‌باشد.

- ترکیب سنی: ساختمان سنی در تجزیه و تحلیل فعالیت‌های اقتصادی، آینده‌نگری جمعیت و برنامه‌ریزی‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. تفاوت جمعیت روستاهای ایران، با شهرها از لحاظ سنی در این است که در روستاها تعداد کودکان و سالخوردگان بیشتر و تعداد میانسالان کمتر از شهرهاست.





خانوار و جمعیت بر حسب جنس در نقاط شهری و روستایی

جمعیت			تعداد خانوار	شرح
زن	مرد	مرد وزن		
کل کشور				
۹۳۰۹۷۶۰	۹۶۴۴۹۴۴	۱۸۹۵۴۷۰۴	۳۹۸۵۶۸۰	آبان ۱۳۳۵
۱۲۴۳۲۹۲۱	۱۳۳۵۵۸۰۱	۲۵۷۸۸۷۲۲	۵۱۶۷۱۹۲	آبان ۱۳۴۵
۱۶۳۵۲۳۹۷	۱۷۳۵۶۳۴۷	۳۳۷۰۸۷۴۴	۶۷۱۱۶۲۸	آبان ۱۳۵۵
۲۴۱۶۴۰۴۹	۲۵۲۸۰۹۶۱	۴۹۴۴۵۰۱۰	۹۶۷۳۹۳۱	مهر ۱۳۶۵
۲۷۰۶۸۷۱۳	۲۸۷۶۸۴۵۰	۵۵۸۳۷۱۶۳	۱۰۷۸۷۲۲۷	مهر ۱۳۷۰
۲۹۵۴۰۳۲۹	۳۰۵۱۵۱۵۹	۶۰۰۵۵۴۸۸	۱۲۳۹۸۲۳۵	آبان ۱۳۷۵
۳۴۶۲۹۴۲۰	۳۵۸۶۶۳۶۲	۷۰۴۹۵۷۸۲	۱۷۵۰۱۷۷۱	آبان ۱۳۸۵
نقاط شهری				
۲۸۱۳۴۱۴	۳۰۷۰۱۴۹	۵۹۵۳۵۶۳	۱۲۶۱۳۷۲	آبان ۱۳۳۵
۴۶۹۷۵۹۲	۵۰۹۶۶۵۴	۹۷۹۴۲۴۶	۱۹۶۲۰۲۳	آبان ۱۳۴۵
۷۵۶۳۲۲۹	۸۲۹۱۴۵۱	۱۵۸۵۴۶۸۰	۳۲۶۵۵۲۴	آبان ۱۳۵۵
۱۳۰۷۴۹۴۴	۱۳۷۶۹۶۱۷	۲۶۸۴۴۵۶۱	۵۵۲۸۵۴۲	مهر ۱۳۶۵
۱۵۴۰۱۳۵۴	۱۶۴۳۵۲۴۴	۳۱۸۳۶۵۹۸	۶۵۲۳۸۲۴	مهر ۱۳۷۰
۱۸۰۱۲۷۶۶	۱۸۸۰۵۰۲۳	۳۶۸۱۷۷۸۹	۷۹۴۸۹۲۵	آبان ۱۳۷۵
۲۳۶۸۳۵۲۲	۲۴۵۷۶۴۴۲	۴۸۲۵۹۹۶۴	۱۲۴۰۵۵۸۴	آبان ۱۳۸۵
نقاط روستایی				
۶۴۲۶۳۴۶	۶۵۷۴۷۹۵	۱۳۰۰۱۱۴۱	۲۷۲۴۳۰۸	آبان ۱۳۳۵
۷۷۳۵۳۲۹	۸۲۵۹۱۴۷	۱۵۹۹۴۴۷۶	۳۲۰۵۱۶۹	آبان ۱۳۴۵
۸۷۸۹۱۶۸	۹۰۶۴۸۹۶	۱۷۸۵۴۰۶۴	۳۴۴۶۱۰۴	آبان ۱۳۵۵
۱۰۹۶۴۸۶۸	۱۱۳۸۴۴۸۳	۲۲۳۴۹۳۵۱	۴۰۹۹۸۵۷	مهر ۱۳۶۵
۱۱۴۹۱۶۹۳	۱۲۱۴۴۸۹۸	۲۳۶۳۶۵۹۱	۴۲۰۳۷۲۲	مهر ۱۳۷۰
۱۱۴۲۱۳۲۱	۱۱۶۰۴۹۷۲	۲۳۰۲۶۲۹۳	۴۴۱۰۳۷۰	آبان ۱۳۷۵
۱۰۸۹۴۲۴۶	۱۱۲۳۶۸۵۵	۲۲۱۳۱۱۰۱	۵۰۷۴۸۶۶	آبان ۱۳۸۵



۱) مغایرت سرجمع کل کشور با جمع نقاط شهری و روستایی برای سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۰، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ به علت منظور کردن خانوار و جمعیت غیرساکن در خانوار و جمعیت کل کشور است.
 ۲) آمار خانوار و جمعیت غیرساکن جزو آمار نقاط روستایی منظور شده است.

۳-۷- حرکات جمعیت روستایی

رشد جمعیت به طور طبیعی نتیجه حرکات زایشی جمعیت می‌باشد. میزان ولادت، باروری و مرگ و میر از مباحث عمده جغرافیایی جمعیت روستایی هستند.

الف- ولادت: میزان مولید در روستاها بیشتر از شهرهاست.

ب- مرگ و میر: میزان مرگ و میر در نواحی روستایی بین ۱/۵ تا ۲ برابر جوامع شهری برآورد شده است.

ج- باروری: میزان باروری در روستاها به دو برابر میزان باروری در شهرها می‌رسد.

د- مهاجرت: هنگامی که شخص یا گروهی از وطن خود به طور موقت یا دائم به منطقه دیگری سفر کند و در آنجا اقامت کند، مهاجرت اتفاق افتاده است. که مهاجرت را از نظر هدف به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱) عقایدی مانند حج

۲) سیاسی، مانند تبعید

۳) اقتصادی مانند یافتن کار

۴) استعماری مانند تسلط بر نواحی دیگر

۵) تحمیلی مانند مهاجرت‌های ناشی از جنگ

از لحاظ مکانی مهاجرت ممکن است داخلی باشد یعنی در درون مرزهای سیاسی کشور صورت گیرد که خود به مهاجرت‌های درونی استانی و برون استانی (منطقه‌ای) تفکیک می‌گردد.

انواع مهاجرت‌های درون مرزی روستاییان

الف) از روستا به شهر

ب) از روستا به روستا

ج) از شهر به روستا

تحلیل روند بیکاری تا سال ۸۵ در ایران

آینده بیکاری

آمار بیکاران و نرخ بیکاری در هر جامعه، بیانگر میزان گسست ساختار اجتماعی و اقتصادی است. در دو دهه اخیر در ایران، معضل بیکاری بیش از پیش بر گریبان جامعه چنگ انداخته است. طبق دیدگاه جامعه‌شناسان و پژوهشگران اجتماعی این مسأله در ایران رتبه اول را در بین آسیب‌های اجتماعی دارا است. در این نوشته ضمن تحلیل روند رشد جمعیت به تغییر نرخ بیکاری در سال‌های اخیر و به طور



ویژه به تحلیل روند بیکاری در سال‌های ۸۰ و ۸۲ پرداخته شده و با تحلیل روند گذشته به اوضاع اشتغال و بیکاری در سال ۸۵ و آمار احتمالی استخراج شده است.

نگاه گذرا به روند رشد جمعیت و بیکاری در ایران تا ۱۳۷۵

میانگین رشد جمعیت از سال ۴۶ تا ۵۵ نزدیک به ۳ درصد و از سال ۵۶ تا ۶۵ نزدیک به ۳/۹ درصد و از ۶۶ تا ۷۵ نزدیک به ۲ درصد بود. البته میانگین رشد از سال ۶۶ تا ۷۰ متمایز از سال ۷۱ تا ۷۵ است و اختلاف این دو رقم حدود ۱/۳ درصد (۰/۰۱۳-۰/۰۲۶) می‌باشد. بیشترین میزان رشد جمعیت در طی سال اخیر تقریباً متعلق به سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ با بیش از ۴ درصد است. متولدین این سال‌ها در سرشماری سال ۱۳۷۵ عمدتاً در سنین ۱۷-۱۳ سال بودند که بخش قابل توجهی از جمعیت غیرفعال در قالب محصل را تشکیل می‌دادند. روند تغییر در جمعیت فعال و غیرفعال در سه دوره سرشماری عمومی سال‌های ۵۵، ۶۵ و ۷۵ در جدول زیر آمده است.

توزیع نسبی جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر کشور بر حسب وضع فعالیت ۵۵، ۶۵ و ۷۵

سال	فعال			غیرفعال			جمع
	جمع	شاغل	بیکار	محصل	خانۀ دار	دارای درآمد بدون کار	
۱۳۵۵	۴۲/۶	۳۸/۲۶	۴/۳۴	۱۹/۳	۳۳/۵	۲/۹	۱۰۰
۱۳۶۵	۳۹	۳۳/۴۷	۵/۵۳	۱۹/۹	۳۴	۱/۷	۱۰۰
۱۳۷۵	۳۵/۳	۳۲/۰۹	۳/۲۱	۲۷/۸	۲۹	۲/۹	۱۰۰

طبق جدول ۱، سیر صعودی جمعیت غیرفعال از ۵۵ تا سال ۱۳۷۵ (از ۵۷/۴ به ۶۴/۷) به همراه رشد ۲ درصدی جمعیت به معنای به صدا درآمدن زنگ خطر برای سال‌های بعد از ۷۵ و ورود بخش قابل توجهی از جمعیت غیرفعال به بخش جمعیت فعال و جویای کار در آن سال‌ها بود. به بیان دیگر هیچ بعید نبود که نسبت جمعیت فعال و غیرفعال در سال‌های پس از ۷۵ به مقدار این نسبت در سال ۵۵ (حدود ۴۳ به ۵۷ درصد) نزدیک شود، زیرا در سال ۱۳۵۵ از اوضاع متعادل‌تری در رشد جمعیت برخوردار بودیم.

بنابراین پیش‌بینی وقوع بحران بیکاری در سال ۷۵ برای سال‌های پس از ۷۵ موضوع دشواری نبود. توجه به میزان افزایش محصلان در سال ۷۵ نسبت به سال ۶۵، از ۱۹/۹ به ۲۷/۸ درصد، بیانگر ورود خیل عظیم متقاضی کار و تحصیل به جامعه در سال‌های بعد از ۷۵ بود. علاوه بر آن، کاهش درصد خانه‌دارها در سال ۷۵ نسبت به گذشته، از ۳۴ به ۲۹ درصد، نشانگر ورود بانوان به عرصه تحصیل و کار و بالطبع افزایش تقاضای شغل بود. هرچند میزان بیکاری در سال ۷۵ نسبت به سال ۶۵ کاهش چشمگیری از ۵/۵۳ به ۳/۲۱ درصد جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر داشت، اما این به معنای تثبیت روند نزولی



میزان بیکاری نبود، زیرا این کاهش متأثر از عواملی بود که تضمینی برای بقای آنها وجود نداشت. عوامل عمده کاهش میزان بیکاری عبارت بودند:

۱- عامل اقتصادی و اشتغال‌زایی ناشی از رشد درآمد کشور پس از پایان جنگ با عراق و کاهش هزینه‌های نظامی.

۲- افزایش نرخ رشد جمعیت در سال‌های ۶۰ به بعد و ورود موالید سال‌های ۶۰ به بعد در گروه‌های سنی ۱۰ سال و بیشتر و در سال ۷۵ و در نتیجه بزرگتر شدن مخرج کسر و کوچکتر شدن جواب کسر در محاسبه میزان بیکاری.

جدول زیر، موضوع احتمال وقوع بحران بیکاری پس از سال ۷۵ را بهتر نمایان می‌سازد.

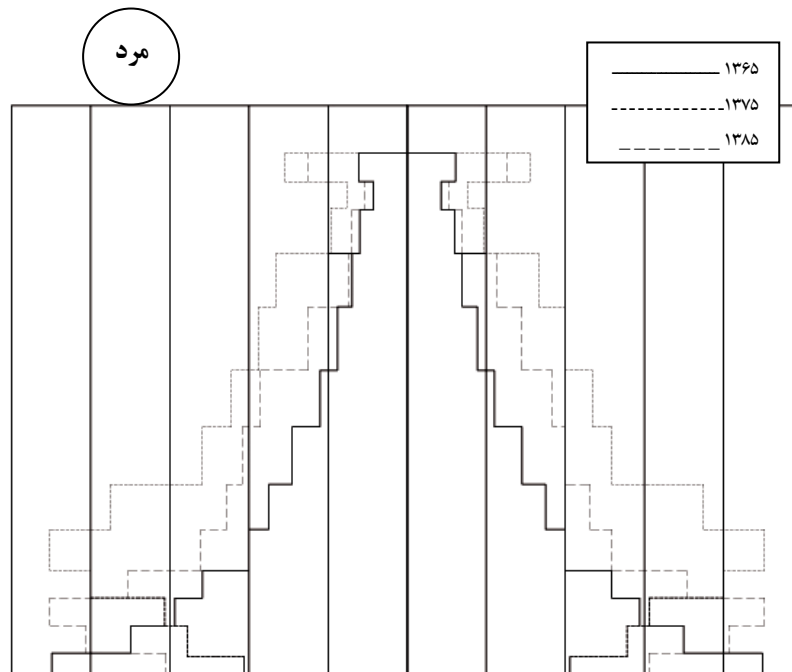
تعداد و توزیع نسبی جمعیت کشور برحسب چند گروه عمده سنی؛ ۶۵-۷۵

سال ۱۳۷۵		سال ۱۳۶۵		گروه‌های سنی
تعداد	فراوانی نسبی	تعداد نسبی	فراوانی نسبی	
۶۰/۰۵۵/۴۸۸	۱۰۰	۴۹/۴۴۵/۰۱۰	۱۰۰	جمع
۶/۱۶۳/۰۲۴	۱۰/۳	۹/۰۴۴/۸۲۳	۱۸/۳	۰-۴
۸/۴۸۱/۸۴۵	۱۴/۱	۷/۵۲۵/۸۹۴	۱۵/۲	۵-۹
۹/۰۸۰/۶۷۶	۱۵/۱	۵/۹۰۳/۳۰۰	۱۱/۹	۱۰-۱۴
۷/۱۱۵/۵۴۷	۱۱/۸	۵/۱۹۲/۲۰۲	۱۰/۵	۱۵-۱۹
۵/۲۲۱/۹۸۲	۸/۷	۴/۱۹۳/۷۲۴	۸/۵	۲۰-۲۴
۴/۷۰۹/۱۵۴	۷/۸	۳/۶۵۲/۲۹۷	۷/۴	۲۵-۲۹
۱۶/۶۵۵/۷۲۳	۲۷/۷	۱۲/۴۰۷/۳۳۹	۲۵	۳۰-۶۴
۲/۶۲۷/۵۳۷	۴/۵	۱/۵۲۵/۴۳۱	۳/۲	۶۵

طبق جدول، در سال ۶۵ معادل ۵۱/۴ درصد جمعیت ایران در سنین فعالیت (۱۵ تا ۶۴ سالگی) و در سال ۷۵ این نسبت معادل ۵۶ درصد جمعیت بود. براساس آمار مذکور، در سال ۷۵، درصد قابل توجهی از جمعیت در سنین فعالیت بوده و نسبت به سال ۶۵ معادل ۴/۶ درصد افزایش داشت. در سال ۶۵ تعداد ۲۵/۴۱۴/۷۳۵ نفر در سنین فعالیت (۵۱/۴ درصد جمعیت ایران) و در سال ۷۵ تعداد ۳۳/۶۳۱/۰۷۳ نفر (۵۶ درصد کل جمعیت) در آن سنین بودند. اختلاف این دو عدد معادل ۸/۲۱۶/۳۳۸ نفر برابر با ۱۳/۷ درصد کل جمعیت سال ۷۵ بود. به بیان دیگر افزایش ۴/۶ درصدی جمعیت در سنین فعالیت در سال ۷۵ نسبت به سال ۶۵ معادل ۱۳/۷ درصد جمعیت ایران در سال ۷۵ بوده است. این ارقام بیانگر اهمیت اشتغال‌زایی برای جمعیت فعال و آموزش و تحصیل برای جمعیت غیرفعال در سال‌های ۷۵ به بعد است، زیرا هرم



سنی جمعیت به آرامی از شکل جوان به میانه نزدیک می‌شد و این روند تا زمان حاضر ادامه دارد. نمودار زیر نمایانگر این موضوع است.



نمودار فوق نشانگر تبدیل هرم سنی جمعیت مرد ایران از حالت جوان (جمعیت زیر ۱۴ معادل ۴۵/۴ درصد کل جمعیت و بیشترین درصد جمعیتی در گروه سنی ۰-۴ معادل ۱۸/۳ درصد در سال ۶۵) به حالت میانه (۳۹/۵ درصد جمعیت زیر ۱۴ سال و بیشترین درصد جمعیتی در سنین زیر ۱۴ سال و بیشترین درصد جمعیتی در گروه سنی ۲۰-۲۴ تقریباً معادل ۱۳ درصد کل جمعیت به سر برند. براین اساس نزدیک به ۷۰ درصد جمعیت ایران در سال ۸۵ در سنین فعالیت (۱۵ تا ۶۴ سالگی) به سر خواهند برد و این رقم بیانگر میزان زیاد اهمیت و لزوم اشتغال زایی به ویژه پاسخ گویی به نیاز شغلی فارغ التحصیلان از دانشگاه‌ها (با توجه به بیشترین درصد جمعیتی در گروه سنی ۲۰-۲۴ در سال ۸۵) از سال جاری به بعد است.

اینک برای پیش بینی جمعیت باید گفت با توجه به نرخ رشد جمعیت در سال ۷۵ معادل ۱/۴ درصد و با توجه به سیر نزولی این نرخ و با فرض میانگین میزان رشد سالانه تا سال ۸۵ برابر ۱/۳ درصد و با عنایت به جمعیت ۶۸ میلیون نفری کشور در زمان کنونی، ایران در سال ۸۵ حدود ۷۰ میلیون جمعیت خواهد داشت.

گفتیم احتمالاً ۷۰ درصد جمعیت ایران در سال ۸۵ در سنین فعالیت خواهند بود و این جمعیت تقریباً معادل ۴۸ میلیون نفر است. با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از جمعیت غیرفعال در سال ۷۵ در گروه سنی ۱۹-۱۰ ساله (طبق جدول تعداد و توزیع نسبی جمعیت کشور بر حسب چند گروه عمده سنی؛ معادل ۲۶/۹ درصد جمعیت) قرار داشتند که به تحصیل اشتغال داشتند، در سال ۸۵ جزو فارغ



التحصیلان و متقاضیان شغل و در نتیجه جزو جمعیت فعال گروه سنی ۲۹-۲۰ ساله بود (رقم ۲۷/۸ درصد محصل در سال ۷۵ در جدول توزیع نسبی جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر کشور برحسب وضع فعالیت ۵۵، ۶۵ و ۷۵، از زاویه دیگر بیانگر این موضوع است) به نظر می رسد نسبت فعال و غیر فعال در سال ۸۵ بسیار متفاوت از ضرایب سال ۷۵ باشد و در حالت طبیعی، جمعیت فعال نزدیک به ۴۵ درصد جمعیت بالای ۱۰ سال را در برگیرد. از سوی دیگر با توجه به رشد جمعیت برابر ۱/۳ درصد، در مقایسه با سال ۸۲ حدود ۱۶ درصد جمعیت ایران در سال ۸۵ زیر ۱۰ سال و ۸۴ درصد جمعیت بالای ۱۰ سال خواهد بود. بنابراین جمعیت فعال کشور در سال ۸۵ معادل ۳۷/۸ درصد کل جمعیت (۰/۸۴×۰/۴۵) تقریباً برابر ۲۶۴۶۰۰۰۰ نفر برآورد می شود. اما در سال ۶۵، ۷۵/۷۵ درصد جمعیت در سنین ده سال و بیشتر و از میان آنها ۳۵/۳ درصد جزو جمعیت فعال و بنابراین تعداد جمعیت فعال در سال ۷۵ برابر با ۱۶/۰۲۶/۷۸۸ نفر بود. اینک باید توجه داشت که اختلاف تعداد جمعیت های فعال در سال های ۸۵ و ۷۵ برابر با عدد ۱۰/۴۳۳/۱۱۳ بیانگر نیاز جامعه از سال ۷۵ و در طول ده سال به تعداد شغل های جدید علاوه بر پاسخ گویی به خواسته بیکاران باقی مانده از سال های قبل از ۷۵ (بیش از ۱/۴۵ میلیون بیکار) است. براین اساس به حدود ۱۲ میلیون فرصت شغلی جدید در طول ده سال، تا سال ۸۵ برای رسیدن به نقطه صفر بیکاری نیازمند بودیم.

تحلیل بیکاری در ایران

براساس آمار موجود میزان بیکاری از سال ۶۵ به بعد به شرح جدول زیر است.

نرخ بیکاری در جمعیت فعال از سال ۶۵

سال	نرخ بیکاری در جمعیت فعال (درصد)
۱۳۶۵	۱۴/۱
۱۳۷۰	۱۰/۳
۱۳۷۵	۹/۱
۱۳۷۶	۱۳/۲
۱۳۷۷	۱۲/۸
۱۳۷۸	۱۳/۹
۱۳۷۹	۱۴/۶
۱۳۸۰	۱۴/۷۲
۱۳۸۲	۱۱/۲

بنا به آمار جدول تعداد و توزیع نسبی جمعیت کشور برحسب چند گروه عمده سنی، ۱۱/۳ درصد جمعیت فعال سال ۸۲ را بیکاران تشکیل می دادند. در آن سال تعداد افراد زیر ۱۰ ساله و بیشتر برابر با ۴۸/۲ درصد جمعیت کشور بود و از میان آنها ۴/۲ درصدشان بیکار بودند. با فرض جمعیت ۶۷ میلیونی برای سال ۸۲ (با محاسبه ضریب ۱/۳ درصدی از سال ۷۵ به بعد) تعداد بیکاران در سال ۸۲ برابر با ۲/۳۶۹/۳۸۸ نفر بود. حال آنکه تعداد بیکاران در سال ۷۵ معادل ۱/۴۵۷/۴۰۲ نفر (۳/۲۱ درصد جمعیت



ده سال و بیشتر شامل ۷۵/۶ درصد کل جمعیت ۷۵ طبق جداول تعداد و توزیع نسبی جمعیت کشور برحسب چند گروه عمده سنی و توزیع نسبی جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر کشور برحسب وضع فعالیت ۵۵، ۶۵ و ۷۵) بود.

براین اساس در سال ۸۲ نسبت به سال ۷۵ جمعیت بیکار نزدیک به ۹۱۱/۹۸۶ نفر حدود ۶۳ درصد افزایش داشته است. این تعداد بیکار عمدتاً در گروه‌های آسیب پذیر و حساس اجتماعی در سنین ۲۰ تا ۲۹ سال و در میان مردان بوده است. به نظر می رسد کاهش نرخ بیکاری در سال ۸۲ نسبت به سال‌های ۷۹ و ۸۰ لزوماً به معنای کاهش میزان بیکاران نباشد، زیرا با فرض ثابت بودن نرخ فعالیت (افزایش درصد جمعیت فعال در سال ۸۲ نسبت به سال‌های قبل که توضیح آن در بند ۱ آمد) نرخ بیکاری کاهش خواهد یافت. از سوی دیگر گفته شد که نزدیک ۱۲ میلیون فرصت شغلی در طول ۱۰ سال از ۷۵ تا ۸۵ باید پدید آید که به طور متوسط در هر سال برابر با ۱/۲۰۰/۰۰۰ فرصت شغلی است. با توجه به تعداد بیکاران در سال ۸۲ تقریباً معادل ۲/۳۶۹/۴۰۰ نفر و سه سال باقی مانده تا سال ۸۵، به نظر می رسد نزدیک به ۶ میلیون فرصت شغلی از سال ۸۲ تا ۸۵ باید ایجاد گردد تا نرخ بیکاری به صفر برسد.

بحران بیکاری تا سال ۸۵ تداوم یک دهه بحرانی است. این دهه متأثر از ورود موج جمعیت در سنین فعالیت (۱۵ سال به بعد) است. به دلیل سطح بالای باروری در سال‌های ۶۵-۶۰ در سال‌های ۷۵ به بعد با موج تازه وارد جمعیت در سن فعالیت و در سال‌های ۸۵-۸۰ (۲۰ تا ۲۴ سالگی) پس از پایان تحصیلات متوسطه و خدمت سربازی و فارغ التحصیلی از دانشگاه با افزایش قابل توجه متقاضیان کار مواجه ایم. به تأخیر افتادن سن ازدواج، عامل تأثیرگذار مهمی در بین دختران فعال برای شغل یابی و پر کردن اوقات فراغت و تکمیل فرآیند هویت یابی اجتماعی است. همه این موارد گویای لزوم توجه جدی به جنبه آسیب رسان بیکاری است. باید توجه داشت که نیروی کار در دهه ۸۵-۷۵ هم انبوه و هم غیرماهر است و این موضوع «یکی از مهمترین مشکلات برنامه ریزی رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه است زیرا بیش از آنکه به محاسبات هزینه توجه شود، به ضریب شغل زایی توجه می گردد».

به نظر می رسد نرخ فعالیت زنان در گروه‌های سنی ۲۴-۲۰ و ۲۹-۲۵ افزایش قابل توجه یافت زیرا روند هویت یابی اجتماعی زنان و تحصیل آنها در مقطع آموزش عالی (در سال ۸۳ حدود ۶۸ درصد پذیرفته شدگان دانشگاه‌ها از زنان بودند) رشد چشمگیری داشته است.

توزیع نسبی جمعیت بیکار ۶۴-۱۵ ساله برحسب گروه‌های عمده سنی به تفکیک جنس ۸۰ و ۸۲

سال ۱۳۸۲			سال ۱۳۸۰			گروه‌های عمده سنی
زن	مرد	مرد و زن	زن	مرد	مرد و زن	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۵-۶۴ ساله
۶۹/۳۳	۶۱/۶	۶۳/۸	۷۱/۹۰	۵۹/۹۱	۶۲/۳۷	۱۵-۲۴ ساله
۳۰/۱	۳۳/۲	۳۲/۳	۲۷/۰۰	۳۴/۳۷	۳۲/۹۰	۲۵-۴۴ ساله
۰/۶	۵/۲	۳/۹	۰/۸۲	۵/۶۵	۴/۶۹	۴۵-۶۴ ساله



۳-۸- جمعیت قشرهای اجتماعی روستاهای ایران

جمعیت روستایی ایران بر اساس سرشماری عمومی سال ۱۳۷۵ برابر ۲۳۰۲۶۲۹۳ نفر بوده است که ۸۳/۳ درصد کل جمعیت ایران را تشکیل داده و مشتمل بر گروه‌ها و قشرهای اجتماعی و شغلی متعددی است. می‌توان آن‌ها را به طور کلی از نظر وضع مالکیت زمین به دو قشر متمایز از هم کشاورزان (دهقانان با زمین) و خوش نشینان روستایی (دهقانان بی زمین) تقسیم کرد. هر کدام از این دو قشر اجتماعی روستا نشین خود به گروه‌های کوچکتری تقسیم می‌شوند که اینک درباره آن‌ها به مطالعه می‌پردازیم.

۳-۸-۱- کشاورزان

کشاورزان یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی جامعه روستایی ایران را تشکیل می‌دهند از ویژگی‌های این گروه استقرار کامل بر روی زمین است و گروه کثیری از خانواده‌های این قشر اجتماعی قبل از اصلاحات ارضی رعیت یا زارع صاحب نسق زراعی بودند که بر اساس عوامل پنجگانه زراعی (زمین، آب، گاو، بذر و نیروی انسانی) در زمین ارباب زراعت می‌کردند و پس از برداشت محصول به نسبت عوامل زراعی مذکور؛ محصول زراعی از ۱/۵ تا ۳/۵ در نوسان بود و بقیه محصول که از ۴/۵ تا ۲/۵ تغییر می‌کرد به مالک تعلق داشت.

پس از اصلاحات ارضی رعیت‌ها بر اساس نسق زراعی مقدار زمینی را که به زیر کشت می‌بردند، مالک شدند و این امر بر اساس قانون صورت گرفت. اکنون دهقانان صاحب زمین از جمله خرده مالکین ده هستند که میزان آن‌ها بر حسب مناطق زراعی مختلف ایران وضع متفاوتی دارد.

گروهی از خرده مالکان روستایی از بازماندگان مالکان سابق هستند که در دوران بزرگ مالکی (ارباب - رعیتی) هم از قشر خرده مالکان به شمار می‌رفتند و دارای خصوصیات ممتازی بودند، به طور عمده علاوه بر زراعت به صیفی کاری، باغداری و دامداری اشتغال داشتند و زندگی آن‌ها به نسبت مرفه بود و از لحاظ اقتصادی با دیگر روستاییان تفاوت داشتند، ولی از نظر فرهنگی میان آن‌ها و دیگر ده نشینان تفاوتی وجود نداشت. خرده مالکان قدیمی هم چنان در پایگاه اجتماعی بالای ده قرار دارند و از جمله، دهقانان مرفه رو به بالا را تشکیل می‌دهند ولی در بسیاری موارد مورد تعدی و فشار مالکین بزرگ قرار داشتند و گاه در برابر مالک بزرگ با دیگر دهقانان همدست می‌شدند.

اکنون کشاورزان از لحاظ وضعیت اقتصادی و میزان زمین زیر کشت به سه گروه متمایز از هم تقسیم می‌شوند. کشاورزان مرفه - کشاورزان میان حال و کشاورزان خرده پا که ویژگی‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی آن‌ها در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- کشاورزان مرفه

کشاورزان مرفه گروه کوچکی از بهره برداران خانوادگی را تشکیل می‌دهند. بعضی از خانواده‌های این قشر روستایی از خرده مالکانی هستند که در نظام ارباب - رعیتی و زمان بزرگ مالکی صاحب



زمین‌های کوچکی در ده بودند، در جامعه ده از حیثیت اجتماعی بالایی برخوردار بوده‌اند. گاه رعیت‌ها به آن‌ها ارباب اطلاق می‌کردند ولی آن‌ها از فرهنگ روستایی پیروی می‌نمودند و از این لحاظ با دیگر روستا نشینان در یک سطح قرار داشتند.

بعضی از افراد گروه کشاورزان مرفه از جمله زارعان صاحب نسق زراعی بودند که زمین نسق آن‌ها به نسبت بیشتر بوده است و با اجرای قوانین ارضی صاحب همان اراضی وسیع نسق خود شده‌اند. اندازه ارضی کشاورزان این قشر در مازندران بین ۱۰ تا ۲۰ هکتار و گاهی کمی بیشتر از آن در نوسان است ولی در دیگر مناطق به ویژه در مناطق نیمه خشک و کم آب شاید تا ۱۰۰ هکتار تغییر می‌کند.

گروهی از کشاورزان مرفه همان سوداگران روستایی سابق هستند که از طریق سلف خری، رباخواری، فروش کالاهای مورد نیاز روستاییان و سود فراوانی که از طریق معامله گری و خرید و فروش عاید آن‌ها می‌شد، توانستند اراضی دهقانان را خریداری کنند و اکنون جزو کشاورزان مرفه به شمار می‌روند.

کشاورزان مرفه در بهره برداری از اراضی زراعی خود از کارگران مزد بگیر هم استفاده می‌کنند و بر حسب وسعت اراضی زراعی شان ۲ تا ۳ کارگر به طور روزمزدی یا قراردادی (فصلی یا دائمی) استخدام می‌کنند. آنان بخشی از محصول مازاد خود را به بازار عرضه می‌کنند و با فروش محصولات مازاد بر مصرف خود نیاز خود را نسبت به کالاها و محصولات شهری تأمین می‌کنند.

کشاورزان مرفه بر اثر داشتن اراضی وسیع تر از پایگاه اجتماعی بالایی در جامعه ده برخوردارند و اغلب در راس هرم قدرت ده قرار می‌گیرند و در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نقش تصمیم گیرنده دارند. سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی و عمرانی ده زیر نفوذ آن‌هاست و سهم بیشتری از کمک‌های مالی، خدماتی و رفاهی را به خود اختصاص می‌دهند.

این قشر از کشاورزان با استفاده از فعالیت‌های زراعی و اراضی وسیع تر و به دست آوردن در آمد بیشتر و سرمایه گذاری در زمینه‌های تولید، حمل و نقل، خرید و فروش و دکانداری در آمد خود را افزایش می‌دهند. مانند سوداگران روستایی در زمینه‌های خرید و فروش و معامله گری فعالیت می‌کنند و بخش قابل توجهی از سرمایه روستایی را در کنترل خود دارند.

کشاورزان مرفه به طور عمده در روستاهای بزرگ زندگی می‌کنند. چون روستاهای بزرگ معمولاً در مجاور بازارهای محلی یا بازارهای بزرگ قرار دارند، آن‌ها از طریق عرضه و فروش محصول در بازارها و مبادلات اقتصادی همواره زمینه رشد را داشته‌اند. از لحاظ وضع مسکن دارای تسهیلات و رفاه بیشتری هستند، تعداد افراد با سواد خانواده‌های آن‌ها به طور نسبی از دیگر گروه‌های روستایی بیشتر است. به شهر رفت و آمد بیشتری دارند و تعداد بیشتری از اعضای خانواده‌های آن‌ها در دانشگاه مشغول تحصیل هستند و همچنین در سازمان‌ها و مؤسسات شهری در مشاغل غیر کشاورزی فعالیت دارند.



خانواده‌های کشاورزان مرفه از وسایل و تسهیلات ارتباطی برخوردارند، اغلب یک یا دو اتومبیل شخصی و وانت در اختیار دارند، در سال‌های اخیر برخی از آن‌ها از سکونت گاههای دوگانه شهری و روستایی برخوردارند و در میان آن‌ها فعالیت اقتصادی متنوع تر است و علاوه بر فعالیت در زمینه زراعت، دامداری، باغداری و صنایع دستی در خرید و فروش و تولیدات صنعتی به طور گسترده کار می‌کنند و در میان آنها چند زنی کم و بیش معمول است.

زنان خانواده کشاورزان مرفه عمدتاً خانه دارند و کمتر در تولیدات کشاورزی نقش دارند.

۲- کشاورزان میان حال (متوسط)

کشاورزان میان حال (متوسط) وسیع ترین گروه اجتماعی جامعه روستایی را تشکیل می‌دهند، میزان زمین زراعی آن‌ها در مناطق مختلف ایران بر حسب شرایط جغرافیایی متفاوت است، از حدود ۱ تا ۳ هکتار در مازندران و گیلان و تا حدود ۲۰ هکتار در مناطق نیمه خشک نوسان دارد.

کشاورزان میان حال اغلب به علت کمی درآمد از فعالیت‌های زراعی به دکاندارها، نزولخوارها و سلف خران بدهکارند و در فصول غیر زراعی مانند کارگران روستایی به شهرها مهاجرت می‌کنند.

بعضی از خانواده‌های این گروه از کشاورزان، خاصه در مناطق برنج خیز ایران به هنگام کشت و برداشت و مواقع شدت کار، از کارگران برای نشا کاری و دروگری به طور موقت استفاده می‌نمایند.

پاره ای از آنان که اضافه محصول دارند برای فروش به بازار عرضه می‌کنند و در مقابل از کالاهای تولیدات شهری نیاز خود را برطرف می‌سازند. اینان در اغلب موارد دهقانان مرفه را در انجام امور ده همراهی می‌کنند و از حمایت آنان نیز برخوردارند. زنان این گروه به نسبت بیشتری در تولیدات کشاورزی نقش دارند ولی کمتر از زنان کشاورزان خرده پا، تنوع شغلی دارند.

۳- کشاورزان خرده پا

کشاورزان خرده پا به گروهی از جمعیت کشاورز اطلاق می‌شود که میزان زمین زراعی آن‌ها کمتر از یک هکتار در مناطق مازندران و گیلان و تا حدودی ۵ هکتار در دیگر مناطق ایران نوسان دارد.

اینان از زمین زراعی برای تأمین معاش خانواده خود استفاده می‌کنند و اغلب تولیدات زراعی آن‌ها نمی‌تواند نیازهای مصرفی خانواده شان را تأمین کند. مجبورند به کارهای دیگر اشتغال ورزند و برای تأمین معاش به شهرها مهاجرت می‌کنند. دهقانان خرده پا عموماً برای تأمین نیازهای خانواده، تولید می‌کنند و همین نیاز نوع تولید آن‌ها را مشخص می‌کند، به عبارت دیگر تحت تأثیر بازار قرار ندارند. اینان کمتر از ابزار و وسایل جدید کشاورزی در تولید استفاده می‌کنند، به همین جهت در تولید زراعی به همکاری یکدیگر نیاز دارند و شیوه‌های سنتی همیاری و اشتراک مساعی هم چنان گذشته در میان آن‌ها متداول است.

یکی از مسائل عمده زراعت در میان کشاورزان خرده پا و کم زمین قطعه قطعه بودن یا چند پارگی زمین زراعی است. این مسئله در مواردی با واگذاری موقت قطعات کوچک زمین به دیگر کشاورزانی



که در مجاورت آن قطعه زمین وسیع تری دارند و با اخذ سهمی از محصول یا معاوضه با قطعه زمین دیگر برطرف می‌شود، ولی در این زمینه کشاورزان خرده پا و حتی کشاورزان میان حال با دشواری‌های زیادی مواجه هستند. گاه این امر به خرید و فروش قطعات پراکنده می‌انجامد.

دهقانان خرده پا به علت پای بندی به زمین زراعی ناچارند در ده ماندگار شوند و در پاره ای موارد به منظور تأمین معاش خانواده شان برای دهقانان مرفه یا میان حال به طور نصف کاری با روزمزدی کار کنند، گاهی به علت نیاز مالی مجبور می‌شوند محصول زراعی خود را پیش فروش کنند.

زنان کشاورزان خرده پا اغلب دوش به دوش مردان خود در زراعت کار می‌کنند و سهم عمده ای از تولید زراعی را بر عهده دارند و گاه در غیاب مردان خود کار مدیریت تولید زراعی را هم به نحو مطلوبی انجام می‌دهند.

۳-۸-۲- خوش نشینان روستایی (دهقانان بی زمین)

حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد جمعیت روستا نشین ایران را خوش نشینان روستایی تشکیل می‌دهند. این قشر از جمعیت روستایی ایران خود به دو گروه متمایز از هم شوداگران روستایی (خرده بورژوازی ده) و کارگران روستایی تقسیم می‌شوند.

سوداگران روستایی

سوداگران روستایی از گروه‌های ممتاز جامعه روستایی و دارای پایگاه اجتماعی بالایی هستند و از حیثیت و اعتبار اجتماعی قابل توجهی در جامعه روستایی برخوردارند. اینان به کار مبادله و خرید و فروش اشتغال دارند و بسیاری از آن‌ها در روستا صاحب کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک تولیدی مانند کارخانه برنج کوبی، آسیاب، کارخانه پنبه پاک کنی هستند و در تهیه لبنیات مانند: ماست، کره، پنیر و دیگر فرآورده‌های لبنی فعالیت دارند. سلف خران، پيله و ران و دست فروش‌ها، دکانداران، نزولخوران و پول قرض بده‌ها از جمله گروه‌هایی هستند که جزو سوداگران روستایی به شمار می‌روند.

کارگران روستایی

کارگران روستایی از گروه‌های کم درآمد و بی چیز خوش نشین هستند، اینان به طور عمده فاقد مهارت‌اند و برای تأمین معاش به هر کاری که پیش آید، مبادرت می‌ورزند. در فصول زراعی به طور روزمزدی کار می‌کنند. گاه ممکن است به طور نصف کاری به ویژه در زراعت برنج بر اساس قرارداد شفاهی برای خرده مالکان یا سوداگران روستایی کار کنند و پس از برداشت محصول نیمی از آن را سهم ببرند. به همین جهت گاه اصطلاح "نصف کار" به آن‌ها اطلاق می‌شود. در پاره ای از مناطق روستایی در زراعت محصولاتی غیر از برنج که دشواری کار زراعت برنج را ندارد، اغلب در برابر نیروی کارشان در تولید که یک عامل از عوامل ۵ گانه زراعی را تشکیل می‌دهد، از نسبت یک به پنج محصول برداشتی سهم می‌برند به همین جهت آن‌ها را ۵ یک کار هم می‌گویند.



کارگر روستایی در غیر از فصول زراعی در ده به هر کاری که پیش آید به منظور تأمین معاش اشتغال می‌ورزند. گاه به طور موقت به شهرها مهاجرت می‌کنند و به امور مربوط به خدمات شهری می‌پردازند یا این که به مشاغل کاذب دیگری چون دستفروشی، کوپن فروشی، سیگار فروشی و کارهای مشابه آن، مشغول می‌شوند که نوعی بیکاری پنهان به شمار می‌رود.

کارگران روستایی به طور عمده خاستگاه اجتماعی روستایی دارند، پس از کسب درآمدی مختصر به روستای خود باز می‌گردند.

در روستاهای مازندران به آن‌ها اکاره^۳ می‌گویند که در نشاگری و درو برنج به طور روزمزدی و گاه نصف کاری فعالیت دارند؛ در آذربایجان به آن‌ها غریبه اطلاق می‌شود و در دیگر نقاط اصطلاحات مشابه برای آنها به کار می‌رود که مبین دشواری و سختی معیشت آن‌هاست.

۳-۹- زندگی اجتماعی روستاهای ایران

الف) روابط اجتماعی

جامعه روستایی و جامعه شهری از لحاظ نوع روابط اجتماعی با یکدیگر تفاوت دارند. از نظر چارلز کولی، روابط اجتماعی در روستا از روابط نخستین تبعیت می‌کند که در آن روابط افراد نزدیک، صمیمانه و چهره به چهره و عاطفی است.

در بررسی روابط دو دیدگاه قابل بحث است:

۱) روابط هر یک از اعضای خانواده با دیگری و به طور عمده رابطه فرد- فرد

۲) روابط میان خانواده‌های روستایی

۱) روابط میان زن و مرد در خانواده‌های روستایی ایران به طور عمده بر اساس سلطه و فرمانروایی مرد، اطاعت و فرمانبرداری زن استوار است. مرد دارای قدرت اقتصادی است و نان آور خانه به شمار می‌رود، وظیفه تأمین معاش خانواده را دارد و در برابر آن احساس مسئولیت می‌کند.

به طور کلی می‌توان گفت وحدت و هماهنگی درون خانواده روستایی سنتی بنا بر همین ساختار بر اساس سلطه و اقتدار مرد بر زن بنا نهاده است. در خانواده گسترده که سه نسل را در بر دارد، مردان جوان تحت اراده و حمایت پدر خانواده که معمولاً سالمندترین مرد خانواده است، قرار می‌گیرد. در خانواده گسترده زمین نه فقط وسیله ای برای تأمین معاش اعضای خانواده است، بلکه برای رئیس خانواده که زمین به او تعلق دارد. حیثیت اجتماعی و قدرت ایجاد می‌کند و همین امر باعث استحکام و وحدت خانواده می‌شود.

^۳ - AK-Kare



در این نوع خانواده که کارکرد اقتصادی نیرومندی دارد، روابط میان افراد بر اساس قدرت و تسلط مردان بر زنان، تهران به کهران و فرمانبرداری و اطاعت زنان از مردان و کوچکتران از بزرگتران قرار دارد.

۲) روابط بین خانواده‌های روستایی به طور عمده روابطی نزدیک و چهره به چهره است این گونه روابط بر اثر مجاورت‌های مکانی صورت می‌گیرد و یا این که مبتنی بر پیوندهای خویشاوندی، هر دو در ایجاد کنش‌های متقابل بین خانواده‌ها مؤثرند.

روابط بین خانواده‌های روستایی را از دیدگاه‌های مختلفی می‌توان بررسی کرد. این روابط گاهی به شکل ساده و بدون هدفی مشخص میان افراد و خانواده‌های روستایی به وجود می‌آید و انگیزه ایجاد آن صرفاً نیازهای درون و خصیصه‌های اجتماعی بودن انسان است گاهی نیز ایجاد روابط میان خانواده‌ها به منظور تحقق هدف‌های اقتصادی و اجتماعی معین است.

در مواردی که روابط متقابل میان خانوارهای روستایی بر اثر تکرار و استمرار در طول زمان به صورت یک نهاد اجتماعی نیرومند در می‌آید، می‌توان گفت روابط میان خانواده‌هایی را که در یک شبکه خویشاوندی عضویت دارند، یعنی از یک طایفه یا تیره یا دودمان هستند به دو نوع تقسیم می‌شود: یکی روابط افقی است که میان خانواده‌های عضو شبکه خویشاوندی یعنی خانواده‌های هم طایفه در زمینه مادی و معنوی تشکیل می‌شود. دیگری روابط عمودی است که میان خانواده‌های عضو شبکه خویشاوندی از یک سو و رهبران گروه‌های خویشاوندی از سوی دیگر برقرار می‌شود و به منزله نوعی سلسله مراتب اجتماعی است.

رهبران طایفه و سران شبکه خویشاوندی به رفتار اعضا نظارت دارند و از آنان در مقابل افراد یا گروه‌های بیگانه حمایت و پشتیبانی می‌کنند و نسبت به هم وظایف، انتظارات و مسئولیت‌های متقابل دارند. در این قبیل روابط از نظر این که سران گروه خویشاوندی یا رهبران طایفه در اداره کارها و انجام کارهای آن در زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی مرکز ارتباط ویژه‌ای را با اعضای شبکه خویشاوندی تشکیل می‌دهند، می‌توان آن را از نوع روابط نزدیکان به شمار آورد. مثلاً اگر برای یکی از اعضای شبکه خویشاوندی یا افراد طایفه حادثه ناگواری روی دهد و یا این که از لحاظ اقتصادی با مشکلاتی مواجه شود، معمولاً رهبران گروه خویشاوندی و طایفه‌ای و ریش سفیدان و بزرگان طایفه، پا در میان می‌گذارند و از طریق ایجاد ارتباط با اعضا آنان را بر می‌انگیزاند تا با کمک‌های خود آن خانواده را از نگرانی درآورند و یا اگر میان اعضای یک گروه اختلافی به وجود آید، سران گروه در این امر مداخله می‌کنند و با استفاده از نفوذ و قدرت خود با میانجی‌گری و کدخدامنشی این مسئله را حل می‌کنند و اجازه نمی‌دهند کار دعوا و اختلافات به خارج از گروه و بالاخره به مقامات انتظامی بکشد.



خانواده‌های عضو شبکه خویشاوندی نیز بر اساس هنجار گروه همین انتظار را دارند. از یک نظر می‌توان گفت که روابط بین اعضای گروه خویشاوندی و طایفه ای با سران گروه یک نوع رابطه‌ی تحمیلی است که بر اعضا فشار وارد می‌آورد و چون اعضاء به آن روابط عادت دارند، کمتر این فشار را احساس می‌کنند.

شبکه خویشاوندی در پاره ای دهات بسیار نیرومند است و خانواده‌های زن و شوهری هر چند ظاهراً مستقل هستند و این استقلال به ویژه در زمینه اقتصادی کاملاً مشهود است، لکن پیوند و ارتباط خود را با خویشاوندان هم چنان حفظ کرده‌اند. این ارتباط نه تنها میان فرزندان ازدواج کرده - که جدا از خانواده پدری به سر می‌برند - با خانواده پدری وجود دارد بلکه به نحوی گسترده تر و به صورت کمک‌های متقابل در همه زمینه‌های زندگی میان خویشاوندان برقرار است. در روستاهای قلمرو شرکت سهامی زراعی سمسکنده (ساری) که حق استفاده مطلق و دائم اراضی زراعی از طرف خانواده‌های کشاورز به شرکت واگذار شده است، گروهی از فرزندان زارعان که قبل از تشکیل شرکت در اراضی پدران خود کار می‌کردند پس از تأسیس شرکت منبع در آمد خود را از دست داده‌اند. «قسمتی از هزینه‌های زندگی این گروه‌ها از طریق کمک مالی پدران و خویشاوندان آنها تأمین می‌شود».

افرادی که از گروه خویشاوندی خود فاصله گرفته و از محل سکونت اصلی خود دور شده‌اند، اغلب پیوند خود را با خویشاوندان حفظ کرده‌اند و با آنها رفت و آمد دارند و گاه برای آنها پول می‌فرستند.

تحرك مکانی و جغرافیایی و دور شدن از سرزمین اصلی و محل سکونت اولیه، نه تنها در روابط و پیوند خویشاوندی و صمیمیت موجود میان خویشاوندان خللی ایجاد نمی‌کند، بلکه در بسیاری موارد جدایی افراد خویشاوند از یکدیگر و زندگی در محیط‌های نا مأنوس و نا آشنا و بیگانه، خاصه در شهرها، عصبیت، هم‌گرایی و علقه خویشاوندی را تشدید می‌کند. این هم‌گرایی میان پاره ای گروه‌های خویشاوندی ساکن دهکده فردیس و رامین سبب افزایش میزان ازدواج‌های خویش همسری گردیده است. «به علت مهاجرت و دور شدن افراد از سرزمین اصلی شان، جدا افتادگی، ناشناس ماندن، احساس بیگانگی و غربت؛ هم بستگی و علقه خویشاوندی میان آنها شدید تر شده است و این خود عامل مهمی است که فرد را در هر جا که باشد، به ازدواج با خویشاوندان متمایل می‌سازد». در اجتماع ده خاصه در گروه طایفه ای یا خویشاوندی رفتار فرد همواره تحت نظارت گروه قرار دارد.

رفتار افراد باید متناسب با هنجار جامعه باشد و بر طبق آن وظایفی را که نسبت به هم دارند، انجام دهند. اگر کسی خلاف هنجار گروه رفتار کند، در جامعه کوچک و محدود ده زود شناخته می‌شود و از طرف جامعه مورد سرزنش و عقوبت قرار می‌گیرد. می‌توان گفت در جامعه روستایی در برابر روابط



چهره به چهره، صمیمانه و نزدیک که از خصایص اساسی آن است، یک حالت متضاد هم وجود دارد. به عبارت دیگر در درون جامعه روستایی نوعی دوگانگی قابل مشاهده است.

روابط نزدیک و چهره به چهره همواره با یک نوع نظارت و کنترل اجتماعی همراه است، یعنی افراد همدیگر را در جهت انجام رفتارهای متناسب با هنجار جامعه مورد کنترل قرار می‌دهند و گاه این نظارت جنبه‌های دیگر زندگی را هم در بر می‌گیرد و بسیار شدید، مداخله جویانه و حسادت آمیز است و سبب می‌شود که در برابر روابط نخستین و نزدیک، نوعی حالت گریز از هم در افراد به وجود می‌آید. پدیده غیر دوستی و گرایش به افراد بیگانه در اجتماعات کوچک و محدود نوع روستا تا حد زیادی نتیجه همین عامل کنترل اجتماعی و در نتیجه گریز از آشنا و خودی؛ و به طور کلی وجود حالت دوگانگی و تضاد را در بطن جامعه روستایی نشان می‌دهد که شاید منشاء بسیاری از اختلاف‌ها، کشمکش‌ها و ستیزه جویی‌هایی است که علل آن‌ها، هم چنان برای مردم نا شناخته است.

ب) ارزش‌های اجتماعی

ارزش‌های اجتماعی جامعه روستایی یعنی وقایع و اموری که در جامعه مطلوبیت دارند، با نیازهای اساسی انسان مربوط هستند و مورد توجه و خواست و آرزوی افراد قرار دارند، مثلاً داشتن زمین، دام، ثروت، مهارت، سواد، تجربه، تقوی و سن در جامعه روستایی از جمله ارزش‌های اجتماعی به شمار می‌رود که می‌توانند مورد بررسی قرار گیرند.

در جامعه روستایی کسی که زمین دارد، از پایگاه اجتماعی بالایی برخوردار است و آن که زمین بیشتری دارد، منزلت اجتماعی اش بالاتر است. خوش نشینان روستایی که فاقد زمین زراعی هستند، اغلب احساس حقارت می‌کنند و گاهی رفتارشان با زارعان صاحب زمین حسادت آمیز و پرخاشجویانه است. خانواده‌های نسبتاً مرفه خوش نشین اغلب سعی دارند با خرید زمین زراعی به قشر اجتماعی دهقانان مرفه پیوسته‌اند.

انگیزه داشتن و پرورش گاو به علت ارزش اجتماعی بالای آن در روستا شدید است. ارزش دام همچنین در برخی دیگر از مطالعات مورد تأیید قرار گرفته است. در یکی از روستاهای قوچان به هنگام بررسی اقتصادی-اجتماعی منطقه، وقتی که از بهداشت و بیماری‌ها سخن به میان آمد، روستایی در پرسش راجع به بیماری «فلج» چنین پاسخ می‌دهد: «بله خیلی از گوسفندان ما بر اثر بیماری فلج می‌میرند». به نظر می‌رسد توجه ذهن این روستایی به دام نشان می‌دهد که برای او ارزش دام از انسان بیشتر بوده است.

۱) سواد

در بررسی سواد مردمان روستا نشین آن‌ها را به دو نسل پدران و پدر بزرگ‌ها تقسیم کرده‌اند. این تحقیقات حاکی از آن است که میان زارعان و خوش نشینان تفاوت ناچیزی از حیث سواد بین دو نسل وجود داشته است. چنانچه ۱۴/۲ درصد خوش نشینان و ۱۵ درصد زارعان از لحاظ سواد، وضعی متفاوت با پدران خود داشته‌اند. تحقیقی که در "شش دانگی" به عمل آمده است، نشان می‌دهد که بین



پایگاه اجتماعی خانواده و میزان ارتقا یا صعود اجتماعی رابطه معکوس وجود دارد مثلاً در میان تلمبه کاران ۲۲/۲٪، دهقانان ۲۵/۸٪ و خوش نشینان ۳۰/۲٪ سران خانواده‌ها باسواد بوده‌اند و پدران شان تقریباً سواد نداشته‌اند.

در سال ۱۳۳۵ نسبت ۱۷/۳٪ خانواده‌های روستایی ایران دارای یک یا چند نفر با سواد بوده‌اند این نسبت در طی ۵ دوره سرشماری تغییرات قابل ملاحظه ای حاصل کرده به طوری که تا سرشماری سال ۱۳۷۵ مشاهده شد قابل ملاحظه ۷۱٪ بوده ایم.

بی تردید تغییراتی که از لحاظ سواد و درجه تحصیل در آمار به وجود می آید، عامل مؤثری در ایجاد تحرک‌های شغل و اجتماعی نیز می‌شود. مطالعه ای که در زمینه تأثیر آموزش و سواد در تحرک شغلی در روستاهای اصفهان انجام گرفته مورد این نظر است. بنابراین بررسی در ۷۱٪ روستاییان که در کلاس‌های پیکار با بی سوادی شرکت کرده‌اند پس از گذراندن کلاس و آموزش میل به تغییر شغل به وجود آمده است و همچنین از میان کشاورزانی که مایل به تغییر شغل نبوده و می‌خواسته‌اند در همان شغل کشاورزی باقی بمانند، نسبت ۵۴٪ پس از شرکت در کلاس‌های آموزشی سواد توأم با حرفه، تمایل به تغییر شغل پیدا کردند و ۱۸٪ کسانی که مایل به تغییر شغل بودند، پس از گذراندن کلاس عملاً تغییر شغل داده و به فعالیت‌های غیر کشاورزی مشغول شده‌اند. پس می‌توان گفت که آموزش سواد به هر شکل که باشد، انگیزه تغییر شغل را در افراد به وجود می‌آورد یا این که آن را تقویت می‌کند و زمینه را برای تحرک شغلی و اجتماعی پدید می‌آورد.

۲) مذهب

در یکی از این بررسی‌ها از سران ۶۰ خانواده نمونه روستایی پرسش شده است که در صورت داشتن پول کافی چه اقدامی خواهند کرد. منظور این بود که بینم چه موضوعاتی ذهن روستایی را بیشتر به خود مشغول می‌دارد و او را به انجام آن بر می‌انگیزد، چه مسئله از دیدگاه او مهم تر است و برای او اولویت دارد و اصولاً روستایی تحت تأثیر چه انگیزه‌هایی قرار دارد.

روستاییان در ۱۰۶ مورد به پرسش مذکور پاسخ داده‌اند که از میان آن‌ها رفتن به زیارت با ۲۱/۷ درصد بزرگ ترین نسبت این مواد را تشکیل داده است. به نظر می‌رسد که اقدام به زیارت مبین ارزش‌های مذهبی عمیق و ریشه داری است که در جامعه روستایی وجود دارد.

از این رو می‌توان گفت که رفتن به زیارت با اعتقاد راسخ روستایی به مذهب ارتباط دارد، معمولاً رفتن به زیارت با انجام مراسم و تشریفات خاصی همراه است که در جامعه محدود ده کاملاً مشهود و جالب توجه و در نتیجه انگیزنده است و از طرفی روستایی با رفتن به زیارت و کسب القاب و عناوینی نظیر «حاجی»، «کربلایی» و «مشهدی» کسب ارزش می‌کند و از حیثیت و اعتبار اجتماعی ویژه ای برخوردار می‌شود. به همین جهت موضوع زیارت همواره ذهن روستایی را به خود مشغول داشته و به صورت یکی



از آرزوهای نهانی او در آمده است و او را به انجام آن بر می انگیزد. انگیزه رفتن به زیارت به ویژه برای سران خانواده‌های روستایی که به طور عمده از افراد سالمند روستایی هستند شدت بیشتری دارد. در جامعه سنتی روستایی بسیاری از خصایص اخلاقی و قوانین حقوقی، اقتصادی و اجتماعی زمینه مذهبی دارد و بر اساس الگوهای مذهبی از طریق خانواده به کودکان منتقل می‌شود. پدران خود را در برابر خدا و دین مسئول می‌دانند و از طریق تمرین و عمل، اصول دینی را به کودکان می‌آموزند و آنان را برای زندگی اجتماعی آماده می‌سازند. مثلاً به کودکان یاد می‌دهند که خوردن مال مردم حرام است و گناه دارد و کیفر آن آتش جهنم است.

بدین ترتیب می‌بینیم که در نظام ارزش‌های روستایی پدران تا واپسین دم زندگی آموزنده مستقیم فرزندان خود هستند و متناسب با الگوهای سنتی جامعه، فرزندان خود را هم از جهت کار و حرفه و مشاغل آینده آنان و هم از لحاظ شخصیت، آموزش و پرورش می‌دهند. بررسی در روستای ابراهیم آباد کاشمر نشان می‌دهد که مردان عام (غیر سید) دهکده برای این که از قدرت شان در خانواده کاسته نشود و در نتیجه انتظام خانواده از هم نگسلد از ازدواج با زنان سید خودداری می‌کنند، زیرا زن سید در جامعه از احترام اجتماعی-مذهبی خاص برخوردار است، مردان عام به علت ترس از مجازات روز قیامت و به جهت این که شاید نتوانند احترام زن سید را به قدر کافی نگاه دارند و حقوق او را رعایت کنند و در نتیجه روز قیامت نزد جد سیده‌ها شرمنده و روسیاه شوند، وصلت با زن سید را جایز نمی‌شمارند و عقیده دارند که زن سید برای عام مناسب نیست و باید با مرد سید ازدواج کند. هر چند این عقیده نیز حاکی از نظام مرد سالاری در جامعه روستایی است اما توجه به مذهب و اعتقادات و به جای آوردن آن‌ها حائز اهمیت است.

۳) مهمان نوازی

یکی از ویژگی‌های اجتماعی روستایی مهمان نوازی است. از آن جا که در روستاها مهمان خانه یا محلی برای بیتوته کردن وجود ندارد، مردم در جریان رفت و آمد به روستا ناچار می‌شوند به خانه‌های روستاییان پناه بیاورند. بنابراین به اقتضای شرایط خاص اجتماعی مهمان نوازی ضرورت پیدا می‌کند و به تدریج به صورت یکی از هنجارهای اجتماعی پدید می‌آید. پدیده مهمان نوازی در میان عشایر ایران و در دهکده‌های دوردست که راه‌های صعب العبور و دشوار وجود دارد، ارزش دیرین خود را هم چنان حفظ کرده است. لیکن آن دسته از روستاها که در روند تحولات اجتماعی ارتباط شان با شهر بیشتر شده است، رسم مهمان نوازی تا حدودی اهمیت دیرین خود را از دست داده است و تقریباً نوعی رفتار حسابگرانه و منطقی در میان مردم روستا پدیدار می‌شود.

۴) فامیل پرستی

در روستا معمولاً افراد با یکدیگر فامیل هستند. آن‌ها معمولاً از نوع دو تباری هستند یعنی فرزندان هم از طرف پدر و خویشاوندان پدری و هم از طرف مادر و خویشاوندان مادری نسبت دارند. اما بر اساس



مطالعاتی که در زمینه روابط میان خویشاوندان در خانواده‌های روستایی به عمل آمده نشان می‌دهد که گرایش‌های افراد بیشتر در جهت تبار پدري است.

اما به صورت کلی افراد یک جامعه روستایی که رابطه خویشاوندی نیز با یکدیگر دارند، ارتباط بسیار صمیمی و نزدیکی بین آن‌ها برقرار است تا جایی که حتی در بیشتر موارد و به جز موارد نادر ازدواج درون خویشاوندان صورت می‌گیرد به طوری که ازدواج خارج از خویشاوندان نوعی حرکت ناهنجار تلقی می‌کنند. آن‌ها همیشه در مواقع سختی به کمک یکدیگر می‌شتابند و هر کس به اقتضای شرایط سعی در برطرف کردن مشکل اقوام خود دارد.

۵) معاشرت و تجمع

اصولاً سبک زندگی روستایی ایجاب می‌کند که مردم بیشتر به صورت جمعی باشند. به طور مثال کار کردن به سرزمین‌های زراعتی به صورت جمعی انجام می‌پذیرد که زمین زراعتی می‌تواند محلی برای تجمع افراد یک روستا باشد.

مردم یک روستا در بیشتر جنبه‌های زندگی خود به صورت جمعی در محیط روستایی هستند در جنبه تولید محصول مانند باغداری، دامپروری، تولیدات صنعتی، صنایع دستی آن‌ها به صورت جمعی مشغول به کار هستند.

در جنبه مذهبی، اهالی یک روستا در مراسم و اعیاد مذهبی و بر اساس اعتقادات دینی و مذهبی که دارند در مسجد یا تکیه روستا گرد هم جمع می‌آیند و به برپایی مراسم عزاداری یا اعیاد می‌پردازند. در جنبه‌های خانوادگی، از آن جایی که اغلب مردم روستا از یک طایفه هستند، هر اتفاقی و هر برنامه‌ای که برای یک خانواده باشد، اهالی جمع می‌شوند تا به رفع و رجوع آن بپردازند. خواه این اتفاق خوشایند باشد مانند مراسم عروسی و جشن‌های مناسبتی هر خانواده و خواه ناخوشایند مانند از دست دادن عضو یک خانواده.

و در نهایت از جنبه تفریحی، معمولاً مردان روستا در قهوه خانه دور هم جمع می‌شوند و به تفریحات مخصوص خود می‌پردازند، زنان روستا در مواقع آزاد خود دور هم در کوچه جمع می‌شوند و با یکدیگر گپ می‌زنند و بچه‌های روستا در مزارع و باغ‌ها با یکدیگر مشغول بازی می‌شوند و رویاهای کودک خود را به بازی در می‌آورند.

۶) کمک به هم نوع

مطالعات نشان می‌دهد که انسان‌ها از همان آغاز پیدایی خود به طور دسته جمعی و گروهی زندگی می‌کردند و از طریق همیاری و پیوستن با یکدیگر نه تنها در گردآوری آذوقه می‌توانستند مشترکاً از عهده کارها بپردازند بلکه در مواقع هجوم حیوانات وحشی نیز قادر بودند به طور جمعی از خود دفاع کنند. کار با همدیگر و برای همدیگر از ویژگی‌های زندگی انسان‌ها در اجتماعات اولیه بوده است.



خانواده‌های روستایی از گذشته‌های دور به علت نیازهای مشترک و به منظور مبارزه علیه عوامل نا مساعد طبیعی و دیگر عواملی که در زندگی و معیشت آنان خللی ایجاد می‌کند با یکدیگر همکاری و اشتراک سعی دارد. حال این یاریگری و همیاری رساندن در هر کدام از روستاهای کشور ما بر اساس شرایط زندگی و آداب و رسوم اقوام موجود در آن روستا متفاوت است که با ذکر چند مثال تفاوت آن را روشن می‌سازیم.

در مناطق گرم و خشک و نیمه خشک ایران کمبود آب و اهمیت حیاتی آن سبب می‌شود که خانواده‌های روستایی در تهیه آب، حفر چاه و تنقیه و لایه روبی قنات‌ها، نهرها و بالاخره در تقسیم آب و آبیاری با یکدیگر همکاری کنند. در نقاطی که در معرض خطر سیل قرار دارد، خانواده‌های روستایی اغلب با کمک یکدیگر سد (سیل بند)‌هایی در مسیر سیلاب‌ها احداث می‌کنند که نه فقط آنان را از خطر سیل محفوظ نگاه دارد، بلکه می‌توانند سیلاب‌ها را در گودال‌هایی ذخیره کنند و برای آبیاری زمین‌های زراعی مورد استفاده قرار دهند.

در منطقه کردستان میان خانواده‌های روستایی نوعی کمک جمعی وجود دارد که اصطلاحاً آن را هارواز^۴ می‌گویند. این کمک جمعی در مورد خانواده‌هایی که در کار زراعی شان عقب افتاده باشند انجام می‌گیرد و در آن قصد جبران کمک در میان نیست، به این ترتیب تمام خانواده‌های ده به یکدیگر اطلاع می‌دهند و یکباره همت می‌کنند و به کمک آن شخص می‌روند.

در روستاهای سنتی ایران، در بسیاری موارد خانه سازی به وسیله صاحب آن و با همکاری و مشارکت همسایگان و خویشاوندان صورت می‌گیرد. در مناطقی که اقتصاد مبتنی بر نخلداری است در بسیاری از موارد خانواده‌ها در چیدن محصول به هم یاری می‌رسانند.

با این وجود ذکر این نکته ضروری است که این همکاری‌ها در سال‌های اخیر همراه با دگرگونی‌های جامعه روستایی دستخوش تغییرات زیاد قرار گرفته و میزان آن تا حد زیادی کاهش یافته است. امروزه روحیه حسابگرانه و مادی‌گری در میان روستاییان رواج پیدا کرده به همین جهت بررسی موشکافانه این پدیده ضرورت پیدا می‌کند.

۷) اتکا به دیگران

اساساً منشا خودکفایی جوامع روستایی را بایستی در درون خانواده جستجو کرد، بدین معنی که به شکلی ما یحتاج زندگی از قبیل مواد غذایی، پوشاک، وسایل کشاورزی و گرم کننده توسط آن تولید می‌شود و این خودکفایی حاصل نمی‌آید، مگر بر پایه نوعی تقسیم کار بین اعضای خانواده.

در جوامع روستایی منابع معیشت محدود است و اقتصاد خودکفا، مبتنی بر پایه‌هایی است که منابع و استعداد‌های آن در درون جامعه روستایی و محیط طبیعی آن به صورت بالقوه وجود دارد. اصولاً

^۴ - Haravaz



استقرار گروه‌های انسانی به صورت اجتماعات و واحدهای روستایی خود در رابطه با وجود استعداد های اقتصادی طبیعی و جغرافیایی است که امکان زندگی را برای انسان‌ها به وجود آورده است و این انسان‌ها هستند که با کوشش و فعالیت و مبارزه خستگی ناپذیر خود با مشکلات طبیعی، این استعدادها را از قوه به فعل در می آورند.

به عنوان مثال اساس اقتصاد روستایی ایران عمدتاً بر ۴ منبع زراعت، دامداری، باغداری و صنایع دستی استوار می باشد. در حقیقت روستاییان با تکیه بر این ۴ منبع در طی قرون و اعصار توانسته‌اند کلیه احتیاجات خود را برآورده سازند و بدون نیاز به جوامع دیگر به حیات اجتماعی - اقتصادی خود ادامه دهند. بدین ترتیب در جوامع روستایی خودکفا، سازمان تولید بیشتر نیازهای داخلی خانواده‌ها را برآورده می نمود و میان تولید کننده و مصرف کننده ارتباط مستقیمی برقرار بود.

به عبارت دیگر، تولید کننده محصول در واقع همان مصرف کننده محصول بود و تولید بر مبنای احتیاجات مصرفی خانوار تنظیم می شد و این به معنای همان اقتصاد بسته ای است که اقتصاد دانان از آن صحبت می کنند. در رابطه با تولید به منظور مصرف خانوادگی و خودکفایی خانواده روستایی، بعضی از جامعه شناسان عنوان "گروه خانوادگی" را به کار می برند و از آن مجموعه افرادی را در نظر دارند که بنا به اصطلاح قدیمی زیر یک سقف و دور یک سفره گرد هم می آیند و در عین حال به نیازهای اقتصادی افراد خانواده پاسخ می گویند.

پ) تفریحات و سرگرمی

نقش آموزشی در خانواده روستایی از اهمیت بالایی برخوردار است به طوری که گاه فضای آموزشی با فضای کار، فضای بازی و فضای مذهبی توأم است. کودکان و نوجوانان به تدریج ضمن کار و تفریح و بازی آموزش‌های لازم را در زمینه مشاغل و نقش‌های آینده خود می بینند تا آن که خود به کار می پردازند و آموخته‌ها، تجربه‌ها و دانش‌های خود را در زندگی به کار می گیرند.

در روستاها کار و تفریح ممکن است با هم انجام گیرد. در پاره ای از روستاهای جنوب به هنگام چیدن خرما، روستاییان به طور دسته جمعی آواز مخصوص خرماچینی را می خوانند و ضمن انجام کار تفریح و شادی می کنند. در شمال ایران این پدیده به هنگام برنج کاری، نشاکاری و درو برنج معمول است. آوازهای جمعی به هنگام کار نه تنها خستگی را از تن می زداید بلکه در پیشرفت و سرعت کار تا حد زیادی مؤثر است.

به هنگام برداشت محصول و خرمن کوبی رسم است که آواز خوانان و ساز زنان دوره گرد، یا مداحان سر خرمن‌ها حضور یابند و مدح گویند و ساز و دهل می زنند. آواز می خوانند و بدین وسیله کار را برای کشاورزان توأم با تفریح مطلوب و نشاط آور می سازند و مقداری از محصول را به نام "سرخرمنی" به عنوان پاداش دریافت می کنند.



در دهکده «جوخواه طبس» کودکان در محدوده معینی روی خاک، زمین زراعی می‌سازند. آن را کرت بندی و دیوارهای بیرونی آن را بلند تر می‌کنند. اگر نزدیک جوی آب باشد جویچه‌های باریک درست می‌کنند و آب را به زمین زراعی و باغ کوچک خود می‌آورند. شاخه‌های کوچکی از درخت جدا می‌کنند و آن‌ها را به عنوان این که نهال است، می‌نشانند و بازی می‌کنند و در خیال خود صاحب زمین زراعی و باغ می‌شوند و لذت می‌برند.

مردم روستا غالباً در مجاورت یکدیگر اجتماعی کوچک از هم محلی‌های خود تشکیل می‌دهند و اوقات فراغت و بیکاری را کنار هم سر می‌کنند، در قهوه‌خانه‌ها یا اماکن عمومی گرد می‌آیند، با هم گپ می‌زنند، درد دل می‌کنند. وضع زندگی خود را برای هم بازگو می‌کنند و مشکلات خود را با هم در میان می‌گذارند.

۳-۱۰-۱- معماری و ساختار خانواده

فرد روستایی کاملاً مطیع منزلت‌های اجتماعی است و منزلت فرد بستگی به خانواده دارد. به عبارت دیگر، شخصیت وی از شخصیت خانواده نشأت می‌گیرد و موقعیت اجتماعی او بستگی مستقیم با موقعیت اجتماعی خانواده دارد، بدین ترتیب که فرد در خانواده‌های پدر سالار جوامع روستایی مطرح نیست و شخصیت فرد در خانواده محو می‌شود. به همین علت و به مناسبت حضور خانواده بر فرد، فرزند به زودی راه و رسم زندگی را از خانواده خود کسب می‌کند و زندگی آتی خود را همانند پیشینیان خود پی‌ریزی می‌کند.

۳-۱۰-۱-۱- نقش مرد به عنوان رئیس خانوار در خانواده روستایی

اولین نقش رئیس خانوار، نقش خانوادگی و نقش پدری است. علاوه بر این، رئیس خانواده سرپرست واحد تولیدی نیز به شمار می‌آید و اداره امور مزرعه را به عهده دارد. اولین نقش رئیس خانوار که به منظور ایجاد نظم در درون خانواده است، در رابطه با مسائل زیادی بوده یعنی مترتب بر شبکه‌ای از روابط به منظور ایجاد تعادل و به وجود آمدن تفاهم در درون خانواده و انجام وظایف تربیتی است. دومین نقش رئیس خانوار مبتنی بر انجام کار تولیدی مشخص است. در ارتباط با این نقش، اقتدار اربابی متفاوت و جدا از اقتدار پدری در زندگی خانوادگی دخالت دارد و پدر بیشتر به صورت یک ارباب در می‌آید تا مدیریت مؤثری در تولید ایجاد گردد. پدر کشاورز، لزوماً در حق فرزندان خود رفتاری غیر از یک پدر، کارگر یا کارمند دارد که در تمام مدت روز دور از منزل است و تأمین معیشت آنان نیز بر همکاری خانوادگی مبتنی نیست. بنابراین اگر پیوستگی این دو نقش طبیعتاً موجب تشدید اقتدار در درون خانواده کشاورز شود، روابط صمیمی بین پدر و پسر، کمکی در جهت ایجاد روابط نزدیک بین ارباب و کارگر نمی‌کند و در هر حال در چنین خانواده‌ای پدر، نقش پدری و اربابی را توأمأ ایفا می‌کند.

۳-۱۰-۲- نقش زن در خانواده روستایی



زن در خانواده روستایی وظایف خانوادگی و تولیدی را با هم انجام می‌دهد، یعنی مانند سایر زنان، زوجه، مادر و خانه دار است، ولی در عین حال نقش تولید کننده را نیز دارد. ماهیت کار زن روستایی با کار زنان در سایر بخش‌ها تفاوت کلی دارد، زیرا هم از لحاظ نحوه عرضه کار و هم از لحاظ میزان و تعداد ساعات کار و کیفیت و همچنین به دلیل مرارت‌ها و مشکلات دارای آن چنان ویژگی‌هایی است که قابل مقایسه با کارهای صنعتی یا خدماتی نمی‌باشد.

در قدیم نیز آن چه که بیش از همه در کار کشاورزی، توجه محققان و ناظران و نویسندگان را به خود معطوف می‌کرد، کار زیاد و شاق زنان روستایی بود به طوری که همیشه افزونی کار زنان بر مردان تأیید شده است. در عین حال زن دارای موقعیت اجتماعی بسیار نازلتری از مرد بوده است.

۳-۱۱- ویژگی‌های دموگرافیک خانواده روستایی در ایران

در این جا به برخی از ویژگی‌های خانواده روستایی اشاره می‌کنیم.

الف) ازدواج

تأهل در خانواده روستایی بیشتر صورت می‌گیرد تا در خانواده شهری. در روستا تقریباً همه افراد ازدواج می‌کنند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که ازدواج در روستا عمومیت دارد. به طور کلی می‌توان دلایل عمومیت ازدواج در روستا را به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. خانواده پدری توسعه یافته، جوانان را تشویق و یا حتی وادار به ازدواج می‌کند.
۲. کار تولیدی کشاورزی، مرد را نیازمند داشتن همسر می‌کند، زیرا در کشاورزی سنتی هنوز هم زن نیروی کار و عامل مؤثر در تولید محسوب می‌شود.
۳. قید و بندهای اجتماعی و عرف باعث گرایش جوانان به ازدواج می‌شود.
۴. اعتقادات دینی در ازدواج نقش مهمی دارد. دین مشوق ازدواج است، به خانواده ارج فراوان می‌نهد و آوردن و تربیت فرزند را یکی از وظایف آدمیان می‌داند.

ازدواج درون گروهی

رواج ازدواج درون گروهی از ویژگی‌های دیگر خانواده روستایی است و در توجیه این امر دلایل مختلفی را می‌توان عنوان کرد:

اول آن که دایره همسرگزینی به علت عدم امکان روستاییان در معاشرت و آمیزش با مردم نقاط دیگر محدود است و این محدودیت در گذشته، در حالت اقتصاد بسته، بیشتر بوده است.

دوم آن که با ازدواج درون گروهی، نظیر ازدواج دختر عمو و پسر عمو، پیوندهای خانواده گسترده قدرت و استحکام بیشتری می‌یابد و علاوه بر این، از لحاظ اقتصادی نیز این نوع ازدواج از قدیم الایام حائز اهمیت بسیار بوده و یکی از عوامل تکمیل قدرت اقتصادی خانواده روستایی از طریق ارث محسوب می‌شده است.



با این که گفته می‌شود این نوع ازدواج از لحاظ سلامتی نتایج خوبی در بر ندارد، با این همه، در جوامع کشاورز رایج بوده است. ازدواج درون گروهی در طول زمان، باعث خویشاوندی تمامی افراد یک قبیله یا همه اهالی روستا با هم می‌شده است. این نوع ازدواج در جوامع مبتنی بر نظام طبقه ای منفصل و بسته، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است، نظیر نظام کاست در هندوستان و جامعه طبقاتی عصر ساسانیان در ایران.

ب) بعد خانوار در روستا

بعد خانوار روستایی معمولاً بزرگ تر از شهری است و همین امر دلالت بر وجود خانواده گسترده و تعداد فرزندان زیاد دارد.

خانواده در جامعه روستایی ایران نه فقط محل انس و الفت زناشویی، کانون پرورش کودک و مرکز انتقال بسیاری از میراث‌های فرهنگی، ارزش‌ها، هنجارهای اجتماعی و عادات و رسوم و سنت‌های روستایی است؛ بلکه در عین حال یک نهاد اقتصادی به شمار می‌رود که بخش عمده ای از نیازمندی‌های اساسی زندگی خانواده را از طریق تولید تأمین می‌کند.

«خانواده روستایی هسته اصلی جامعه روستایی را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد که طبیعت خانواده‌های روستایی، مهم ترین عامل تشکیل دهنده خصیصه بارز گروه‌های روستایی به عنوان پدیده ای اجتماعی است و این امر تصویر کلی گروه‌های روستایی سراسر دنیا را به دست می‌دهد.»

می‌توان گفت که خانواده روستایی، به طور عمده گروهی است مرکب از زن و مرد و تعدادی فرزند که در ده سکونت دارند و از طریق اشتغال در یک یا چند رشته از فعالیت‌های زراعی، باغداری، دامداری، صنایع دستی و یا فعالیت‌های دیگری نظیر: کارگری (اعم از زراعی و غیر زراعی)، چوپانی، چوب داری، پيله وری، پیشه وری و کارهای مشابه آن زندگی شان را تأمین می‌کنند. این تعریف مبین کارکرد اقتصادی خانواده روستایی است و در عین حال نشان می‌دهد که خانواده روستایی از لحاظ نوع کارکرد اقتصادی بسیار متنوع است.

از ویژگی‌های دیگر خانواده روستایی سنتی، کارکرد آموزشی آن است که در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و به ویژه آموزش فنون و شیوه‌های کشاورزی و مهارت‌های حرفه ای هم چنان انجام می‌گیرد.

پدران در زمینه آموزش پسران و مادران در امر آموزش دختران نقش سازنده ای دارند و از طریق آموزش عملی، کار و پیشه خود را به فرزندان می‌آموزند و آنان را بر اساس الگوهای فرهنگی جامعه، هنجارها، سنت‌های روستایی و ساختارهای شغلی مربوط به خانواده پرورش می‌دهند.

مادران اغلب در خانه، کارهای زنانه را به دختران خود یاد می‌دهند و کارهای مربوط به صنایع دستی نظیر نخ ریزی، رنگ رزی، قالی بافی، گلیم بافی، جاجیم بافی و همچنین دوشیدن شیرواره‌ها، بستن



ماست و تهیه پنیر و پختن نان و...، چیدن میوه، جوجه کشی، طیور داری، امور بهداشت و نظافت خانه و مانند آن‌ها را به دختران خود می‌آموزند.

پدران در خارج خانه و در مزرعه ضمن کار، دانش و تجربه‌های خود را در زمینه فنون و شیوه‌های کشت و زرع، شخم کردن زمین، بذر پاشی، آبیاری، دروگری و... به پسران می‌آموزند. بنابراین کارکرد آموزشی خانواده روستایی، خصوصاً در زمینه‌های فرهنگ و دانش روستایی و امور مربوط به تولید کشاورزی را می‌توان از جمله ویژگی‌های اساسی خانواده سنتی روستایی به شمار آورد.

۳-۱۲- ساختار خانواده

در این قسمت ابتدا از شکل خانواده و ترکیب اعضای آن و سپس از ابعاد خانواده گفتگو می‌شود و در پایان این گفتار روابط متقابل میان اعضای خانواده روستایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف- اشکال خانواده روستایی

جامعه‌شناسان در بررسی اشکال خانواده آن را به دو گروه کلی خانواده هسته‌ای و خانواده گسترده تقسیم کرده‌اند و برای هر کدام ویژگی‌هایی را ذکر کرده‌اند که با دیگری فرق دارد.

خانواده هسته‌ای به گونه‌ای از خانواده گفته می‌شود که از زن و شوهر بدون فرزند یا از زن و شوهر و فرزندان ازدواج نکرده تشکیل شده باشد و خانواده گسترده نوعی خانواده است که علاوه بر اعضای اصلی خانواده، زن و شوهر و فرزندان و عروس یا داماد و نوه‌ها و سایر خویشاوندان را در بر گیرد. خانواده گسترده ممکن است سه نسل و یا بیشتر را شامل شود.

در ایران، این نوع تقسیم‌بندی دو گانه در پاره‌ای از بررسی‌های روستایی به کار رفته و پژوهشگران روستایی از آن پیروی کرده‌اند.

بر اساس این بررسی‌ها بزرگترین نسبت خانواده در اجتماع روستایی از نوع خانواده هسته‌ای یا زن و شوهری است. نظریه‌های جمشید بهنام که در کتاب ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران بیان شده در بررسی‌های بعدی بسیار سودمند بوده است و پژوهشگران از آن پس در تحقیقات روستایی، تقسیم‌بندی‌های دقیق‌تری از خانواده روستایی به دست داده‌اند.

۱) خانواده هسته‌ای (زن و شوهری)

خانواده هسته‌ای یا زن و شوهری متداول‌ترین نوع خانواده روستایی است.

۲) خانواده زن و شوهری با اضافات

در این نوع خانواده علاوه بر زن و شوهر و فرزندان ازدواج نکرده خویشاوندان مرد مانند، مادر، پدر، برادر، خواهر و سایر خویشاوندان و در مواردی خویشاوندان زن با اعضای اصلی خانواده (پدر، مادر و فرزندان) در یک کانون خانوادگی زندگی می‌کنند.

۳) خانواده پدری توسعه یافته



این نوع خانواده ترکیبی است از زن و شوهر و فرزندان ازدواج کرده، بدون نوه یا با نوه که همگی در یک واحد خانوادگی به سر می‌برند و از درآمد مشترکی تأمین معاش می‌کنند.

۴) خانواده غیر کامل یا از هم گسیخته

در این نوع خانواده رابطه ازدواج وجود ندارد یا یکی از زوجین غایب از خانواده است. خانواده معمولاً از مادر و فرزند یا فرزندان، پدر و فرزند یا فرزندان، خواهر و برادر و یا این که از دو یا چند نفر از خویشاوندان تشکیل شده و کامل نیست. ممکن است بر اثر مهاجرت مردان خانواده یا وقوع طلاق یا مرگ یکی از زوجین خانواده به صورت از هم پاشیده در آید.

از نوع دیگر خانواده‌ها که در روستاها دیده می‌شود، یکی خانواده پدر-مادری است. این نوع خانواده از پدر و مادر سالمند یا سالخورده تشکیل می‌شود که فرزندان پس از ازدواج خانه پدری را ترک و در مکان دیگری به طور جداگانه زندگی می‌کنند.

انواع مختلف خانواده‌های مذکور را باز می‌توان به دو گروه کلی خانواده هسته‌ای (اعم از هسته‌ای کامل یا ناقص) و خانواده گسترده (اعم از گسترده کامل یا ناقص) تقسیم کرد.

موجودیت خانواده گسترده و فزونی نسبی آن در پاره‌ای جوامع روستایی و در میان برخی از قشرهای اجتماعی روستانشین با عوامل چندی ارتباط دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. عامل اقتصادی

در پاره‌ای از مناطق روستایی و در میان برخی از قشرهای اجتماعی روستانشین که فعالیت‌های اقتصادی خانواده تنوع بیشتری دارد و یا در مناطقی که اقتصاد برنج حاکم است، خانواده غالباً در امور تولیدی به نیروی کار انسانی بیشتری نیاز دارد، در نتیجه تعدادی خانواده از نوع گسترده است که افراد زیادی را در بر می‌گیرد و گاهی حتی چهار نسل در کنار هم و زیر یک سقف زندگی می‌کنند و از منبع درآمد مشترکی تأمین معاش می‌کنند. مسئله قابل توجهی که در این زمینه مطرح می‌شود، وجود وابستگی اقتصادی است.

در این قبیل خانواده‌ها، اعضا از نظر اقتصادی متکی به خانواده‌ها هستند و همگی زیر نظر رئیس خانواده به منظور حفظ و توسعه بهره‌برداری خانوادگی مشترکاً فعالیت دارند. زمین، مهم‌ترین عامل تولید، متعلق به رئیس خانواده یعنی پدر اصلی است که صاحب قدرت می‌باشد و کار برخلاف میل و اراده او انجام نمی‌گیرد. او تمام درآمدهای خانواده را در اختیار دارد و تمام هزینه‌های زندگی خانواده را تأمین می‌کند. زیر نظر او هر کس به قدر توانایش کار می‌کند و به اندازه احتیاجش در حد توانایی مالی خانواده به او داده می‌شود.

اعضای خانواده اغلب کارکنان خانوادگی بدون مزد به شمار می‌روند. قدرت رئیس خانواده در پاره‌ای موارد به حدی است که فرزندان حتی اگر در خارج از خانواده کار کنند، دستمزدهای دریافتی خود را در اختیار پدر قرار می‌دهند و در موقع نیاز به او مراجعه می‌کنند.



در دل خانواده گسترده پسران ازدواج کرده با زن و فرزند بدون هیچ گونه استقلال اقتصادی به حیات خود ادامه می دهند و بر اساس سنت موجود از پدر اصلی خانواده فرمان می برند. در پاره ای جوامع روستایی که امکانات اقتصادی محدود است، بر اثر ضعف کارکرد اقتصادی خانواده، رئیس خانواده نه قادر است هزینه زندگی خانواده وسیع را تأمین کند و نه به نیروی کار انسانی افراد متعهد نیاز دارد. در این قبیل اجتماعات روستایی، خانواده گسترده یا بسیار نادر است و یا اصولاً وجود ندارد و خانواده ها از نوع هسته ای کامل یا ناقص است.

۲. عامل فرهنگی

کمبود و دشواری راه های ارتباطی، دور بودن از شهرها و بالاخره انزوای فرهنگی برای پاره ای جوامع روستایی سبب شده است که بسیاری از ارزش ها و هنجارهای اجتماعی محفوظ بماند. در این جوامع بر اثر وجود سنت اطاعت و فرمان برداری کهتران از مهتران و در نتیجه سازگاری روانی افراد، امکان زیست چند سال در کنار هم و زیر یک سقف میسر شود. می توان گفت در این قبیل جوامع وجود خانواده گسترده با عامل فرهنگی نیز ارتباط دارد.

۳. عامل هم گرایی

در برخی جوامع روستایی و همچنین در میان پاره ای از گروه های اجتماعی، قطع نظر از عوامل اقتصادی و فرهنگی، عامل هم گرایی، عصبیت خویشاوندی و مذهبی نیز می تواند در موجودیت خانواده گسترده مؤثر باشد. در میان ترک ها و کردها همگرایی خویشاوندی به نسبت شدید تر از دیگر گروه هاست، شاید همین عامل در موجودیت خانواده گسترده و بالا بودن نسبی میزان آن در آذربایجان و کردستان تأثیر داشته باشد.

ب) بعد خانواده روستایی

یکی از مهم ترین کارکردهای خانواده روستایی سنتی تولید خانوادگی است. محصول تولیدی خواه برای فروش و خواه به منظور مصرف داخلی خانواده، مستلزم فعالیت و کار مشترک همه اعضای خانواده است. خانواده روستایی سنتی به طور عمده نیروی کار مورد نیاز تولیدات خانگی را از داخل تأمین می کند. عضو خانواده به عنوان نیروی کار دارای ارزش است، هر چه نیروی کار بیشتر باشد، خانواده ارزش اجتماعی بیشتری در جامعه احراز می کند. ضرب المانند معروفی است که می گویند: «قربان دست بسیار، هم در خوردن، هم در کار».

هر یک از اعضای خانواده به اندازه توانش در امر تولید فعالیت دارد و به اندازه نیازش استفاده می کند، بدین ترتیب وسعت ابعاد خانواده روستایی سنتی را می توان به مثابه گونه ای ارزش اجتماعی در نظر گرفت، چنان چه هنگامی که خواسته اند ارزش پایگاه اجتماعی والای فردی را نشان دهند می گویند: «مردی بود بسیار مال، با تجربت و کبر سن،... فرزندان بسیار داشت، همه کمر خدمت به میان

بسته».



بنابراین فرزند به ویژه پسر در خانواده دارای ارزش اجتماعی است و تا زمانی که خانواده روستایی به علت ضعف تکنولوژی به نیروی کار اعضایش متکی باشد، بعد خانواده وسیع است و افراد زیادی را در بر می گیرد. بررسی های انجام شده در زمینه مسائل اجتماعی - اقتصادی پاره ای از مناطق روستایی ایران این واقعیت را تأیید می کند.

بعد خانواده در میان قشرهای مختلف اجتماعی جامعه روستایی بر حسب پایگاه اجتماعی خانواده، میزان زمین، میزان درآمد خانواده و نیز در میان گروه های مختلف ایلی، طایفه ای و مذهبی فرق می کند.

ج) روابط خانوادگی

خانواده روستایی ایران از نوع دو تباری است. فرزندان هم از طرف پدر و خویشاوندان پدری و هم از طرف مادر و خویشاوندان مادری نسب دارند. با وجود این مطالعاتی که در زمینه روابط میان خویشاوندان در خانواده های روستایی به عمل آمده است، نشان می دهد که گرایش های افراد خانواده بیشتر در جهت تبار پدری است. به استثنای برخی موارد فرزندان نسبت به خویشاوندان پدری احساس نزدیکی بیشتری می کنند. وجود تعداد بیشتری از خویشاوندان پدری در خانواده های «زن و شوهری با اضافات» که خود باز مانده خانواده پدری قدیم است، از نشانه های بارز این گرایش هاست. به علاوه به علت وجود خویشاوندان پدری در خانواده و تماس بیشتر، فرزندان تحت تأثیر الگوهای تربیتی و فرهنگی آن ها قرار می گیرند و نسبت به آنان احساس نزدیکی بیشتری می کنند.

روابط متقابل میان زن و مرد در خانواده سنتی روستایی ایران به طور عمده بر اساس سلطه و فرمان روایی مرد، اطاعت و فرمان برداری زن استوار است. مرد دارای قدرت اقتصادی است و نان آور خانواده به شمار می رود، وظیفه دارد معاش اعضای خانواده را تأمین کند و در برابر آن احساس مسئولیت می کند، بار خانواده بر دوش اوست. فرهنگ جامعه روستایی تحت تأثیر اقتصاد خانگی قرار دارد و این ساختار اقتصادی برتری و تسلط مرد را بر زن تأیید می کند. در واقع می توان گفت که وحدت و هماهنگی درون خانواده روستایی سنتی، بنا بر همین ساختار بر اساس سلطه و اقتدار مرد بر زن نهاده شده است. اگر این ساختار اقتصادی و رابطه ناشی از آن تغییر کند، هماهنگی موجود نیز دگرگون می شود و انتظام خانواده از هم می گسلد.

در خانواده روستایی سنتی مرد دارای ارزش اجتماعی والایی است. مردان برای زنان و پسران برای دختران ارزش بیشتری دارند و این امتیاز از همان آغاز کودکی به گونه های مختلفی نشان داده می شود. این پدیده اجتماعی در گذشته ای نه چندان دور در شهرها هم مطرح بود.

پسران خانواده را بر پا می دارند، اجاق خانواده را روشن نگاه می دارند و حفظ می کنند و حافظ نام اجدادی خود هستند. دختران به خانه شوهر می روند. بنابراین به دیگران تعلق دارند، به علاوه مقداری از ثروت و دارایی خانواده را به خارج از آن انتقال می دهند. ممکن است دختر بر اثر ناسازگاری با شوهر



مجدداً به خانه پدر بر گردد و این امر برای خانواده پدری مصیبتی بزرگ خواهد بود. گاه ممکن است دختر مؤفق به ازدواج نشود و در خانه بماند.

برتری مرد بر زن تا حدی با کارکرد اقتصادی خانواده روستایی ارتباط دارد و خاستگاه آن به زمانی بر می گردد که خانواده به صورت یک واحد اقتصادی در می آید. با ضعف کارکرد اقتصادی خانواده، قدرت و برتری مرد نیز رو به کاهش می گذارد. در خانواده‌هایی که کارکرد اقتصادی ضعیف است، هر چند مرد به علل تأخر تغییر زمینه‌های فرهنگی، همچنان نسبت به زن دارای پایگاه اجتماعی بالاتری است، لکن پایگاه اجتماعی او نسبت به پایگاه اجتماعی مردان خانواده‌هایی که کارکرد اقتصادی نیرومندی دارند، پایین تر است.

در خانواده گسترده که سه نسل را در بر دارد، مردان جوان تحت اراده و حمایت پدر خانواده که معمولاً سال مند ترین مرد خانواده است، قرار می گیرند و از لحاظ اقتصادی استقلال ندارند. مشاهدات نشان می دهد که در این نوع خانواده‌ها، بسیاری از پسران جوان که ازدواج کرده و حتی صاحب فرزند شده‌اند، به عنوان کارکن خانوادگی بدون مزد، برای پدر خود کار می کنند و در مواردی دست مردهایی که از محل کار در خارج از خانواده دریافت می دارند، در اختیار پدر می گذارند و در موقع نیاز به او مراجعه می کنند. در این نوع خانواده‌ها، سلطه پدر بر تمام زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی خانواده حاکم است.

در خانواده گسترده، زمین نه فقط وسیله ای برای تأمین معاش اعضای خانواده است، بلکه برای رئیس خانواده که زمین به او تعلق دارد، حیثیت اجتماعی و قدرت ایجاد می کند و همین امر سبب استحکام، پایداری و وحدت خانواده می شود.

در این نوع خانواده که کارکرد اقتصادی نیرومندی دارد، روابط میان افراد بر اساس قدرت و تسلط مردان بر زنان، مهتران بر کهتران و فرمان برداری و اطاعت زنان از مردان و کوچک تران از بزرگ تران قرار دارد. در پاره ای زمینه‌ها فولکلور اثرات عامل اقتصادی را در روابط خانوادگی به نحوه زیبایی نشان می دهد. ضرب المانند معروف «پسر عصای پیری پدر است» نمونه ای از آنهاست.

پسر در روزگار کهولت و پیری که پدر توان کار کردن ندارد، واحد اقتصادی خانوادگی را اداره می کند؛ دست پدرش را می گیرد و زندگی اش را تأمین می کند، این امر به صورت یک هنجار اجتماعی در جامعه سنتی روستایی جا افتاده، تثبیت شده و مورد پذیرش همگان است. به همین جهت در فرهنگ روستایی پسران نسبت به دختران پایگاه اجتماعی برتری دارند و مرد بودن در جامعه روستایی سنتی به عنوان یک ارزش والای اجتماعی تلقی می شود و آرزوی همه پدران و مادران این است که پسر داشته باشند. ملاحظه می شود که پسر می تواند جانشین پدر شود و پایگاه او را در جامعه حفظ کند.



فصل چهارم: توسعه و آسیب پذیری

باید اذعان نمود که رشد و تعالی انسان از طریق رشد کمی و کیفی اجتماعی که در آن زندگی می کند، صورت می گیرد و محل زندگی او از طرق مختلف بر زندگی وی تأثیر می گذارد. این طرق از سطح سواد، نوع غذای مصرفی و غیره گرفته تا مصارف اصلی جهت رسیدن به مدارج والای انسانیت، بسیار وسیع می باشد. در ایران به عنوان یکی از مراکز اولیه و مهم تمدن بشری، برنامه ریزی و توسعه به مفهوم کلی و عمومی آن سابقه زیادی دارد. از گذشته های دور نیاکان ما این مراحل را به صورت مختلف طی نموده اند تا تمدن، معماری و حتی نحوه غذا خوردنمان؛ تحت تأثیر موارد پیشبرد هدف اصلی زندگی اجتماع قرار گرفته و می گیرد.

به عبارت دیگر داشتن نگاه منطقه ای به شهرها و روستاها در شرایطی می تواند بازده لازم را داشته باشد که حکومت در تدوین و اجرای برنامه ها به جای توجه به مرزهای سیاسی استانی مرزهای «اقلیمی و اجتماعی - فرهنگی» را مبنای برنامه ریزی توسعه قرار دهد. بنابراین لازم است تا با مفهوم «توسعه»، جوانب گوناگون آن، ضرورت و اهمیت آن و غیره آشنا گردیم.

۴-۱- مفهوم توسعه

اصطلاح توسعه به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. واژه توسعه در لغت به معنای خروج از «لفاف» است. در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزشهای مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند. در تعریف توسعه نکاتی را باید مد نظر داشت که مهمترین آنها عبارتند از اینکه: اولاً توسعه را باید مقوله ارزشی تلقی کرد.

ثانیاً آن را جریانی چند بعدی و پیچیده دانست.

ثالثاً به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود (Improvement) توجه داشت. (ازکیا، ۱۳۸۴: ۸)

توسعه عبارت است از رشد کمی و کیفی در تاروپود اجتماع. پس توسعه را باید بهتر شدن روابط تولیدی و افزایش کمی اقتصادی در امر تولید و مصرف جامعه و بالا رفتن شرایط کیفی از نظر اجتماعی (سطح سواد، رفاه عمومی، بهداشت، درمان و غیره) و انسانی تر شدن زندگی و روابط اجتماعی دانست. با این تعریف، توسعه را نمی توان تنها در مفهوم اقتصادی آن محدود ساخت، بلکه مفهومی وسیع و پر دامنه دارد. توسعه تنها افزایش ابعاد مادی و کمیتی موجود نیست، بلکه تبدیل کمیت است به کیفیتی مطلوبتر و کارآمدتر، والاتر و انسانی تر.

اگر چه می توان انتظار داشت و یا پیش بینی کرد که در نتیجه رشد اقتصادی، رفاه اجتماعی بیشتری نیز پدید آید، اما نباید فراموش کرد که ممکن است فراوان اتفاق بیفتد که رشد نه تنها در جهت رفاه اجتماعی و به طور کلی در جهت توسعه اقتصادی - جامعه نباشد، بلکه درست در جهت مخالف آن تأثیر کرده و درجه رفاه عمومی را تنزل می دهد.



البته لازمه توسعه اقتصادی رشد اقتصادی نیز هست و همچنین نباید فراموش کرد که اغلب رشد اقتصادی، در نتیجه دگرگونی در ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه به وجود می آید. پس رشد اقتصادی هم عامل و هم معلولی است از توسعه اقتصادی، بنابراین ما در اقتصاد و اجتماع در حالت مطلوب و هماهنگ به یک دور تسلسلی از این دو بر می خوریم که نهایتاً باعث دگرگونی، تکامل و بالا رفتن سطح زندگی و افزایش توقعات و خواسته‌های زندگی می شود.

۴-۱-۱- تعاریف اندیشمندان مختلف از توسعه

ال-جی-لبرت: توسعه در عمل به معنای یک رشته گذار است که در آن یک جامعه و اجزای ترکیب کننده آن با آهنگی هر چه سریعتر و با هزینه‌های هر چه کمتر و با توجه به همبستگی جمیع‌های کوچک و بزرگ از تراز مرحله کمتر انسانی به مرحله ای انسانی تر می رسند. بر این اساس توسعه را نمی توان تنها در محدوده اقتصاد و به کمک دانش اقتصادی بشر، درک و توجیه کرد. درحالیکه رشد اقتصادی ممکن است افزایش کمی و یا حتی کاذبی باشد که در سطح تولید، توزیع، مصرف و یا درآمد یک جامعه و یا یک ملت در مدت زمانی مشخص حادث می شود مثلاً چنانچه درآمد ملی یک جامعه در طول یک سال بالا رفته باشد، می توان ادعا کرد که این جامعه از درصد رشد در آمدی در این مدت برخوردار بوده است. اما اینکه آیا این رشد کاذب است یا حقیقی بحثی جداگانه است. چرا که ممکن است چنین رشدی در نتیجه تورم بوده و یا در نتیجه بهره برداری بیشتر و غیر عقلانی از نیروی کار انسانی باشد، بدون اینکه در سطح فنی و یا مدیریت اصولی حاکم، تغییری به وجود آمده باشد. به عبارت دیگر ممکن است بالا رفتن درآمد ملی به قیمت فشار غیر معقول به کارکنان و به استضعاف کشیده شدن آنان و تمرکز بیشتر درآمد در دست عده معدودتری حاصل شده باشد. (خسروی، ۱۳۵۸، ۱۲)

مایکل تودارو: توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نا مطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق می یابد. (مایکل تودارو: ۱۳۵)

برنستاین: تلاش برای ایجاد توسعه بار ارزشی به همراه دارد که کمتر کسی با آن مخالف است. اشتیاق برای غلبه بر سوء تغذیه، فقر و بیماری که از شایع ترین و مهمترین دردهای بشری هستند از جمله اهداف توسعه به شمار می رود.



دادلی سیرز: رئیس مؤسسه اطلاعات توسعه ای دانشگاه ساسکس، توسعه را جریانی چندبعدی می‌داند که تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی - اجتماعی را به همراه دارد. به عقیده وی توسعه علاوه بر بهبود میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساختهای نهادی، اجتماعی - اداری و همچنین ایستارها و وجه نظرهای مردم است. توسعه در بسیاری از موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز دربر می‌گیرد. (از کیا، نظریه‌های توسعه نیافتگی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱: ۱۸۳)

میسرا: محقق و صاحب نظر هندی نیز تعریفی از توسعه داده که در آن بر ابعاد فرهنگی تأکید شده است. به نظر او توسعه از دستاوردهای بشر و پدیده ای است با ابعاد مختلف، توسعه دستاورد انسان محسوب می‌شود و در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است. هدف از توسعه ایجاد زندگی پر ثمری است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود. به این ترتیب می‌توان گفت که توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزشهای فرهنگی خود است. (از کیا و غفاری. جامعه شناسی توسعه. ۱۳۸۴: ۹)

۲-۴ - نگاهی به تاریخچه بحث توسعه

نظری اجمالی در تاریخ کشورهای توسعه نیافته دو مسئله عمده را برای ما روشن می‌سازد: اول اینکه اغلب کشورهای توسعه نیافته در مقطعی از تاریخ خود یا مستعمره کشورهای توسعه یافته صنعتی امروزی بوده اند و یا وابستگی اقتصادی - سیاسی نزدیکی با آنها داشته اند. مسئله دوم اینکه علل توسعه نیافتگی را بایستی در پدیده توسعه جستجو کرد، چرا که توسعه نیافتگی هنگامی به وجود آمد که توسعه یافتگی پدیدار گردید. در واقع توسعه یافتگی و وابستگی دو روی یک سکه واحد هستند و شناخت هر یک از این دو پدیده نیازمند شناسایی پدیده دیگر است. بنابراین گرچه «توسعه نیافتگی» از دو قرن پیش آغاز شده است، اما تنها پس از جنگ جهانی دوم توجه محافل رسمی بین المللی و علمای اجتماعی و بالاخره جامعه شناسان را به خود جلب کرده است.

دربانیة افتتاحیه «مجمع عمومی» سازمان ملل متحد، در دسامبر ۱۹۶۱، پیشنهاد شد که دهه ۱۹۶۰ به عنوان اولین «دهه توسعه» مورد توجه قرار گیرد. در این بیانیه «رشد اقتصادی» مورد تأکید قرار گرفته و توصیه شده بود که «توسعه» یک فعالیت مشترک و بین المللی تلقی شده و نه یک مسئله رقابتی.

دومین «دهه توسعه» در قطعنامه (XXV) ۲۶۲۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ به تصویب رسید «توزیع متعادل تر ثروت و درآمد» را مورد توجه قرار داده و بر این نکته تأکید کرد که: «رشد تولید ناخالص ملی» به تنهایی نمی‌تواند در فقر زدایی عامل مؤثری باشد. بدین ترتیب مسئله برابری و ریشه کن کردن فقر از طریق توزیع عادلانه درآمد هدف اصلی سیاست توسعه قرار گرفت. در قطعنامه مزبور آمده بود: «هدف نهایی توسعه باید فراهم آوردن فرصتهای بیشتری برای زندگی»



باشد. متن بیانیه متشکل از هشت بند بود که هر یک از بندها بخشی از مسائل اقتصادی-اجتماعی کشورهای در حال توسعه را مورد توجه قرار داده بود.

در دهه ۱۹۷۰ نظر محافل رسمی به مردم و توسعه انسانی جلب شد. در نتیجه، در سومین «دهه توسعه» از طرف اساتید «مؤسسه توسعه» دانشگاه ساسکس در بریتانیا این سؤال مطرح شد که آیا «مردم صرفاً ابزار توسعه هستند و یا هدف توسعه نیز می باشند؟» در همین دهه پروفیسور دادلی سیرز، استاد «مؤسسه توسعه» دانشگاه ساسکس، در تعریف توسعه تجدید نظر به عمل آورد و مسئله توسعه را از دیدگاه «درونی» تجزیه و تحلیل کرد و در مقاله ای تحت عنوان «مفهوم نوین توسعه»، مفاهیم فقر، اشتغال، برابری، توسعه عادلانه درآمد را مورد توجه قرار داد. به دنبال دگرگونی و تحول در مفاهیم توسعه، انسان هم «وسيله» و هم «هدف» توسعه شناخته شد. (جامعه شناسی و توسعه. یوسف نراقی. ۱۳۸۲: ۸۲)

همانطور که از مباحث بالا برمی آید توجه به توسعه و توسعه نیافتگی به طور جدی در نیمه دوم قرن بیستم مورد توجه بوده است. اما پیش از آنکه به طور خاص وارد بحث توسعه و توسعه روستایی شویم بهتر است همانطور که در ابتدای بحث مطرح شد نظری به دیدگاههای جامعه شناسان در مورد تغییر و تحول جوامع بیاندازیم، چرا که مفهوم توسعه در دیدگاههای نظری جامعه شناسان اولیه در مباحث تغییرات و تحولات اجتماعی و دسته بندی آنها آمده است، تا بتوانیم با یک پشتوانه نظری قوی به مباحث خود ادامه دهیم.

دکتر ازکیا می نویسد: از لحاظ تاریخی پژوهشگران قرن نوزدهم، توسعه را در بیان تاریخ انسان به کار می بردند. اسپنسر و مارکس معتقد بودند که جوامع انسانی از مراحل «پایین تر» به مراحل «بالا تر» در حرکت هستند. این حرکت با چند قانون کلی و عمومی در مسیری مستقیم است. هر جامعه ای از این مراحل یا گذشته یا در حال گذشتن است و یا اینکه این مراحل یکنواخت را طی خواهد کرد. به بیان دیگر آنها در جستجوی کشف قوانین کلی برای چنین توسعه ای بودند. این دستاوردهای کلی و جهانی از تاریخ انسان، با خوشبینی همراه بوده است، حتی بعضی از این پژوهشگران «مرحله اول» تاریخ بشر را به کمال مطلوب رسانده بودند و اکثراً اعتقاد داشتند که گذار از یک مرحله به مرحله دیگر موجب پیشرفت انسان در جهات مختلف خواهد شد، چه در زمینه مادی و چه در زمینه فرهنگی و عقلایی کردن انسان. (ازکیا و غفاری. ۱۳۶۸: ۷۹)

تمام اندیشمندان و متخصصان توسعه، توسعه را امری چند بعدی دانسته که دارای جنبه های کلی و اساسی است، که شامل زمینه های اصلی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و انسانی است. به همین دلیل یک بازبینی کلی از جنبه های فوق الذکر از دیدگاه اندیشمندان باعث غنای هرچه بیشتر بحث خواهد بود.

۳-۴- توسعه از جوانب گوناگون

۳-۴-۱- توسعه اقتصادی



توسعه اقتصادی (Economic development) از مفاهیمی است که اغلب با مفهوم رشد اقتصادی یکی شمرده می شود، در حالی که بین این دو مفهوم تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. رشد اقتصادی در برگیرنده شاخصهای کمی اقتصادی است، لکن توسعه اقتصادی متضمن فرآیندهای پیچیده تری است، به گونه‌ای که این مفهوم با مفاهیمی چون تغییر و تحولات اقتصادی نزدیکتر است تا مفهوم رشد اقتصادی. (از کیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۴۴)

مک لوپ می گوید: توسعه اقتصادی عبارت است از کاربرد منابع تولیدی به نحوی که موجب رشد بالقوه مداوم درآمد سرانه در یک جامعه بشود و نیز اظهار شده که توسعه اقتصادی فرآیندی است که طی آن مبانی علمی و فنی تولید از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن متحول می شوند. (همان: ۴۵)

۴-۳-۲- توسعه اجتماعی

توسعه اجتماعی از مفاهیمی است که با چگونگی و شیوه زندگی افراد یک جامعه پیوندی تنگاتنگ دارد و در ابعاد عینی بیشتر ناظر بر بالا بردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقرزدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن، اشتغال، آموزش و چگونگی گذران اوقات فراغت می باشد. براین مبنا است که گفته شده «منظور از توسعه اجتماعی اشکال متفاوت کنش متقابلی است که در یک جامعه خاص همراه با توسعه تمدن رخ می دهد. توسعه اجتماعی و توسعه فرهنگی جنبه‌های مکمل و پیوسته یک پدیده اند و هر دو نوع الزاماً به ایجاد وجوه تمایز فرایندهای جامعه منجر می شوند. (توسلی، ۱۳۷۲: ۴۳۸)

... در دوره جدید مباحث مربوط به جامعه مدنی، دموکراسی اجتماعی، عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی و سرمایه اجتماعی موضوعات محوری توسعه اجتماعی را تشکیل می دهند. (از کیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۴۸)

۴-۳-۳- توسعه فرهنگی

مفهوم توسعه فرهنگی (Cultural development) در اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد از طرف یونسکو به عنوان یک سازمان فرهنگی در مباحث توسعه مطرح شده و از مفاهیمی است که نسبت به سایر بخشهای توسعه چون توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و توسعه سیاسی از ابعاد و بار ارزشی بیشتری برخوردار است و تأکید بیشتری بر نیازهای غیر مادی جامعه دارد. بنابراین فرآیندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی و گرایشی انسانها، قابلیت‌ها و باورها شخصیت ویژه‌ای را در آنها به وجود می آورد که حاصل این باورها و قابلیت‌ها، رفتارها و کنشهای خاصی است که مناسب توسعه می باشد. به عبارتی حاصل فرآیند توسعه فرهنگی کنار گذاشتن خرده فرهنگهای نامناسب توسعه ای است. (از کیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۴۸)

۴-۳-۴- توسعه سیاسی

توسعه سیاسی (Political development) از مفاهیمی است که پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه مطرح شده است و حوزه بحث مهمی را در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی تشکیل



می دهد. در ارتباط با فضای عمومی این واژه دیدگاههای مختلفی وجود دارد. توسعه سیاسی به نظر برخی از افراد، شرایط سیاسی لازم و اساسی برای توسعه اقتصادی و صنعتی است. بدین ترتیب توسعه سیاسی، ایجاد شرایط سیاسی و حکومتی لازم برای تحقق کارآیی اقتصادی بیشتر است. به نظر لوسین پای که از صاحب نظران به نام توسعه سیاسی است، توسعه سیاسی حداقل در نه معنای مختلف زیر به کار برده شده است :

۱. استلزامات سیاسی توسعه اقتصادی.
۲. سیاست نمونه جوامع سنتی.
۳. نوگرایی سیاسی.
۴. عملکرد ملت - کشور.
۵. توسعه اقتصادی - اداری.
۶. بسیج عمومی و مشارکت.
۷. استقرار دموکراسی.
۸. تغییر و تحول منظم و با ثبات.
۹. بسیج و قدرت. (از کیا و غفاری. ۱۳۸۴: ۵۰)

۴-۳-۵- توسعه انسانی

در سالهای اخیر برنامه های توسعه اقتصادی و عمرانی از این جهت که در نیل به اهداف توسعه ای چون رفاه و بهزیستی انسانها و بالا بردن کیفیت مؤفق نشدند و عمده تأکید آنها بر شاخصهای کمی چون افزایش درآمد ملی و درآمد سرانه بود، مورد نقد و موشکافی قرار گرفتند. این امر به خصوص از طرف محافل بین المللی چون سازمان ملل مورد توجه ویژه ای واقع شد که حاصل چنین توجهی طرح مفهوم توسعه انسانی است که در چارچوب آن، هدف اساسی توسعه که ایجاد محیطی توانبخش برای مردم است تا به واسطه آن از حیاتی طولانی، سالم و خلاق برخوردار شوند، مورد توجه قرار گرفته است.

سازمان ملل برای اولین بار گزارشی را تحت عنوان توسعه انسانی در سطح جهان منتشر کرد که در آن اهمیت توجه به توسعه انسانی، تعریف توسعه انسانی و چگونگی سنجش انسانی همراه با آمارها و شاخصهای مربوط به توسعه انسانی در سطح جهان مورد بحث واقع شده بود. (همان: ۵۲)

در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۰ سازمان ملل در تعریف توسعه انسانی چنین آمده است: توسعه انسانی روندی است که طی آن امکانات افراد بشر افزایش می یابد. هرچند این امکانات با مرور زمان می تواند اساساً دچار تغییر در تعریف شود، اما در همان سطوح توسعه، مسئله بنیادین برای مردم عبارت است از: برخورداری از زندگی طولانی همراه با تندرستی، دستیابی به دانش و توانایی نیل به منابعی که برای پدید آوردن سطح مناسب زندگی لازم است. چنانچه این سه امکان غیر قابل حصول بماند، بسیاری از



موقعیت‌های دیگر زندگی دست نیافتنی خواهد بود. اما توسعه انسانی به همین جا ختم نمی‌شود، انتخاب‌های دیگر نیز نزد مردم از ارزش والایی برخوردارند، مانند آزادی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، داشتن فرصت و موقعیت برای دستیابی به نقش خلاق و سازنده، برخورداری از حیثیت و منزلت شخصی و حقوق انسانی تضمین شده.

... در بحث از چگونگی اندازه‌گیری و سنجش توسعه انسانی علیرغم شاخص‌های عدیده‌ای که می‌توانند در ارتباط با توسعه انسانی مطرح شوند و از طرفی به دلیل فقدان آمارهای لازم به خصوص در مورد بخش‌های توسعه نیافته جهان، پیشنهاد شده که فقط بر روی سه شاخص کلیدی طول عمر، سطح دانش و سطح معاش آبرومند تأکید شود و مطرح شده که این سه شاخص بسیاری از ابعاد و جنبه‌های مربوط به کیفیت زندگی را در بر می‌گیرند. (همان: ۵۴)

۴-۳-۶- توسعه پایدار یا همه جانبه

مفهوم توسعه پایدار (Sustained development) مفهومی است که در سال‌های اخیر در ادبیات جامعه‌شناسی مطرح شده است. در سمپوزیومی که در سال ۱۹۹۱ در لاهه برگزار شد، در مورد مفهوم توسعه پایدار آمده است: اگر منظور از توسعه، گسترش امکانات زندگی انسانهاست. این امر نه تنها در مورد نسل حاضر بلکه برای نسل‌های آینده نیز باید مد نظر باشد.

منظور از توسعه پایدار تنها حفاظت از محیط زیست نیست، بلکه مفهوم جدیدی از رشد اقتصادی است. رشدی که عدالت و امکانات زندگی را برای تمام مردم جهان و نه تعداد اندکی افراد برگزیده است. در فرآیند توسعه پایدار سیاست‌های اقتصادی، مالی، تجاری، انرژی، کشاورزی، صنعتی و غیره به گونه‌ای طراحی می‌شود که توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را تداوم بخشد. بر این اساس دیگر نمی‌توان برای تأمین مصارف جاری، بدهی‌های اقتصادی که باز پرداخت آن بر عهده نسل‌های آینده است، ایجاد کرد. در نهایت توسعه پایدار به معنی عدم تحمیل آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی به نسل‌های آینده است. (همان: ۶۰)

۴-۴- راهبردهای توسعه روستایی

راهبردهای متنوعی در مورد توسعه روستایی مطرح شده‌اند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه که عموماً تحت استعمار مغرب زمین بوده‌اند، پس از کسب استقلال سیاسی نیز تلاش کرده‌اند که از راهبرد توسعه برونزا در قالب دیدگاه نوسازی برای سیاست‌های توسعه‌ای خود...

۴-۴-۱- تعریف توسعه روستایی

ادبیات توسعه روستایی تعاریف متعددی از توسعه روستایی را در خود دارد. هرچند این تعاریف مؤلفه‌های مشترک فراوانی را در خود دارند، لیکن از تفاوت‌های مشهودی نیز برخوردارند که این اختلاف ناشی از بینش نظری و سطح تحلیل و بررسی اختیار شده برای تبیین موضوع است. برای تبیین مناسب تر فضای مفهومی توسعه روستایی به برخی از تعاریف مطرح شده اشاره می‌گردد.



دیاسن معتقد است توسعه روستایی راهبردی است که به منظور بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی گروه خاصی از مردم (روستاییان فقیر) طراحی شده است. این فرآیند شامل بسط منافع توسعه در میان فقیرترین اقشاری است که در مناطق روستایی در پی کسب معاش هستند. این گروه شامل کشاورزان خرده پا، خوش نشینان و کشاورزان بی زمین است (دیاسن، ۷۳، ۱۳۶۸). در نتیجه توسعه روستایی شامل فرآیند عمیقی از تغییرات در کل جامعه است. این فرآیند روشی برای افزایش فرصت‌های قابل دسترسی برای فرد و افزایش امکانات بهره‌وری از آنهاست.

توسعه روستایی به نوین سازی جامعه روستایی می‌پردازد و آن را از یک انزوای سنتی به جامعه‌ای تغییر خواهد داد که با اقتصاد ملی عجین شده است. بنابراین «هدف توسعه روستایی در محدوده یک بخش خلاصه نمی‌شود، بلکه مواردی چون بهبود و بهره‌وری، افزایش اشتغال، تأمین حداقل قابل قبول غذا، مسکن، آموزش و بهداشت را در بر می‌گیرد» (مهندسان مشاور، ۲۰، ۱۳۷۱). بانک جهانی در سال ۱۹۷۵ عنوان داشت، توسعه روستایی راهبردی است که برای بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی گروه‌های خاصی از مردم (روستاییان فقیر) طراحی شده است.

این امر متضمن انتقال منافع به افراد بسیار فقیری است که در نواحی روستایی در پی تأمین معاش اند. این گروه شامل کشاورزان خرده پا، اجاره‌داران و افراد فاقد زمین است (چمبرز، ۱۸۶، ۱۳۷۶). به تعبیر لی و چئودری این تعریف با راهبرد رشد همراه با عدالت یا توزیع مجدد توأم با رشد، شناخته می‌شود که برافزایش تولید، بهره‌وری، اشتغال و بسیج منابع تأکید دارد. آنها معتقدند که توزیع مجدد منابع مورد نظر در این تعریف محدود به توزیع مجدد درآمدهای اضافی می‌شود و توزیع مجدد در قالب بازسازی نظام تولید، یا توزیع مجدد دارایی‌ها را موجب نمی‌شود.

عنایت الله برای توسعه روستایی از مؤلفه‌هایی چون افزایش بازدهی کشاورزی، دگرگونی در نسبت‌های بیکاری و میزان اشتغال، دگرگونی در توزیع درآمد، دگرگونی در مالیات ارضی، دگرگونی در هرم قدرت و تحول در الگوهای مشارکت در تصمیم‌گیری، افزایش در تحرک اجتماعی که موجب تغییر در نظام قشر بندی و قدرت و نیز دگرگونی در شاخص‌هایی چون سطح تحصیلات، دسترسی به امکانات آموزشی، نسبت به جمعیت پزشک، تعداد درمانگاه‌ها، وضع سکونت، راه‌های روستایی، برق رسانی، تغذیه و نیز دگرگونی در ارزشها، باورها و گرایش‌ها می‌گردد، یاد می‌کند.

کپ توسعه روستایی را به عنوان فرآیندی که از طریق کوشش‌های جمعی در پی بهبود در بهزیستی و خودیابی مردمی است که در خارج از مناطق شهری زندگی می‌کنند، تعریف کرده است. به نظر او هدف توسعه روستایی باید بسط و گسترش دامنه فرصت‌ها برای مردم روستایی باشد.

در بیان فضای مفهومی توسعه روستایی به این نکته نیز باید اشاره شود که در دوره اخیر توسعه روستایی در قالب توسعه مشارکتی نیز مطرح شده که در بردارنده ابعاد توسعه روستایی یکپارچه و مشارکت



مردم است. یاداو معتقد است که افزایش تولید و بهره وری، برابری در دسترسی به فرصت‌های کسب درآمد، دسترسی به خدمات عمومی و دسترسی به نهادهای تولیدی، اشتغال سودمند، اعتماد به نفس، مشارکت مردم در فرآیند توسعه و توازن بوم شناختی هدف‌هایی وابسته به یکدیگرند که برداشت یکپارچه از توسعه روستایی را مطرح می‌کند (یادو، ۹۴، ۱۳۶۵)

توسعه روستایی فرآیندی چند بعدی است که موضوع آن بهبود و ارتقای کیفیت زندگی اقشار فقرو آسیب پذیر اجتماع است. فرآیندی که با بهره‌گیری از سازوکارهایی چون برنامه ریزی، سازماندهی، تقویت خوداتکایی فردی و جمعی و ایجاد دگرگونی مناسب در ساختارهای ذهنی و اجتماعی. روستاییان تلاش می‌کند که در آنها قدرت، توان و اختیار بهره‌گیری از قابلیت‌ها و منابع در اختیارشان را تقویت کند تا به واسطه آن بتوانند وضعیت موجودشان را به وضعیت مناسب و مطلوب تر تغییر دهند. تحقیق چنین توسعه ای نیازمند دگرگونی در ساختارهای نهادی، فنی، شخصیتی و ارزشی است که منجر به تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی روستاییان می‌شود. برآیند و پیامد آن باید پاسخگویی به نیازهای اساسی روستاییان، ارتقای کیفیت زندگی و تقویت اتکا به نفس و آزادی انتخاب و عاملیت روستاییان باشد.

۴-۴-۲- ضرورت و اهمیت توسعه روستایی

موضوع اینست که بحث‌های توسعه روستایی یکی از مباحث جدی است که چرخش بسیار اساسی پیدا کرده و از آن حالت تک بعدی گذشته به وضعیت همه جانبه نگر و کل گرایي در آمده که علاوه بر بحث افزایش تولید و افزایش بهره وری، تعامل درست با محیط زیست و دیگر جوامع و انسانها را مد نظر دارد.

توسعه روستایی با رشد شتابان صنعت و تکنولوژی در جهان و گسترش شهرنشینی عقب ماندگی مناطق روستایی جهان بیش از پیش نمایان شد و چون روستاییان نسبت به شهرنشینان درآمد کمتری داشتند و از خدمات اجتماعی، رفاهی و آموزشی ناچیزی برخوردار بودند، لذا در جهت رفع فقر شدید مناطق روستایی، بهبود سطح و کیفیت زندگی روستاییان، ایجاد اشتغال و افزایش بهره وری آنان بحث «توسعه روستایی» مطرح شد.

مباحث مربوط به کشاورزی پایدار و کشاورزی ارگانیک و سرمایه اجتماعی امروزه جایگاه ویژه ای در مبحث توسعه روستایی پیدا کرده اند، به علاوه اینکه روشهای تحقیق کیفی و به کارگیری روشهای ارزیابی سریع روستایی (RRA) و ارزیابی مشارکتی روستایی (PRA) نیز استفاده زیادی به عمل می‌آید.

به همین دلیل سعی شده تا بحثهای جدید در این خصوص بیان گردد:



نقش و جایگاه روستاها در فرآیندهای توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در مقیاس محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی و پیامدهای توسعه نیافتگی مناطق روستایی چون فقر گسترده، نابرابری فزاینده، رشد سریع جمعیت، بیکاری، مهاجرت، حاشیه نشینی شهری و غیره موجب توجه به توسعه روستایی و حتی تقدم آن بر توسعه شهری گردیده است.

به نظر مایکل تودارو «ضرورت تقدم و توجه به توسعه روستایی نسبت به توسعه شهری به این علت نیست که اکثریت جمعیت جهان سوم در مناطق روستایی قرار دارند، بلکه به این علت است که راه حل نهایی مسئله بیکاری شهری و تراکم جمعیت، بهبود محیط روستایی است. با برقراری تعادل مناسب بین امکانات اقتصادی شهر و روستا و نیز ایجاد شرایط مناسب برای مشارکت وسیع مردم در تلاش‌هایی که برای توسعه ملی صورت می‌گیرد و متمتع شدن از مواهب آن، کشورهای در حال توسعه گام بزرگی در جهت تحقق معنای حقیقی توسعه برخواهند داشت» (تودارو، ۱۳۶۶، ۴۵)

فریدمن و ویتز از صاحب نظران مکتب روهوت هستند که در چارچوب توسعه همه جانبه روستایی به طرح الگوهایی چون توسعه روستایی - شهری می‌پردازند و توسعه روستایی را فراتر از توسعه شهری در نظر می‌گیرند و توسعه ملی را در گرو توسعه روستایی می‌دانند. تولن هم معتقد است که «جهان سوم از طریق برنامه ریزی روستایی و توسعه روستاهاست که به توسعه دست می‌یابد، از طریق بهره‌گیری از گسترش خیالی منافع توسعه شهرها در روستاها» (تولن، ۲۲، ۱۳۶۸)

از طرفی، طرح ایده محور بودن انسان در فرآیند توسعه ضرورت توجه به مناطق روستایی که برخوردار از نیروی عظیم انسانی هستند، انسانی که هم به عنوان هدف توسعه و هم مهم ترین ابزار توسعه محسوب می‌شود، اهمیت می‌بخشد. در مناطق روستایی این نیروی انسانی که از آن به عنوان بخش مردمی یاد می‌شود، به صورت سازمان نیافته و غیر متمرکز وجود دارد، فرآیند وضعیتی که شکسته شدن و فرسایش اراده و روحیه انسانی را به دنبال دارد. همچنین اگر بهره برداری از نیروی کار مازاد در جوامع روستایی را به عنوان عنصری مؤثر در فرآیند توسعه ملی لحاظ کنیم نقش توسعه روستایی در فرآیند توسعه ملی باید جایگاه و اهمیت خود را پیدا کند. به نظر افف حوزه فعالیت در توسعه روستایی شامل پنج بخش است که این بخش‌ها عبارتند از:

۱. مدیریت منابع طبیعی
۲. امور زیر بنایی روستایی
۳. مدیریت منابع انسانی
۴. توسعه کشاورزی
۵. توسعه فعالیت‌های غیر کشاورزی، که به نظر او این بخش‌ها باید در چارچوب راهبرد توسعه نهادی مورد اهتمام قرار گیرند.



عمومیت بحث توسعه روستایی عمدتاً به دلیل شکست راهبردهای رشد و تکنوکراتیک دهه پنجاه و شصت در بیشتر کشورهای در حال توسعه است. در این دوره یک خوشبینی مفرط برای کارگزاران و تصمیم گیرندگان وجود داشت که به افزایش تولید و درآمد سرانه از طریق برنامه‌های کشاورزی و صنعتی طراحی شده اطمینان داشتند. اما تجربه تاریخی این خوشبینی را تأیید نکرد و موفقیت حاصل شده از برنامه‌ها، به خصوص در روستاها، صرفاً به نفع طبقه برخوردار و نخبگان محلی تمام شد، شکاف طبقات تشدید شد و منافع حاصل شده بر خلاف تصور آنها هرگز به بخش‌های پایین جامعه چکه نکرد. در نتیجه وابستگی بخش‌های روستایی به مراکز شهرها افزایش یافت. در چنین فضایی در دهه هفتاد توسعه روستایی مورد توجه قرار گرفت و نیز زمینه‌هایی چون:

۱. این واقعیت که ۲/۳ جمعیت روستایی کشورهای در حال توسعه در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و درصد بالایی از این جمعیت در کشورهای فقیر قرار دارند که دارای نرخ رشد بالایی از جمعیت نیز هستند.

۲. تشدید نابرابری‌ها و میزان بیکاری و مهاجرت روستاییان به شهرها و مشکلات حادث شده از افزایش جمعیت شهرها، چون رشد حاشیه نشینی و ناموزون شدن شهرها.

۳. موفقیت برخی از کشورها در حوزه توسعه روستایی، به خصوص کشور چین، زمینه را برای توجه بیشتر به توسعه روستایی فراهم کرد.

۴-۵- رویکردهای نظری توسعه روستایی در خارج از ایران

تمامی راهبردهای مطرح شده در ادبیات توسعه روستایی در خارج از ایران دارای خاستگاه و سرچشمه‌های فکری و نظری ویژه هستند، که می‌توان گفت تا حدی این مباحث درون کشور ایران نیز هماهنگ می‌باشد. شناسایی این سرچشمه‌ها و زمینه‌های فکری و نظری به فهم بهتر راهبردهای مربوطه کمک خواهد کرد. در نگاه نخست شاهد وجود دو نوع سنت فکری عام از اجتماع روستایی هستیم: سنت و برداشتی که اجتماع روستایی را یک اجتماع همگون تصور می‌کند و سنتی که اجتماع روستایی را اجتماعی ناهمگون در نظر می‌گیرد.

برداشت اول سنتی تر و قدیمی تر است و به نوعی مورد توجه و اذعان تمامی جامعه شناسان کلاسیک است که نگاهی ایستا گرایانه نسبت به جوامع روستایی دارند. حتی مارکس که به پویایی جوامع عنایت بیشتری دارد، در خصوص اجتماعات روستایی این پویایی و تحول را لحاظ نمی‌کند. «در قرنی که عمیقاً از پدیده شورش دهقانی آگاه می‌شد، جای تعجب دارد که مارکس و بسیاری از مارکسیستهای کلاسیک، دهقانان را در صحنه سیاست نیروی محافظه کار تصور می‌کردند. مارکس در تحلیل خود از بنیادریسم در فرانسه استدلال می‌کرد که فرد گرایی دهقانان خرده مالک، آنان را از تجمع و تشکل در



یک طبقه، با آگاهی طبقاتی روشن، باز می‌دارد. همان گونه که سبب زمینی‌های درون یک گونی پیوسته یک گونی سبب زمینی باقی خواهند ماند.»

برداشت ایستاگرایانه از اجتماعات روستایی موجب تقویت این ایده گردید که نیروهایی از بیرون و از بخش مدرن جامعه باید عهده دار ایجاد تغییر و توسعه در روستاها شوند و در نتیجه جامعه روستایی باید دریافت کننده عناصر تغییر باشد، نگاهی که به موجب بسط رویکرد نوسازی و طراحی راهبردها و برنامه‌های توسعه ای برون زا و از بالا به پایین گردید. پارسونز در چارچوب نظریه ساختی - کارکردی پس از بررسی اندیشه جامعه شناسان کلاسیک «فهرستی از متغیرهای الگویی به دست می‌دهد که گروه بندی دوگانه جوامع انسانی را در بر می‌گیرد: یک دسته احساسی، پراکنده، متمایل به مرام خاص و متوجه مقاصد کلی هستند و دسته دیگر از لحاظ احساسی بی‌اعتنا، متمرکز، دارای دید مادی و سرانجام دارای مقاصد فردی هستند. جوامع روستایی به دسته اول و جوامع شهری و صنعتی به دسته دوم تعلق دارند.

فرآیند نوسازی در صدد تغییر جوامع روستایی است، جایی که کنشهای افراد دارای جهت گیریهای خاص گرایانه، انتسابی، پراکنده و عاطفی اند. تحت تأثیر برداشت ایستاگرایانه طیف وسیعی از صاحب نظران با تأکید بر ویژگی‌های روانی و شخصیتی و نیز طرح پاره ای از عناصر اجتماعی به تحلیل و چگونگی گذار و تغییر جوامع روستایی می‌پردازند. به نظر لرنر روستا که مرکز بی سواد و انزوا محسوب می‌شد، محل سنتها بود و توسعه هنگامی شروع می‌شود که راهها و مسیرهای اتوبوس به سوی شهر ساخته شود و گسترش آموزش و نفوذ رسانه‌های گروهی شهری آغاز گردد. به عبارت دیگر نوسازی هنگامی شکل می‌گیرد که جامعه روستایی در معرض نفوذ نیروهای بیرونی قرار گیرد. دویچ نیز از اعتقاد لرنر مبنی بر اینکه نوسازی به مفهوم حرکت و دوری از زندگی روستایی است، دفاع می‌کند. او می‌گوید که رشد اشتغال در بخش صنعت و شهرنشینی جزء ویژگی‌های لازم برای بسیج اجتماعی جوامع توسعه نیافته است (بیتز، ۱۳۷۹، ۱۹۹)

راجرز هم معتقد است که به رغم اینکه روستاییان متحمل زحمت بسیار زیادی می‌شوند ولی بیسواد و پاینده به سنتها هستند و به ایده‌های جدید عنایتی ندارند. در نتیجه ورود عناصر جدید از بیرون، به خصوص ورود تکنولوژی می‌تواند در روستاییان تغییر ایجاد کند. بسط و گسترش این نوع نگاه را باید در رویکردهای روانی - اجتماعی جستجو کنیم، زیرا از منظر روان شناسی اجتماعی تبیین ویژگی‌های روانی - اجتماعی روستاییان همواره به عنوان یکی از موضوعات اساسی مطرح بوده است و با طرح اندیشه‌های مربوط به عاملیت و فاعلیت کنشگران اجتماعی و تأثیر نظام ارزشی، باورها، گرایشها و جهت گیریهای روانی بر آمادگی برای رفتار و کنش اجتماعی اهمیت بیشتری پیدا کرده است. زمینه‌ها و



سرچشمه‌های فکری این نوع نگاه را باید در سه رویکرد جستجو کرد که عبارتند از: رویکرد فرهنگی، رویکرد شخصیتی و توجه به گرایش و رویکرد عوامل مفقوده.

رویکرد اول که از اواسط دهه سی آغاز شد و تقریباً به مدت دو دهه استمرار داشت، رویکرد متمایز و تعیین کننده ای را در بررسی ارتباط فرد با محیط اجتماعی - فرهنگی عرضه داشت. شماری از مردم شناسان، روان پزشکان، جامعه شناسان و دیگران به راهنمایی نظریه روانکاوی به دنبال ارتباط دادن پویایی شخصیت به شکل بندیها و تحولات فرهنگی در بیشتر جوامع ماقبل صنعتی غیر غربی (ابتدایی) بودند.

محور اصلی چارچوب مفهومی این دسته از پژوهشگران این نکته بود که تجربیات مشترک دوران کودکی در جامعه، یک ساختار شخصیتی بنیادی یا هنجاری را ترتیب می دهد که خود به شکل بخشیدن و هماهنگ سازی و ادغام عمل نهادهای فرهنگی جامعه مانند دین، فولکلور، آداب و رسوم و غیره کمک می کنند. (بنوعزیزی، ۱۳۷۹، ۳۲۶)

در دهه پنجاه انتقادات شدیدی بر این رویکرد وارد شد. ولی این ایده که از ویژگی های اعضای یک جامعه می باشند، می تواند بیانگر نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن جامعه باشند، همچنان مورد توجه است.

رویکرد دوم معتقد است که گرایش ها اولین و مهمترین نقطه شروع برای درک عمل اجتماعی در سطوح فردی و جمعی است.

رویکرد سوم زمینه را برای شناسایی عوامل مفقوده توسعه که خارج از بحثهای نهادی و اقتصادی قرار می گرفتند، فراهم کرد. این عوامل نظام ارزشی، جهان بینی و منش ها و سنتهای اجتماعی بودند. بحثهای مربوط به این رویکرد زمینه را برای مطالعه با جهت گیریهای روان شناسی - اجتماعی بر روی جوامع فراهم کرد. در این زمینه کسانی چون راجرز، فاستر، لوئیس و بن فیلد بیشترین تأثیر را داشته اند.

راجرز با طرح خرده فرهنگهای دهقانی عنوان می کرد که در جوامع روستایی با ویژگی هایی چون عدم اعتماد متقابل در روابط شخصی، فقدان نوآوری، تقدیر گرایی، پایین بودن سطح آرزوها و تمایلات، عدم توانایی چشم پوشی از منافع آنی به خاطر منافع آتی، اهمیت نداشتن زمان، خانواده گرایی، وابستگی به دولت، محلی گرایی و فقدان همدلی مواجه هستیم (ازکیا، ۱۳۷۸، ۱۱۵)

فاستر نیز عنوان می کرد که در جوامع روستایی محافظه کاری و رویگردانی از پدیده های تازه و نو پشوانه فرهنگی دارد. به نظر فاستر روستاییان با نوگرایی مخالفت می کنند چون معتقدند که نوگرایی راه و روش سنتی را آلوده می کند. در میان آنها نوعی عقل گرایی سنتی و نیز تفکر جبری و بد بینی به ماموران دولتی و تصور خیر محدود وجود دارد (فاستر، ۱۳۷۸، ۶-۱۳۵)



لوئیس بر مفهوم فرهنگ فقر تأکید می کند به نظر او فرهنگ فقر روشی از زندگی است که ویژگی های اصلی و مهم آن شرکت نکردن افراد فقیر در کار مؤسسات عمومی به عنوان یک عضو جامعه است. این شرکت نکردن امری پیچیده و ناشی از عوامل گوناگون است که از جمله آنها می توان نبود منافع و توانایی اقتصادی، جدا نگهداشتن فقرا، تبعیض، ترس، بد گمانی یا بی علاقهگی و نبود روشهای ساده و محدود برای حل مسائل و مشکلات محلی را نام برد، یا فرد گرایی دهقانان که مورد نظر بن فیلد است.

به نظر او ساخت اجتماع دهقانی را نوعی خانواده گرایی ضد اخلاق اجتماعی فرا گرفته است و بر اساس این اعتقاد فرد صرفاً به خانواده خود وفادار است و عدم اعتماد عمیق نسبت به افراد خارج از خانواده خویش ابراز می دارد. با خیر محدود که به نظر فاستر دلالت بر فضایی آکنده از خصومت و عدم اعتماد دارد و موجب می شود که روستاییان به هیچ وجه نتوانند به روش تعاونی با یکدیگر کار کنند. (غفاری ۱۳۸۰، ۷۰، به نقل از لوئیس و روکس برو)

۴-۶- رویکردهای نظری توسعه روستایی در داخل ایران

تحقیقاتی که در خصوص جامعه روستایی ایران انجام شده اند نیز نسبت به ویژگی های روانی و اجتماعی روستاییان دیدگاههای متفاوتی را مطرح کرده اند. به نظر خسروی جامعه دهقانی رفتارهای اجتماعی مشخصی دارد. رفتارها در جامعه دهقانی با عشق به کار زراعی و پس از آن با عشق به زمین تعیین می شوند. قانع بودن، روحیه قوی و همت بلند از ویژگی های روحی دهقانان است (خسروی، ۱۳۵۸، ۱۱۹) و در جای دیگر عنوان می کند که در جامعه دهقانی ایران روحیه نگرانی از آینده، سخت غلبه دارد. بی شک این نگرانی از آینده ارتباطی مستقیم با روابط تولیدی و به خصوص دشواری آبیاری دارد. (خسروی، ۱۳۵۸، ۱۲)

بنت که روی نوسازی زندگی روستایی و دامپروری در منطقه زاگرس کار کرده، معتقد است که تعاون اقتصادی میان دهات به طور کلی وجود ندارد و در گذشته هر ده، از همسایگان خود جدا و با یکدیگر در رقابت و ستیز بوده، ولی ارتباطات قبیله ای که تعدادی از دهات را در بر می گیرد تا حدی میان آنها همبستگی ایجاد می کند. (بنت، ۱۳۵۴، ۱۲۵)

بنت به نوعی درون گرایی روستایی که مانع همکاری و تعاون است، اشاره می کند. در دهه هفتاد که سنت فکری دوم برای اجتماعات روستایی قائل به نوعی ناهمگونی و پویایی است، مورد توجه قرار می گیرد. البته زمینه ها و سرچشمه های این نوع توجه را باید در نقد سنت اول و ناکامی های مربوط به آن و نیز رشد و اثر گذاری شورش ها و جنبشهای دهقانی در کشورهای توسعه نیافته جستجو کرد.

آثاری چون جنگهای دهقانی در قرن بیستم اثر ولف که در آن به تحلیل جنبشهای دهقانی در کشورهای مکزیک، روسیه، چین، کوبا و ویتنام می پردازد، ریشه های اجتماعی دموکراسی و



دیکتاتوری اثر برینگتون مور که در آن سه مدل نوسازی به شیوه دموکراتیک، به شیوه از بالا به پایین (فاشیستی و تمرکز گرایانه) و به شیوه دهقانی را مورد تحلیل قرار می دهد.

آثار حمزه علوی که طرفدار این ایده است که روستاییان و طبقه متوسط نسبت به سایر طبقات اجتماعی انقلابی ترند و نیز آثار دیگر صاحب نظران در توجه به پویایی و ناهمگونی جوامع روستایی مؤثر بوده اند. این نوع نگاه زمینه را برای بسط دیدگاههایی که به عناصر و مناسبات درونی جوامع روستایی همراه با اثر پذیری و اثر گذاری آنها در مقیاسهای ملی و بین المللی (جهانی) در قالب رویکرد وابستگی در اشکال جدید و قدیم آن توجه دارند، فراهم کرد. که برآیند این نوع نگاه را باید در طرح راهبردهای درون گرایانه تر و رهایی بخش تر جستجو کرد.

نورمن لانگ مباحث نظری مربوط به توسعه روستایی را در قالب دیدگاههای جامعه شناختی مربوط به توسعه کشاورزی و مداخله دولت دنبال می کند. او در این خصوص سه مدل را از یکدیگر تفکیک می کند:

۱. مدل منطق سرمایه و کالایی شدن

۲. مدل ادغام نهادی

۳. مدل معطوف به کنشگر

مدل منطق سرمایه و کالایی شدن معطوف به این بررسی است که چگونه نظام دهقانی به واسطه ارائه محصول و نیروی کار و خرید خدمات مربوط به نیازهای اساسی در بازار کالا ادغام می شود. این فرآیند از طریق سیاست دولتی که معطوف به مالیات بندی روستایی، اشتغال نیروی کار برای ساختن زیر بناها و گسترش پروژههای مربوط به افزایش تولید تجاری است، عملی می شود. نتیجه اصلی این فرآیند اینست که دهقانان بتدریج به درون بازار و نهادهایی که با منطق سرمایه اداره می شوند، وارد می گردند و در قالب نظام سرمایه داری به تولید می پردازند. این مدل مبتنی بر این فرض است که کلیه اشکال تولید در چارچوب سرمایه داری قرار می گیرند و کل فرآیند نیروی کار به صورت مستقیم و غیر مستقیم به تولید ارزش مازاد می پردازد. در نتیجه اشکال کار بدون مزد نیز درون این مدل قرار می گیرند.

هدف این رویکرد شناسایی جهت یا مراحل تغییر ساختاری است. یکی از مشهورترین نمونه ها در این مورد توسط ژانوری ارائه شده است. او تحلیلش را با این اعتقاد شروع می کند که مسائل تولید و فقر کشاورزی نمی توانند بر حسب ویژگی های بخش کشاورزی و یا از طریق ارجاع به رفتار کشاورز یا فرآیندهایی در سطح روستا یا مزرعه تبیین شوند. به نظر او باید این مسائل را با توجه به ماهیت ساختار طبقه در اقتصادهای پیرامونی و فرآیند انباشت سرمایه، که موجب توسعه تاریخی سرمایه داری شده اند، مورد تحلیل قرار داد.



مدل ادغام نهادی به معنی ادغام جمعیت‌های روستایی در مجموعه ملی وسیعتر، از طریق گسترش مراکز شهری، ارتباطات، دیوانسالاری دولتی و تجاری شدن تولید است. اشکال توسعه نهادی در تحلیل بن و نوتی در مورد چگونگی ادغام بخش کشاورزی در بخشهای فنی و اداری وجود دارد. به نظر او نهادهای بیرونی چون بانکها، سازمانهای اعتباری، خدماتی، بازاریابی، تعاونی‌ها و دیگر سازمانها موجب تغییر در سلوک، رفتار و نظام تصمیم‌گیری دهقانان می‌شوند. بر خلاف مدل منطق سرمایه در مورد توسعه کشاورزی، بن و نوتی یک قالب عام را برای توصیف فرآیند مداخله دولت مطرح کرده است. او تأکید می‌کند که مداخله‌های کشاورزی شامل وجود مجموعه‌ای از نهادها می‌شود. مجموعه‌ای که موجب تولید تجاری و توسعه فنی می‌شود و این فرآیند و متمرکز شدن را ارتقاء می‌دهد. بنا بر این به صورت مشترک در دو نظام اقتصادی سرمایه داری و سوسیالیستی وجود خواهد داشت.

مدل معطوف به کنشگر متمرکز بر این ایده است که نسبت به فرآیند تغییر، پاسخهای گوناگونی ارائه می‌شود. در نتیجه با الگوهای مختلف تغییر در روستاها و بخش کشاورزی مواجه خواهیم بود. در این مدل، بخش کشاورزی به صورت منفعل در نظر گرفته نمی‌شود. کشاورزان و دیگر بخشهای محلی نتایج یا پیامدهای تغییر را شکل می‌دهند، تغییر بر آنها تحمیل نمی‌شود. بر مبنای این مدل ممکن است درون شرایط ساختاری یکسان الگوهای اجتماعی مختلفی شکل بگیرند.

۴-۷- شاخص‌های توسعه

مهمترین شاخص‌هایی که می‌توانند به عنوان مشخصه‌هایی از توسعه یافتگی کشورها به حساب آیند به قرار زیر هستند:

۱) کار و امکان استفاده از اوقات فراغت

کار یکی از مهمترین عواملی است که موجب رشد شخصیت فرد و ضامن سلامتی روحی و جسمی او می‌شود. بیکاری عارضه‌ای است اجتماعی و اقتصادی که موجب بالا رفتن سطح نابرابری اجتماعی، گرسنگی، بیماری، جرم، جنایت و فساد اخلاقی می‌شود. شخص بیکار تعدیل روانی خود را از دست داده و برای مشغول کردن خود ممکن است به هر کاری دست بزند. لذا یکی از راه‌حل‌های کشورهای جهان سوم دست برداشتن از تصور سراب گونه ایست که اعلام می‌دارد: به کارگیری ماشین به هر شکلی که باشد نوسازی و توسعه این جوامع را میسر می‌سازد.

یکی از مسائلی که باعث افزایش سطح بی‌کاری در جامعه و گسترش ابعاد گرسنگی چه در میان بی‌کاران و چه در میان کارگرانی که مشغول کار هستند، می‌شود؛ افراط در بهره‌برداری از نیروی کار کارگران شاغل است. هر انسانی که مشغول کار است، بعد از کار روزانه و همین‌طور سالانه، نیازمند زمانی است که بتواند نیروهای جسمی و روحی را که در محیط کار از دست داده ترمیم کند تا با آمادگی بیشتر کار مجدد را شروع نماید. این زمان اوقات فراغت است.



استفاده از ماشین و مدرنیزاسیون در کشورهای صنعتی، نه تنها ساعت کار انسان را کاهش نداده، بلکه به دلیل سود جویهای حریصانه انسان و بازار رقابت و همچنین عرضه زیاد نیروی کار، ساعات کار نیروی انسانی تا نهایت درجه بالا رفت.

۲) توانایی رفع نیازهای اولیه مادی

رفع نیازهای فیزیولوژیکی یکی از حقوق اولیه هر موجود زنده ای است. اگر انسان به هر دلیلی نتواند نیازهای اولیه را به طور صحیح ارضا کند، از قدرت فکری وی کاسته می شود و شکوفایی کلیه استعدادهای نهفته اش دچار مشکل می گردد. انسانی که سوء تغذیه دارد قادر به فکر کردن هم نیست. یک کشور زمانی قادر است وضعیت بر آوردن نیازهای اولیه را در جامعه خود بهبود بخشد، یعنی از این نظر توسعه پیدا کند که اولاً در صد رشد تولیداتی چون مواد غذایی، پوشاک و مسکن در آن رشدی به مراتب افزونتر از رشد جمعیتش داشته باشد و ثانیاً این مواد به گونه عادلانه تری میان آحاد مختلف مردم توزیع شود. البته نباید فراموش کرد که کشورها معمولاً در صدی از این نیازهای اولیه را از طریق مبادله محصولات تولیدی خود با محصولات خارجی تأمین می کنند.

در رابطه با نسبی بودن مسأله توسعه، سؤال اساسی ما این است که این وضعیت در گذشت زمان چه مسیری را طی خواهد کرد؟ انتظار ما از توسعه کشورهای جهان سوم تقلیل مداوم و معنی دار این آمار است، در حالیکه متأسفانه افزایش شدید جمعیتی و سیر قهقراپی توزیع عادلانه مواد غذایی در اغلب این کشورها، امید ما را از توسعه به یاسی ناخواسته تبدیل می کند.

برای توسعه، باید شاخص های کلان و اهداف بلند مدت در جهت اشتغال کامل و توزیع عادلانه تر مواد غذایی و امکانات رفاهی در جامعه منظور شوند و نه اهداف کوتاه مدت و نظرگاه های اقتصادی خرد و تنها در مسیر به کار گیری کور کورانه ماشین، بدان امید که این ماشین آلات و ابزار کور بدون شعور بتوانند در آینده، ساختار اجتماعی را به سود طبقات محروم و زدودن فقر مطلق و بالاخص فقر تغذیه تغییر داده و توسعه جامعه را میسر سازد.

۳) تأمین اجتماعی

با پیشرفت تمدن و گسترش شهر نشینی، که اغلب همراه با تغییر ساختاری جامعه پدید می آید. (یعنی همان چیزی که تکاملیون بیشتر آن را مترادف با توسعه اقتصادی - اجتماعی جامعه می انگارند) ناامنی و عدم تأمین اجتماعی در جامعه ابعاد وسیعتری می یابد. در یک جامعه شهری بزرگ ناهمگونی های اجتماعی، طبقاتی و فرهنگی افزایش می یابد و در نتیجه آشنایان، خویشان، همظران، همفکران و به طور کلی آنهایی که وجوه مشترک زیادی با هم دارند، از هم فاصله می گیرند و در عوض افراد نا آشنا و بیگانه همسایگان ناشناخته و دیر آشنای همدیگر خواهند بود.



از سوی دیگر چنان که تأمین اجتماعی در جامعه ای نباشد، سیستم اجتماعی تعادل خود را از دست داده، چرخ اقتصاد از حرکت باز مانده، اغتشاش و بی نظمی و تضادهای برون طبقاتی شدت گرفته، و لاجرم کل نظام اجتماعی مورد تهدید قرار می گیرد.

یکی از مشکلات کشورهای جهان سوم علاوه بر دوگانگی شدید امکانات آموزشی در محیطهای شهری و روستایی، بافت شدیداً سنتی جوامع روستاییانهاست، به گونه ای که هر روستایی وقتی حتی چند کلاس ابتدایی را طی می کند، خود را با جامعه روستایی و محیط اجتماعی حاکم در آن بی گانه احساس می کند و در نتیجه بالا رفتن سطح سواد در محیطهای روستایی باعث بالا رفتن میزان مهاجرت روستاییان در این کشورها می شود.

درحالیکه مهاجرت روستایی و گسترش شهر نشینی به دلیل عدم رشد مناسب بخش صنعت و وابستگی این جوامع، باعث بالا رفتن میزان بی کاری در شهرها شده و متعاقب آن با نزول امکانات اجتماعی و رفاهی و افزایش مشکلات عدیده ای چون گرسنگی فقر، نابرابری، بیماری، کمبود مسکن، نزول امکانات بهداشتی، افزایش جرم و جنایت در محیطهای شهری مواجه خواهیم شد.

لذا راه حل مسأله، تنها تغییر ساختار تولیدی جامعه روستایی با ایجاد مؤسسات و سازمان های تولیدی اشتغال زا، به منظور جذب نیروی کار روستاییان با سواد این جامعه و کاهش وابستگی شدید صنعتی و رشد صنعت و اشتغال بیشتر در این بخش است. به عبارت دیگر باید در محیطهای روستایی نیز با سرمایه گذاری های زیر بنایی و اشتغال زا موقعیتی را فراهم آوریم که این مکانها که به طور بالقوه کاملاً غنی هستند، نه تنها باعث جذب نیروی کار روستاییان با سواد شوند، بلکه حتی بتوانند بخشی از نیروی کار شهری را به خود جلب کنند.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که اگر چه بالا رفتن سطح سواد و تسهیلات آموزشی جامعه می تواند شاخصی برای سنجش توسعه به حساب می آید، اما نگرش به این شاخص بدون توجه به سایر متغیرهای لازم برای ایجاد تعادل در بخش های مختلف اقتصادی و اجتماعی جامعه به طور مجرد نمی تواند معیاری صد در صد معنی دار از توسعه باشد.

۴-۸- روشهای برنامه ریزی برای توسعه فیزیکی روستا

روستاهاى ایران نیازمند ایجاد تغییرات بنیادی، به ویژه در زمینه توسعه فیزیکی می باشند زیرا بنابر سرشماری سال ۱۳۵۷ تعداد ۶۸۱۲۲ روستا با جمعیتی معادل ۲۳,۰۲۶,۰۰۰ نفر در کشور وجود دارد از این تعداد روستا، ۳۶۳۵۷ روستا دارای بیش از ۱۰۰ نفر جمعیت می باشند که مجموع جمعیت آنها ۲۱۹۴۹۰۰۰ نفر بوده (مرکز آمار ایران ۱۳۷۹، ص ۱۲) و بیش از ۹۵ درصد جمعیت روستایی کشور را در خود سکنی داده اند.



با توجه به اینکه براساس آخرین سرشماری سال ۱۳۷۵ هنوز ۳۸/۳ درصد جمعیت در روستاها ساکن بوده‌اند و با احتساب شهرهای کوچکتر از ۲۵ هزار نفر که عملاً چیزی جز روستاهای بزرگ نیستند و حدود ۱۰ درصد از جمعیت شهری را تشکیل می‌دهند و به لحاظ ساختار و عملکرد اقتصادی، اجتماعی جز روستاها به شمار می‌روند هنوز نیمی از جمعیت کشور در نقاط روستایی ساکن هستند.

همچنین در مواردی این جمعیت روستایی، بیش از کل جمعیت تعدادی از کشورهای جهان، نظیر سوئد، نروژ، دانمارک، اتریش و غیره می‌باشد لذا توجه و یا عدم توجه به این بخش از جمعیت می‌تواند در دستیابی یا عدم دستیابی به اهداف توسعه، تعیین کننده باشد در این راستا ارائه طرحهای توسعه فیزیکی روستاها، از نیازهای بسیار ضروری کشور می‌باشد.

برنامه ریزی فیزیکی مربوط به ساختار فیزیکی یک ناحیه است، مانند کاربری زمین، ارتباطات و تأسیسات و تجهیزات و غیره این نوع برنامه ریزی در فعالیت فیزیکی و عمرانی مؤثر در آبادانی و نوسازی روستا، از قبیل تأمین آب آشامیدنی و لوله کشی آب، ایجاد تأسیسات سالم سازی و بهسازی محیط روستا، تأمین وسائل تسهیل زندگی روستاییان، کمک به خانه سازی روستاییان و احداث راهها انجام می‌گیرد.

در طرح بهسازی و ایجاد فعالیتهای فیزیکی در روستا، هدف احیای مناطق روستایی و ایجاد زمینه‌های اشتغال و احیای کشاورزی و افزایش درآمد سرانه روستاییان و ارائه خدمات زیر بنایی و اجتماعی از قبیل راه، آب، برق، بهداشت و درمان و آموزش و در یک کلام توسعه فیزیکی مناطق روستایی است. روستاهای ایران، فضای زیستی و تولیدی بسیاری از جمعیت کشور می‌باشند. انجام طرحهای مربوط به تأمین نیازهای زیستی و تولیدی برای این جمعیت در مقایسه با طرحهای توسعه و نوسازی شهرها با تأخیر مواجه بوده است برای جبران این تأخیر، انجام طرحهای ضربتی و برنامه‌های زیر بنایی در نواحی روستایی، نیاز روز کشور است که در ماندگاری جمعیت روستایی در فضای سکونتی و تولید خود نقش دارد.

برنامه توسعه فیزیکی روستا، نیازمند آگاهی و شناخت لازم از فضای روستایی است. آگاهی و شناخت کافی نیز با بررسی دقیق و صرف وقت کافی در فضای روستایی میسر می‌گردد، اما متأسفانه در بسیاری از موارد کارشناسان مرتبط با توسعه روستایی نه روستایی اند و نه فقیر، این افراد را کارمندان ادارات و سازمانهای دولتی، پژوهشگران دانشگاهی، بانکدارها، تاجران، مشاوران، دکترها، مهندسان، روزنامه نگاران و غیره تشکیل می‌دهند. این افراد در مراکز شهری مشغول به کارند و فقط هنگامی که از روستاها بازدید می‌نمایند به اظهار نظر در مورد آنها می‌پردازند. بی‌پرده بگویم که تجربه روستایی این افراد (کارمندان مستقر در شهرها) به بازدیدهای کوتاه و شتاب زده از روستاها محدود می‌شود که در چنین شرایطی می‌توان آنها را توریست روستایی نامید.



در رابطه با برقراری ارتباط با روستاییان و مطالعه وضعیت مردم فقیر، تمایلات زیر از سوی مطالعه کنندگان وجود دارد:

- * تمایلات فضائی: شهر، آسفالت و راه جانبی آن
- * تمایلات به انجام طرحها: حرکت به سوی مکانهایی که پروژه ای برای انجام درمورد آنها وجود دارد.
- * تمایلات فردی: گرایش به سوی کسانی که مرفه تر هستند.
- * تمایلات به افراد فعال روستایی
- * تمایلات مربوط به سفر به نواحی روستایی در فصل خشک





فصل پنجم: شناسایی منطقه ای (حوزه نفوذ)

روستاها گرچه نقاط جمعیتی کوچکی هستند که شدت تغییرات کالبدی، اجتماعی، اقتصادی آنها نسبت به شهرها بسیار اندک است، از سوی دیگر واقعیت این است که برخی از روستاها، تحت شرایطی خاص، به شهر تبدیل می شوند و در نتیجه تمرکز مراکز خدماتی مختلف، اشتغال و نیز رونق نسبی اقتصادی، بر دامنه تغییرات آنها افزوده می شود. وجود طرحهایی برای کنترل رشد آنها از جنبه‌های مختلف ضرورت می یابد. هرچند از آغاز دهه ۱۳۶۰، توجه به وضعیت کالبدی و خدماتی روستاها در قالب طرحهای روانبخشی روستاها و بهسازی روستایی آغاز شده بود، اما در سال ۱۳۶۷، پس از سالها که از تهیه طرحهای جامع وهادی شهری در کشور می گذشت، نخستین شرح خدمات تهیه طرح هادی روستایی به تصویب رسید. این شرح خدمات که عمدتاً از مراحل سه گانه «شناخت، تحلیل و طراحی» شرح خدمات طرحهای خدمات جامع وهادی شهری الهام گرفته شده بود، زمینه هدایت و مطالعات طرح هادی روستایی را فراهم نمود.

از ویژگیهای خاص طرحهای هادی روستایی در مقایسه با سایر طرحهای توسعه محلی، این بود که علاوه بر گروههای رسمی مشاوره برنامه ریزی، به عنوان افراد حقوقی، افراد حقیقی نیز به تهیه آنها مبادرت می ورزیدند. رشته‌های علمی مختلف و مرتبط با برنامه ریزی، سبب تنوع در شیوه تهیه طرح‌های هادی روستایی شده بود. علاوه بر این، ابهام در برخی موارد شرح خدمات و نبود الگویی یکدست برای هدایت مشاوران طرحهای هادی، از جمله علت‌های اصلی تنوع در روشهای تهیه آنها می باشد.

در این میان علاوه بر تنگناهای سایر قسمتهای شرح خدمات، بررسیهای مربوط به حوزه نفوذ از محدودیتهای خاصی برخوردار بود. در واقع، با توجه به شرح خدمات طرحهای هادی و نتایج ارزیابی‌های انجام شده در این زمینه، مطالعات حوزه نفوذ بیشتر شکل حاشیه ای به خود گرفته بود. علاوه بر نواقص شرح خدمات طرح که قادر به تفهیم خواست و هدف کارفرما به مشاوران نبود، فقدان دستورالعمل و راهنمایی مناسب برای هدایت مطالعات حوزه نفوذ، موجب می شد تا شیوه‌های مختلف و متعهد بهره برداری از یافته‌های مطالعات در برنامه‌های پیشنهادی، بر مشکلات این فرآیند بیافزاید.^۵ نتایج ارزیابی‌ها نشان می دهد که دخالت نگرش و نحوه برداشت مشاوران مختلف (اعم از افراد حقیقی و حقوقی) از شرح خدمات این گونه طرحها و به عبارت دیگر، برخورد سلیقه ای آنها طیف وسیعی را شامل می گردد.

۱- سرتیپی پور، محسن و همکاران، ارزیابی طرحهای هادی روستایی؛ جلد اول، دفتر سوم، (منتشر نشده) تهران، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی،

۱۳۸۲، اقتباس از صص ۱۰۱-۳۹.



چنانچه مطالعات حوزه نفوذ را به دو بخش کلی شناخت محدوده حوزه نفوذ و مطالعه خصوصیات حوزه نفوذ تقسیم کنیم، آثار این دخالت سلیقه و نگرش به طور مشخص در هر دو مورد به خوبی ملاحظه خواهد شد. به عنوان مثال، در تعیین محدوده حوزه نفوذ، از مجموع ۲۰ طرح بررسی شده، تنها ۱۲ طرح به معرفی روشهای مورد استفاده در تعیین حوزه نفوذ پرداخته اند. بسیاری از آنها نیز شیوه‌های تعیین حوزه نفوذ را از دیدگاه خود مطرح کرده اند و هیچ یک از آنها به روشهای علمی مختلف موجود برای تعیین حوزه نفوذ اشاره ای نکرده اند.^۶ البته این روشهای علمی موجود عمدتاً برگرفته از مطالعات برنامه ریزی شهری و اقتصادی بود که در تعریف مناطق عملکردی خاص استفاده قرار می گرفتند. لازمه استفاده از این روشهای علمی که اغلب با محاسباتی ریاضی و به شرط داشتن اطلاعات مختلف همراه هستند، مناسب سازی آنها با محیطهای روستایی و مقاصد طرح‌های از شناخت حوزه نفوذ است. بدون تردید مشاوران متعدد، درباره هر یک از روشهای مناسب از یکطرف و شیوه استفاده از آن یا مناسب سازی آن برای طرح‌های، از طرف دیگر، نگرشهای مختلفی دارند. بنابراین، ترویج الگوهای مناسب که همه جوانب را سنجیده باشند، برای هدایت مشاوران در تهیه طرحهای هادی روستایی ضروری است.

بخش دیگر مطالعات حوزه نفوذ، چگونگی مطالعه خصوصیات آن است. در شرح خدمات طرح‌های، محورهای موضوعی متعددی برای مشاوران طرحها در نظر گرفته شده است که به دلیل کلی گویی و ابهام موجود در آنها، به درستی قادر به انتقال و تفهیم خواست کارفرما به مشاران نیست. این که چگونه باید بین شناخت حوزه نفوذ و برنامه ریزی روستایی موضوع طرح، پیوند برقرار نمود، هم در شرح خدمات و هم در مطالعات طرح‌های مورد غفلت بوده است. به عبارت دیگر، حوزه نفوذ در مرحله تهیه طرح پیشنهادی، جایگاهی تعریف شده ندارد.

بر این اساس، استفاده از داده‌های حاصل از مطالعه حوزه نفوذ، در طرح پیشنهادی برای روستا به فراموشی سپرده می شود که البته این امر به حساسیت مشاور طرح در نحوه کاربرد اطلاعات پایه نیز بستگی دارد. به این ترتیب، مسأله دیگر، ابهام موجود در تعیین جایگاه حوزه نفوذ در طرحهای هادی روستایی، به خصوص در مرحله پیشنهاد طرح و نیز ابهام در چگونگی ارتباط طرح‌های با وضعیت حوزه نفوذ در مرحله تهیه طرح پیشنهادی است. در اینجا، این سؤال اساسی مطرح می شود که به راستی طرح‌های چه وظیفه و مسئولیتی در قبال حوزه نفوذ روستای مورد مطالعه خود دارد و نیازها، امکانات و تنگناهای حوزه نفوذ چگونه باید در طرحهای هادی تبلور یابند؟^۷

۱- منبع پیشین، ص ۴۱

۷- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، راهنمای مطالعات حوزه نفوذ نقاط روستایی، ۱۳۸۷، صص ۲۰ تا ۲۲



متن پیش روی در بر دارنده بعضی اصطلاحات عام و خاص است که ممکن است معانی متفاوتی از آنها استنباط شود. بر این اساس، ارائه تعریفی گویا از این اصطلاحات بر اساس معنای مورد نظر در پژوهش لازم به نظر می رسد. مهمترین این اصطلاحات و تعریف هر یک از آنها به شرح زیر است:

۵-۱- تعاریف لازم و مرتبط با موضوع

۵-۱-۱- فضا

فضا از جمله مفاهیم بنیادی است که در بین صاحب نظران دانش های مختلف از جایگاه مهمی برخوردار است. از میان دیدگاه های گوناگون درباره فضا، سه دیدگاه از اهمیت و شهرت بیشتری برخوردار است که عبارتند از: موضع مطلق یا جوهری فضا؛ موضع ربطی یا نسبی فضا و موضع معرفت شناختی فضا. هر یک از صاحب نظران، نظریات خود را در این باره در چارچوب یکی از این مواضع بیان کرده اند. دیدگاه مطلق پنداری فضا، فضا قلمروی منفعل و محیط و مقری برای اشیاء و تعامل بین آنها است. این فضا می تواند خالی باشد و موضوعات دیگر درون آن قرار گیرند.

دیدگاه دیگر که فضا را موضعی نسبی می پندارد، در برابر دیدگاه مطلق بودن فضا، آن را صرفاً متشکل از روابطی معرفی می کند که میان اشیاء بدون حجم و ذهنی برقرار است. به این ترتیب، فضا نیز مانند زمان صرفاً نسبی است؛ به عبارت دیگر، فضا در زمان نمی تواند قائم به ذات باشد و تنها در ذهن ما وجود دارد. به این ترتیب، آنچه را که اشیاء خارجی می نامیم، چیزی جز نمودهای صرف احساسات ما نیستند که شکل آنها فضا است.^۸

در ادبیات برنامه ریزی نیز فضا مفهومی ذهنی دارد ولی با حضور اشیاء، ارتباطات و واقعیات، قابل تجربه و احساس می شود. قرار گرفتن آنها در یک محدوده غیر دقیق تشکیل دهنده یک فضا است. بر این اساس، فضا حجم مکانی و زمانی مجموعه ای از تمامی فعالیت هایی است که انسان در راه تسلط بر طبیعت و برای بقاء خود انجام می دهد.^۹

۵-۱-۲- منطقه

پیش از رایج شدن مفهوم منطقه در برنامه ریزی و استفاده وسیع از آن به عنوان چارچوبی برای اجرای برنامه های توسعه، جغرافیدانان توجه خاصی به تعریف، شناسایی و بررسی منطقه داشته اند. در جغرافیا، منطقه بخشی از زمین است که اندازه متفاوت دارد و با توجه به حضور برجسته یک پدیده، وضعیت یا سنجه ای خاص، از همگنی و یکنواختی برخوردار است. توجه خاص جغرافیا به درک تمایزات بین فضاهای مختلف کره زمین، سبب سوق یافتن ذهن و عمل آنها به سمت شناسایی عامل یا عوامل وحدت بخش به یک فضا و متمایز کننده آن از فضاهای مجاور شده است. جغرافیدانان در تعریف و

۱- افروغ، عماد: فضا و نابرابری اجتماعی (ارائه الگویی برای جدایی گزینی فضایی و پیامدهای آن)، دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۷۷، اقتباس از

صص ۵-۱

۲- معصومی اشکوری، سید حسن؛ اصول و مبانی برنامه ریزی منطقه ای؛ صومعه سرا، ۱۳۷۶، ص ۵۳.



شناسایی مناطق از برخی مولفه‌های طبیعی و انسانی، مانند ناهمواری، اقلیم، پوشش گیاهی، شبکه آب، پراکنندگی اقوام، نوع عملکرد یا فعالیت غالب، شکل سکونت و غیره بهره می‌گیرند. منطقه از نگاه جغرافی دانان، گاهی در مورد چند کشور و گاهی در مورد بخشی از یک کشور و حتی در مورد بخشی از یک استان یا شهرستان و دهستان و مانند آن به کار می‌رود. به این دلیل، هنوز تعریفی قطعی برای منطقه وجود ندارد و مرزهای تعیین شده برای آن اختیاری است.^{۱۱} مناطق را در یک دسته بندی کلی، به دو دسته، یعنی مناطق قراردادی و مناطق کاربردی تقسیم می‌کنند. حد و مرز منطقه قراردادی بر اساس یکنواختی و همگنی اجزاء متشکله آن تعیین می‌شود و مبنای محدوده منطقه کاربردی بر همبستگی متقابل و روابط دو سویه اجزاء متشکله منطقه قرار دارد.^{۱۱}

مقایسه دو مفهوم حوزه نفوذ و منطقه با یکدیگر نشان می‌دهد که آنها در ویژگی‌هایی، چون پیوستگی با مفهوم فضا، روشن نبودن مرزها (جز در منطقه برنامه ای) و تأکید بیشتر بر حضور یک پدیده، عملکرد یا وابستگی و ارتباطات درونی، با یکدیگر اشتراک دارند. موضوع دیگر در مقایسه این دو اصطلاح، وسعت فضایی منطقه و حوزه نفوذ است. بررسی منابع مختلف نشان دهنده روشن نبودن وسعت آنهاست.

۵-۱-۳- ناحیه

ناحیه از دیگر مفاهیم نزدیک به حوزه نفوذ است که در دانش جغرافیا توسعه یافته است. جغرافیدانان، اهمیت خاصی برای ناحیه قایل هستند به گونه ای که آن را از آزمایشگاه جغرافیا می‌خوانند. ناحیه نیز همانند منطقه تعاریف متعددی دارد. در فرهنگ لاروس^{۱۲}، ناحیه بخشی از یک کشور تعریف شده که وحدت آن ناشی از عوامل طبیعی (مانند اقلیم، پوشش گیاهی، ناهمواری) یا انسانی (مانند جمعیت، اقتصاد، ساخت سیاسی و غیره) است. فرهنگ روبرت^{۱۳} نیز ناحیه را قلمرو نسبتاً وسیعی می‌داند که به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی و اجتماعی به درجه ای از وحدت رسیده است که آن را از نواحی پیرامونی یا مجموعه ای که آن را در بر گرفته است، متمایز می‌سازد.

انجمن جغرافیدانان آمریکا، ناحیه را فضایی با ابعاد متفاوت ذکر می‌کند که بر اساس ملاک خاص یا نوع خاصی از ترکیب طبیعی، چنان چهره ای می‌یابد که از مکانهای اطراف متمایز می‌شود. بنابراین، هر مقطع یا قسمتی از پهنه زمین که سرانجام با گرد آمدن و ترکیب همگون این عوامل همراه باشد، ناحیه نامیده می‌شود.^{۱۴} در ادبیات رایج برنامه ریزی، ناحیه یکی از زیر قلمروهای منطقه محسوب

۱- کلاتری، خلیل؛ توسعه منطقه ای (تئوری و تکنیک‌ها)؛ تهران، خوشبین، ۱۳۸۰، صص ۲۸-۲۷

۲- رفیعی، مینو؛ مجموعه روشها و مباحث شهرسازی - اقتصاد؛ صص ۱۳.

۳- Iarus

۴- Robert

۵- حسین زاده دلیر، کریم؛ برنامه ریزی ناحیه ای؛ تهران، سمت، ۱۳۸۰، صص ۱۷-۱۶



می‌شود که در ترکیب با یکدیگر یک منطقه را تشکیل می‌دهند، « هیلهورست ناحیه برنامه ریزی را زمینی تحت قلمرو یک یا چند سازمان مرتبط با هم تعریف می‌کند که مسئولیت برنامه ریزی فعالیت‌های ناحیه ای را بر عهده دارند»^{۱۵}

۵-۲- تعریف حوزه نفوذ

اصطلاح حوزه نفوذ، یکی از مفاهیم رایج در ادبیات جغرافیا و برنامه ریزی، اقتصاد و برخی دانشهای دیگر است که بر گردان برخی واژه‌های مختلف در زبانهای غیر فارسی است. اصطلاحات معادل حوزه نفوذ در این زبانها همواره متعدد بوده اند و در زمانهای مختلف اصطلاحات متفاوتی برای این مفهوم رایج شده است. علاوه بر تنوع برابره‌های واژگانی این اصطلاح، تعاریف موضوعی آن نیز همواره متعدد و متنوع بوده اند در این مبحث، با توجه به تنوع و تعدد، نخست به برابره‌های واژگانی و سپس به تعاریف موضوعی حوزه نفوذ در ادبیات برنامه ریزی توسعه محلی پرداخته می‌شود.

نخستین زمان استفاده از واژه حوزه نفوذ در متون فارسی به دلیل محدودیتهای منابع در این زمینه روشن نیست. با وجود این، بررسی زمانی منابعی که در زمینه برنامه ریزی ترجمه شده اند و در برگیرنده اصطلاح حوزه نفوذ هستند، نشان می‌دهد که استفاده از این اصطلاح در اوایل دهه ۱۳۵۰ رایج بوده و مترجمان سازمان برنامه و بودجه، در ترجمه جزوات و کتبی که از طرف کارشناسان خارجی این سازمان تألیف می‌شدند، از این اصطلاح استفاده کرده اند.^{۱۶}

مفهوم حوزه نفوذ به معنای اصطلاحاتی مانند منطقه نفوذ و قلمرو نفوذ، نیز در کتب فارسی به کار رفته که همگی نشانگر وجود اصطلاحی یکسان در منابع انگلیسی ترجمه شده و معادل گزینی متفاوت مترجمان است. اصطلاح حوزه نفوذ معادل فارسی *area of influence* است که به صورت تحت اللفظی به فارسی برگردانده شده است.^{۱۷} آنچه باعث تنوع در برابره‌های فارسی شده، معانی متعدد واژه *area* است که در فرهنگ‌های لغت در معانی عرصه، حوزه، قلمرو، منطقه، ناحیه و مانند آن آمده است. واژه *influence* نیز از تعدد برابره‌های فارسی بر کنار نمانده و اصطلاحاتی مانند حوزه تأثیر گذاری را سبب شده است که با وجود این، معادل رایج آن واژه نفوذ است.

جستجوی این ترکیب در منابع اینترنتی سبب بازیابی اسناد متعددی شده است که نشانگر استفاده رایج از این ترکیب برای بررسی تأثیرات استقرار یک فعالیت و یا عملکرد مانند فرودگاه، کارخانه، منطقه صنعتی، اجرای یک برنامه و موارد متعدد دیگر بر فضای اطراف آنها است. علاوه بر اصطلاح *area of influence* ترکیبات دیگری نیز در ارتباط با مفهوم حوزه نفوذ در زبانهای غیر فارسی وجود دارد که

۱- منبع پیشین؛ ص ۱۴۵

۲- نمونه: ۱. میسرا؛ شناخت روش برنامه ریزی مکانی برای عمران روستایی در ایران، مترجم: نامشخص، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آموزش و پژوهش در برنامه ریزی منطقه ای، ص ۱۱

۳- Lewis, keeble principles and practice of Town and Country Planning; see pp. ۶۸-۸۱, ۱۹۶۴-۳



در فارسی معادل‌هایی را برای آنها برگزیده‌اند. این ترکیبات هم در کشورهای مبدأ و هم در ایران، گاهی برای شناسایی حوزه نفوذ استفاده شده‌اند. البته بررسی زمانی استفاده از این اصطلاحات بعضاً نشانگر کهنگی این ترکیبات در زمان حال و محدودیت استفاده از آنها است. در ادامه برخی از ترکیبات پر استفاده برای معرفی مفهوم حوزه نفوذ به شرح زیر است:

- **Hinterland**: این واژه آلمانی است که از ترکیب دو جزء **hinter** (پشت، عقب) و **land** (زمین، خشکی، سرزمین) تشکیل می‌شود. بعضی این اصطلاح را به معنی پسکرانه‌های ساحلی یا فضای پیرامونی تحت تأثیر و نفوذ یک بندرگاه یا حوزه ای که کالاهای خود را از طریق آن بندر صادر و نیازهای کالایی خود را از طریق همان بندر تأمین می‌کنند، تعریف کرده‌اند. گاهی از این اصطلاح برای تعریف و شناسایی حوزه نفوذ یک شهر (ساحلی یا واقع در داخل خشکی) نیز استفاده می‌شود.^{۱۸} در بعضی منابع فارسی نیز اصطلاح **hinterland** به پسکرانه تعبیر شده و آن را مفهومی مستقل و متفاوت از حوزه نفوذ مصطلح در طرح‌های شهری ذکر کرده‌اند.^{۱۹}

- **Umland**: این اصطلاح نیز آلمانی است و از ترکیب دو جزء **um** (اطراف نزدیک، حوالی) و **land** (سرزمین و خشکی) تشکیل می‌شود. این اصطلاح نیز همانند **hinterland** در مطالعات دانش‌های مختلف به کار رفته و در همه موارد نیز منطبق بر محدوده ای از فضای اطراف شهر است. این اصطلاح، گرچه اصالتاً نظامی است، ولی برای شناسایی پسکرانه شهری (**urban hinterland**) نیز استفاده می‌شود و منطبق بر حوزه نفوذ یا تأثیر اقتصاد و فرهنگ یک شهر است،^{۲۰} سیاسی دارد.

- **Urban field**: این اصطلاح را سابقاً جغرافیدانان انگلیسی برای اشاره به ناحیه اطراف یک شهر بزرگ یا شهر کوچک استفاده می‌کردند که با شهر مورد نظر دارای ارتباطات عملکردی است.^{۲۱} امروزه در مطالعات شهری به جای اصطلاح **umland** از اصطلاح **urban field** استفاده می‌شود و به محدوده نفوذ یک شهر یا مرزهای خارجی یک شهر اطلاق می‌شود که از نظر عملکردی دارای ارتباطی با شهر مورد نظر است.^{۲۲} آنچه از تعاریف اصطلاحات پیش گفته در زمینه حوزه نفوذ آشکار می‌شود، نزدیکی مفهومی آنها به یکدیگر است. در واقع اکثر این اصطلاحات در پی تبیین مفهومی نسبتاً یکسان هستند. مفهومی که بیانگر وجود محدوده ای فضایی در اطراف یک مرکز عملکردی

۱- Mankhous, j: A Dictionary of Geigraphy; (second Edition); London; Edward Arnold Pubs; ۱۹۷۰

۲- ر.ک: رهنمایی، محمدتقی؛ مجموعه مباحث و روش‌های شهرسازی (جغرافیا)؛ تهران، وزارت مسکن شهرسازی، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، ۱۳۶۹، ص ۵۴

۳- Mankhous, j; Ibid

۴- Small J, and M. Whitherick; A Modern dictionary of Geography (second edition), london, Edwaed Arnold Pubs, ۱۹۸۹

۵- Arora. A shok; Dictionary if Geography; sahani Publications, Delhi ۱۹۹۵



خاص است که به واسطه وجود آن مرکز یا مراکز ارتباطاتی از انواع مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به اشکال مختلف یکسویه تا تعاملی در این محدوده شکل می گیرد.

ورود اصطلاح حوزه نفوذ در ادبیات برنامه ریزی، همزمان با شکل گیری مطالعات شهری در جهان بوده است. همزمان با مطالعات برنامه ریزی شهری در جهان، ضرورت توجه به نقاط پیرامونی آن که تحت تأثیر وجود آن شهر قرار داشتند، آشکار شد. ارتباطات قوی بین شهرها و حوزه‌های تحت تأثیر یا نفوذ آنها شامل شهرهای کوچکتر یا روستاها، سبب اهمیت یافتن مطالعات حوزه نفوذ در ادبیات برنامه ریزی محلی شده است. در ایران نیز سالها پس از رواج الگوی طرحهای توسعه شهری، در سال ۱۳۶۳ در قالب شرح خدمات تیپ ۱۲، مطالعات حوزه نفوذ به عنوان بخشی از مطالعات کل طرح توسعه و عمران جامع شهری محسوب شد.

در ادبیات برنامه ریزی، تعاریف متعددی از حوزه نفوذ شده است که توجه به تحلیل آنها سبب روشن شدن اهمیت این حوزه و هدایت مطالعات شایسته و متناسب آن در طرحهای توسعه شهری و روستایی می شود. بیشتر تعاریف حوزه نفوذ که در ادامه ذکر می شوند، در ارتباط با شهرها و روستاها و جایگاه عملکردی آنها در شکل گیری حوزه‌های نفوذ مختلف در اطراف این عملکردهائی، مطرح شده اند. بعضی از تعاریف حوزه نفوذ به شرح زیر است:

- حوزه نفوذ هر شهر عبارت از گستره ای در بیرون شهر است که ساکنان مراکز جمعیتی مستقر در آن، بنا به انگیزه‌های مختلف، ارتباطاتی زنده، پویا و ضروری با شهر مورد نظر دارند.^{۲۳}

- حوزه نفوذ محدوده ای در اطراف شهر است که بیشترین ارتباطات عملکردی را با شهر اصلی دارد و ساکنان آبادیهای واقع در آن حوزه، برای برخورداری از خدمات شهری (مانند مدرسه، درمانگاه، مغازه و غیره) ناچار به مراجعه روزانه به شهر اصلی هستند.^{۲۴}

- حوزه نفوذ عبارت است از نواحی اطراف شهر که نیازهای آن، اعم از خدمات و کالاها، به وسیله آن شهر تأمین می شود.^{۲۵}

- حوزه نفوذ یک شهر، آن قسمت از نواحی جغرافیایی مجاور شهر است که در زمینه دریافت خدمات و کالاهای شهری و یا تأمین و تدارک مواد کشاورزی موردنیاز شهر، با آن رابطه متقابل دارد.^{۲۶}

۱- حسینی، علیرضا؛ حوزه نفوذ شهرهای استان فارس در سال ۱۳۷۲، فصلنامه پوشش، شیراز، سازمان برنامه و بودجه استان فارس، ش ۳، ص ۱۱.

۲- رفیعی، مینو؛ مجموعه مباحث و روشهای شهرسازی؛ تهران، وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی، ۱۳۶۹، ص ۶۳.

۳- راهنمایی، محمدتقی؛ منبع پیشین، ص ۵۳.

۴- منبع پیشین ص ۵۲.



- حوزه نفوذ یک روستا، گستره ای است که ساکنان مراکز جمعیتی واقع در آن، از نظر مبادلات بازرگانی یا تجاری، ارتباطات اداری و رسمی، استفاده از انواع خدمات و امکانات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، با روستای مورد نظر ارتباطی پویا، پایدار و ضروری دارند.

- حوزه نفوذ، چهره ای دو بعدی دارد، یعنی نه یک فضا و نه لزوماً یک منطقه پیوسته است، زیرا کالاها و خدمات، هر دو به داخل و خارج شهرها جریان دارند و بیشتر سکونتگاههای جدید شهری و منطقه نفوذ آنها از نظر اقتصادی، پیش از آن که تابع یکدیگر باشند، وابسته به یکدیگر هستند.^{۲۷}

- منطقه نفوذ شهر، در واقع، میدان مغناطیسی شهر است. به عبارت دیگر، فضایی است که شهر در آن پرتو افشانی می کند و نیروی جاذبه خود را اعمال می کند.^{۲۸}

- منطقه نفوذ (شهر)، شامل جمعیتی است که علاوه بر جمعیت خود شهر، از کالاها و خدمات شهر مورد نظر استفاده می کند.^{۲۹}

با توجه به این تعاریف مختلف، می توان به بعضی از مشخصه های اصلی مفهوم حوزه نفوذ که در این تعاریف مورد تأکید بوده اند، دست یافت. اغلب این تعاریف شامل همه مشخصه های حوزه نفوذ نیستند. مهمترین مشخصه های حوزه نفوذ به شرح زیر است:

۵-۳- پیوند حوزه نفوذ و فضا

در تعاریف مختلف حوزه نفوذ، اغلب آن را گستره ای در بیرون شهر، محدوده ای در اطراف شهر، نواحی اطراف و بخشی از نواحی جغرافیایی مجاور شهر و مانند آن دانسته اند که دربرگیرنده بعضی سکونتگاههای روستایی و شهری است. هر یک از این تعاریف پیوستگی و ارتباط مفهوم حوزه نفوذ با فضا را به اشکال مختلف بیان کرده اند. به این ترتیب، می توان حوزه نفوذ را محدوده یا بخشی از فضا در نظر گرفت که بنا بر اغلب تعاریف، در اطراف یک سکونتگاه برتر، مانند شهر یا روستایی بزرگ، قرار دارد.

فعالیت و عملکردها

مفهوم تأثیر گذاری در واژه نفوذ مستتر است. در اکثر تعاریف حوزه نفوذ نیز به نوعی به این موضوع اشاره می شود. به این ترتیب، موضوع تأثیر گذاری و مفهوم حوزه نفوذ، تداعی کننده ضرورت وجود پدیده یا مکانی تأثیر گذار است. در مفهوم اصطلاحی حوزه نفوذ نیز که در دانش اقتصاد به خوبی تبیین شده است، مراکز عملکردی هر شهر یا روستا، تعیین کننده میزان تأثیر گذاری آن مکان در مکانهای اطراف و وسعت محدوده تأثیر گذاری یا حوزه نفوذ آن است. بنابراین، هر فعالیتی می تواند دارای یک حوزه تأثیر گذاری باشد که عملکردها و انسانهای اطراف خود را به خود نیازمند می کند و بر این

۱- جانسون، جیمز؛ جغرافیای شهری، مترجم: گیتی اعتماد؛ تهران، دانشگاه ملی سابق، ۱۳۵۳، ص ۱۰۷.

۲- فرید، یداله؛ کاربرد جغرافیا در روش تحقیق شهری و روستایی؛ تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۲، ص ۷۱.

۳- عابدین در کوش، سعید؛ درآمدی بر اقتصاد شهری؛ تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴/ن ص ۹۶.



اساس، بر آنها تأثیر می‌گذارد. این تأثیر گذاری می‌تواند به صورت فروش، تبلیغ، جذب افراد و مانند آن تجلی یابد. بنابراین، هر فعالیت و عملکرد می‌تواند برای خود حوزه نفوذ خاصی داشته باشد. مجموع حوزه‌های نفوذ عملکردهای مختلف مستقر در یک مکان، ترسیم‌کننده حوزه نفوذ کلی آن مکان (شهر یا روستا) است. مهمترین عملکردی که در یک حوزه نفوذ سبب برقراری ارتباطاتی قوی می‌شود، خدمات است. در واقع تأمین نیازهای خدماتی و بهره‌برداری و استفاده از مراکز خدماتی سطح بالا از اصلی‌ترین اهداف برقراری جریان‌ها و ارتباطات درون حوزه نفوذ به سمت مرکز حوزه یا مرکز ارائه آن خدمات سطح بالا است.

۴-۵- مفهوم مرکزیت در حوزه نفوذ

در تعاریف حوزه نفوذ، همواره از یک مکان تأثیر گذار، مانند شهر و یا روستای بزرگ و تعدادی مکان تأثیر پذیر در اطراف آن بحث می‌شود. در این تعاریف، تأثیر گذاری یک مکان (شهر یا روستای بزرگتر) نسبت به تأثیر پذیری آن از مکانهای اطراف پررنگ تر است. به این ترتیب، شهر یا روستای برتر، مرکز تأثیر گذار یا نافذ و مکانهای کوچکتر اطراف که در حوزه نفوذ آن مکان قرار می‌گیرند، مکانهای تحت تأثیر و نفوذ آن مرکز محسوب می‌شوند.

در حوزه نفوذ حضور یک مرکز برای تأمین نیازمندیهای مکانهای اطراف ضروری است و مرزهای حوزه در اطراف این مرکز ترسیم می‌شوند. مرکزیت به این مفهوم هندسی نیست، بلکه نوعی مرکزیت عملکردی است. بر این اساس، هدف اصلی از شناسایی محدوده حوزه نفوذ شناخت سکونتگاهها یا مراکز عملکردی مستقر در این محدوده است که بر اساس تعاریف حوزه نفوذ، مشتریان خدمات و کالاهای موجود در مرکز محدوده محسوب می‌شوند. تعداد سکونتگاههای حوزه نفوذ بستگی به عوامل مختلفی دارند، مانند سطح خدمات و فعالیتهای مستقر در مرکز حوزه، ویژگیهای طبیعی حوزه که دسترسی به مرکز را تسهیل یا محدود می‌کند، تعداد مراکز سطح بالاتر در دسترس غیر از مرکز اصلی حوزه.

ارتباطات و جریان‌ها

در حوزه نفوذ یک مکان همواره سطوحی از ارتباطات بین سکونتگاههای حوزه نفوذ و مرکز حوزه برقرار است. نوع ارتباطات بر حسب میزان وابستگی یا تعامل آنها متفاوت است. روستاها متناسب با تواناییهای تولیدی و مناسبات اجتماعی خود، با یکدیگر ارتباطی دو طرفه یا یکسویه برقرار می‌کنند. ارتباطات بین روستایی به دلیل تنوع اندک فعالیت و کاهش مناسبات اقتصادی، در مقایسه با شهرها، از شدت کمتری برخوردارند. دوام حوزه نفوذ نیز تا حدود زیادی وابسته به میزان و نوع ارتباطاتی است که بین سکونتگاهها یا مراکز عملکردی و مرکز حوزه برقرار می‌شود.

بارزترین و غالب‌ترین نوع ارتباط در حوزه نفوذ یک سکونتگاه برتر، ارتباطات مبتنی بر نیازهای اقتصادی و خدماتی به یکدیگر است. با وجود غلبه ارتباطات و جریان‌های اقتصادی، نمی‌توان جریان‌ها



نشأت گرفته از پیوندها و ضرورت‌های اجتماعی - فرهنگی و اداری را نادیده گرفت. نوع و تنوع جریانها و ارتباطات متناسب با سطح عملکردی مراکز دارای نفوذ در عملکردهای مختلف، متفاوت است. بنابراین، تنوع و سطح ارتباطات و جریانات در حوزه‌های نفوذ شهرها به نسبت، بسیار بیشتر از روستاها است.

۵-۵- عملکرد مغناطیسی مرکز و حوزه

در تعاریف یاد شده به صورتهای مختلف، به قدرت جذب و کشش بیشتر مرکز حوزه نسبت به سکونتگاههای درون آن حوزه اشاره شده است. در واقع نیز مرکز حوزه مبداء و مقصد بیشتر جریانات و ارتباطات است. در فضاهای روستایی شدت این مغناطیس یا کشش به سمت یک روستای برتر مرکز حوزه کمتر از قدرت جذب یک شهر کوچک است. در چنین فضاهایی، روستاهای حوزه نفوذ برای فروش محصولات یا تأمین نیازهای خود با اطمینان بیشتر، تمایل به مراجعه به شهرها دارند. تعریف حوزه نفوذ در عین نشان دادن ابعاد مورد تأکید و مهم مطالعات حوزه نفوذ و روشهای مناسب تعیین آن، پیوند نزدیکی با بعضی اصطلاحات دیگر را نشان می دهد. برای درک تمایزات بین حوزه نفوذ و مفاهیم مشابه دیگر، مانند منطقه و ناحیه، هدف مختصر این دو اصطلاح ضروری است. عنصر پیوند دهنده این سه اصطلاح خاص، مفهوم اساس فضا است که هر سه اصطلاح یاد شده، ارتباط مشخص و نسبتاً مشابهی با آن دارند.

تقسیم بندی حوزه نفوذ

با توجه به تعاریف و مباحث نظری پیش گفته به طور کلی حوزه نفوذ، محدوده ای از فضای اطراف یک مکان جمعیتی است که سکونتگاههای درون آن، جریاناتی را به مقصد این مکان برقرار می کنند. به علاوه مکان مرکزی نیز بر سکونتگاهها درون حوزه نفوذ خود تأثیراتی دارد. تعریف واقعی چنین فضایی، مستلزم مبنا قرار دادن عوامل و معیارهایی است که به شناسایی بهتر آن کمک می کند. آشکار است که قدرت نفوذی یک مکان جمعیتی از طریق عملکردهایی که مورد نیاز حوزه نفوذ هستند، اعمال می شود. به علاوه وجود چنین نیازی در حوزه نفوذ جریاناتی را با شدت و ضعف متفاوت شکل می دهد.

مفهوم حوزه نفوذ می تواند بر اساس این دو مقوله مهم یعنی عملکردهایی تعیین کننده قدرت نفوذ و شدت و ضعف جریانات بین مرکز و حوزه نفوذ، به شکل اصطلاحاتی جزئی تر توسعه یابد. دسته ای از این اصطلاحات در مورد محدوده فضایی حوزه نفوذ و دسته ای دیگر در ارتباط با دقت و ماهیت عملکردهای نافذ مطرح می شوند. در مبحث انواع ارتباطات بین شهر و روستا، به این موضوع اشاره شد که جریانات و ارتباطات بین شهر و روستا (یا دو سکونتگاه شهری و روستایی با هم نوع خود) شدت و ضعف یا دوره زمانی تکرار و نظم یکسانی ندارند. به عبارت دیگر، سکونتگاههای نزدیک یا تحت نفوذ



یک شهر یا روستا، در فواصل زمانی منظم یا نامنظم و با شدت و ضعف (تعداد مراجعه کنندگان و مراتب مراجعه) متفاوت، به آن شهر یا روستا مراجعه می کنند.

بنابراین تأثیرات هر یک از این سکونتگاهها بر شهر یا روستای مورد مراجعه (یا مرکز حوزه) یکسان نیست. به گونه ای که سکونتگاههایی که ارتباط منظم تر و پایدارتری با مرکز حوزه دارند، تأثیرات بیشتر و پایدارتری بر آن می گذارند. در چنین وضعیتی، لازم است که بر اساس معیارهای خاص، محدوده فضایی حوزه نفوذ یا سکونتگاههای درون آن را متناسب با تأثیری که بر سکونتگاه مرکزی می گذارد، دسته بندی کرد. در ادبیات مطالعاتی مربوط به حوزه نفوذ، معیار و ملاک مشخصی برای تفکیک حوزه نفوذ بر اساس موارد یاد شده، وجود ندارد، ولی به بعضی تقسیم بندیهایی که به این منظور صورت گرفته می توان اشاره کرد.

در یک تقسیم بندی کلی، حوزه نفوذ به دو بخش عام و خاص تفکیک می شود. حوزه نفوذ عام شهری ممکن است با شهرهای دیگر نیز در ارتباط باشد و به تناسب نیاز، راحتی آمد و شد و شدت و ضعف عملکرد متفاوت شهری، تحت تأثیر شهرهای مختلف قرار گیرد، اما حوزه نفوذ خاص، بیشتر در شعاع نزدیک قرار دارد و مناسبات روزمره و نیازهای متقابل جاری عمدتاً با همان شهر انجام می گیرد.^{۳۰}

در تقسیم بندی دیگری از حوزه نفوذ که بر اساس شدت و ضعف جریانات یا وابستگی بین روستاهای اطراف شهر تفت مطرح شد، حوزه نفوذ شهر به سه بخش: جذب، نفوذ و تأثیر شهر تقسیم شد.

۱- حوزه جذب، شامل گروهی از آبادیهای پیرامونی شهر است که از نظر اجتماعی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، آموزشی، درمانی و غیره با شهر ارتباط بسیار نزدیکی دارند. این آبادیها، نه تنها بخشی از نیازهای کوتاه مدت، بلکه احتیاجات میان مدت و بلند مدت خود را از شهر مذکور تهیه می نمایند و با آن پیوسته و مربوطند و بخشی از محصولات خود را هم در این شهر به فروش می رسانند.

۲- حوزه نفوذ، شامل آبادیهایی است که از نظر تأمین نیازهای میان مدت و بلند مدت، به طور پیوسته با شهر در ارتباط هستند و از جهت برآوردن احتیاجات کوتاه مدت گهگاه به شهر وابستگی دارند.

۳- حوزه تأثیر، آبادیهای اطراف شهر که تنها از نظر اداری با شهر ارتباط دارند و یا مجبور به ارتباط هستند، ولی از جهات اجتماعی - اقتصادی با این شهر ارتباط بسیار کمی دارند. ارتباط اقتصادی این نقاط با شهر مذکور، گهگاه صورت می گیرد.^{۳۱}

رابطه و جریان

۱. رهنمایی، محمدتقی؛ مجموعه مباحث و روشهای شهرسازی - جغرافیا؛ تهران، وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۶۹، ص ۵۳

۲. مومنی، مصطفی؛ مطالعات اقتصادی - اجتماعی شهرستان تفت؛ ۱۳۶۰، اقتباس از صص ۳۸۲-۳۸۵



رابطه، جریان متقابل مکمل یا یک جانبه انسانها، کالاهای، اطلاعات، پول، سرمایه و انرژی در سیستم فضایی شهرها و بین آنها در منطقه نفوذشان است.^{۳۲} روابط بین سکونتگاههای شهری و روستایی با یکدیگر، با انگیزه‌های مختلفی صورت می‌گیرد. این روابط به اشکال متفاوتی هستند. بعضی از آنها توأم با حرکت فیزیکی و بعضی مبتنی بر زیر ساخت‌های فنی مانند مخابرات است. روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فنی و غیره نمونه‌هایی از ارتباطات بین سکونتگاه‌هایی مختلف است. یکی از مصادیق عام رابطه در فضاهای روستایی مراجعه انسانها به روستاهای مختلف است که با اهداف و مقاصد خاصی صورت می‌گیرد.

الگوهای مراجعه

مراجعه ساکنان حوزه نفوذ به روستای موضوع طرح که به طور خاص با هدف بهره‌برداری از عملکردهای سطح برتر روستای مورد نظر صورت می‌گیرد می‌تواند به دو شکل منظم و بدون نظم از یکدیگر تفکیک شوند. تأثیرات هر یک از این دو الگوی مراجعه بر روستای مورد مطالعه طرح، متفاوت است. در الگوی منظم مراجعه می‌توان نظم زمانی مشخص را در تعداد مراجعه در یک دوره زمانی واحد به دست آورد. در الگوی منظم، مراجعات ساکنان حوزه نفوذ، در دو دوره روزانه و هفتگی تکرار می‌شوند.

مراکز آموزشی و تجاری اصلی‌ترین هدف و مقصد این مراجعات هستند. در الگوی بدون نظم، دوره زمانی تکرار مراجعات، نظم خاصی ندارد و بیش از یک هفته تا یک ماه و بیشتر را شامل می‌شود. مراکز درمانی، شرکت تعاونی روستایی، مراکز خدمات ترویج کشاورزی و دامپروری و مراکز تعمیر ماشین آلات کشاورزی، مهمترین مقاصد این مراجعات هستند. دوره‌های زمانی بیشتر از یک ماه تا یکسال، الگوی مراجعه دیگری است که با توجه به پایین بودن سطح عملکردی روستاها، کمتر قابل توجه هستند و بیشتر خاص مناطق شهری اند.

مراکز عملکردی

عملکرد، فعالیتی است که در یک فضا یا کالبد مشخص و متمایز انجام می‌شود. فعالیت‌ها دارای ویژگی‌های متمایز کننده‌ای هستند که آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. فعالیت‌های تجاری، آموزشی، درمانی و غیره برخی از انواع فعالیت‌ها هستند. بر این اساس، مراکز عملکردی شامل انواع مراکز فعالیتی نظیر مدارس، خانه بهداشت، درمانگاه، مغازه یا فروشگاه، پارک، مرکز فروش سوخت، مسجد، کتابخانه و غیره است.

جمع بندی کلیات موارد ذکر شده

۱. از کیا، مصطفی؛ جامعه‌شناسی روستایی؛ تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۷۵.



کلیات موارد ذکر گردیده شامل دو مبحث کلی و طرح تحقیق و تعاریف و مفاهیم است. در بحث نخست مساله اصلی پژوهش بیان شد. مسائل اصلی مبتلا به طرح‌های روستایی که انگیزه انجام این پژوهش بوده اند عبارتند از: دخالت افراد حقیقی در تهیه طرح‌های روستایی در کنار افراد حقوقی که شرکت‌های مهندسی مشاور شهرساز را شامل می‌شوند، تنوع سلیقه و روش در تهیه طرح‌های و مطالعات حوزه نفوذ و نبود هیچ توجیه یا توضیحی درباره روش‌های مورد استفاده در تهیه طرح از طرف مشاوران، وجود چنین تنوع و ناهمگونی در روش‌های تهیه طرح، ضرورت تدارک یک راهنمای مناسب را برای هدایت مطالعات حوزه نفوذ در طرح‌های روستایی، مطرح می‌کند. تدارک و تهیه راهنمایی مناسب جهت انجام مطالعات حوزه نفوذ نیازمند بررسی مبانی نظری و الگوهای وجود در این زمینه است. در این راستا، استفاده از روش تحقیق مناسب نقش مهمی در موفقیت تحقیق دارد. روش‌های تحقیق مورد استفاده در این پژوهش تلفیقی از روش‌های تحقیق توصیفی و تحلیلی است.

بحث دوم در کلیات موارد ذکر شده، تعاریف و مفاهیم استفاده شده در ارائه‌ای مطالب است. مفاهیم پر کاربرد و نیز مفاهیمی که مشابه یا مرتبط با مفهوم حوزه نفوذ هستند مانند فضا، ناحیه به عنوان مفاهیم مشابه و مرتبط و مفاهیم رابطه و جریان و الگوی مراجعه به عنوان مفاهیم پر کاربرد و عام، در این مبحث مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مفهوم محوری حوزه نفوذ که از دو جنبه لغوی و تخصصی (موضوعی) به تفصیل بررسی گردید.

در بررسی تعاریف لغوی حوزه نفوذ به سابقه استفاده از اصطلاحات معادل آن در زبان‌های غیرفارسی و خاستگاه این اصطلاحات و نیز چگونگی رواج آن در منابع فارسی اشاره شده است. حوزه نفوذ مصطلح در فارسی معادل Area of Influence در زبان انگلیسی است که به صورت تحت الفظی به فارسی برگردانده شد. در کنار این اصطلاح، اصطلاحات دیگری نیز همانند، Hinterlan Umland و Urban Field نیز بیان حوزه نفوذ استفاده شده‌اند. ولی همه آنها اصطلاحاً به حوزه‌های دانشی دیگری وابسته‌اند.

علاوه بر تعاریف لغوی حوزه نفوذ، تعاریف تخصصی متعددی نیز از حوزه نفوذ در ادبیات برنامه ریزی مطرح شده که نقش مهمی در تبیین ابعاد قابل بررسی و مهم این اصطلاح و مفهوم دارند. تأمل در این تعارف بیانگر بعضی ویژگی‌های خاص حوزه نفوذ در ادبیات برنامه ریزی شهری و روستایی است. این ویژگی‌ها عبارتند از: پیوند حوزه نفوذ و فضا، محوریت فعالیت و عملکرد در تعیین حدود آن، وجود مفهوم مرکزیت در حوزه نفوذ، اهمیت ارتباطات و جریان‌ات در تعیین حوزه نفوذ و نقش مغناطیسی مرکز حوزه نسبت به حوزه نفوذ.



از آنجا که محدوده حوزه نفوذ مبنای فضایی مطالعات آن است، دقت در تعیین محدوده واقعی آن نقش مهمی در مؤلفیت مطالعات و برنامه ریزی ایفا می کند. به این ترتیب، بسط و گسترش تعاریف حوزه نفوذ و بررسی آن از جنبه‌های مختلف بخشی از این دقت را تأمین می کند. یکی از تقسیم بندی‌ها حوزه نفوذ، شامل سه مفهوم حوزه جذب، حوزه نفوذ و حوزه تأثیر است که هر یک بخشی از فضای حوزه نفوذ را دربرمی گیرد.

حوزه جذب، نزدیک ترین سکونتگاه‌ها و حوزه تأثیر دورترین سکونتگاه‌های حوزه نفوذ را دربرمی گیرد. در تقسیم بندی دیگر، حوزه نفوذ به دو بخش حوزه نفوذ مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می شود. براساس این تعریف سکونتگاه مرکز حوزه، بیشترین ارتباط را با حوزه نفوذ مستقیم دارد. این حوزه نزدیک ترین سکونتگاه‌ها را دربرمی گیرد. در مطالعات موجود معیار یا ملاک مشخصی برای تعیین دقیق هر یک از این دو حوزه نفوذ، معرفی نشده است. در مطالعات روستایی نیز تفکیک محدوده حوزه نفوذ به انواع یاد شده، نتیجه بهتری را بدست خواهد داد.^{۳۳}



^{۳۳} - بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، راهنمای مطالعات حوزه نفوذ نقاط روستایی، ۱۳۸۷، صص ۲۸ تا ۴۱



فصل نهم: اصلاحات اراضی

۶-۱- تعریف اصلاحات ارضی

اصلاحات ارضی به صورت برنامه ای تصور می شود که برای مقابله با فقر و بی عدالتی در نواحی روستایی طراحی شده است. این موضوع در وهله نخست معادل توزیع مجدد زمین در نظر گرفته شده است. اگرچه بنا به استدلال ارائه شده برنامه های دیگری نیز وجود داشته است که می توانست شرایط زندگی کشاورزان را بهبود بخشند و بر این اساس باید در تعریف اصلاحات ارضی بگنجد. اصلاحات در اجاره داری، که هدف آن ایجاد شرایط اجاره داری بهتری برای کشاورزان است، از بارزترین نمونه ها در میان برنامه های مختلف است.

همچنین تمایلی برای گسترش مفهوم اصلاحات ارضی وجود داشته که عمدتاً توسعه اراضی بوده است. این موضوع از این باور سرچشمه می گیرد که نظام های مالکیت ارضی سنتی مانع توسعه اقتصادی می شود. بر این اساس اصلاحات ارضی راهی است برای رفع نقایص چنین نظام هایی. برای مثال، تقریباً هر برنامه ای که منجر به تغییری در جهت بهبود شرایط زمین تحت تصرف یا مورد استفاده کشاورزان می شد، گاهی اوقات به عنوان اصلاحات ارضی توصیف شده است.

در حالتی مشابه، گزارش های متعدد سازمان ملل در مورد روند اصلاحات ارضی تعریف وسیعتری را ارائه می دهد، به طوریکه حتی شامل عملیاتی می شود که معمولاً به عنوان برنامه های مکمل اصلاحات ارضی در نظر گرفته می شود. لازم به ذکر است که اصلاحات ارضی همچنین تأسیس یا تقویت تعاونی های دولتی اصلی یا آژانس های تجاری یا خدماتی در ارتباط با اعتبار مالی، عرضه نهاده ها، بازاریابی، ترویج و تحقیقات کشاورزی طبق این تعاریف در بر می گیرد.

بر این اساس واژه «اصلاحات ارضی» به معانی مختلف به کار رفته است. این واژه ممکن است به معنی سیاست کاهش اجاره بها، یا توزیع مجدد زمین به صورت انقلابی، یا یک طرح توسعه جامعه روستایی باشد. فقدان تعریف قابل قبول عمومی درباره اصلاحات ارضی باعث شده است که هر نویسنده ای مفهومی خاص از آن را در نظر بگیرد. به طور کلی، در تعاریف عدالت طلبانه بر تغییر در توزیع زمین به نفع کشاورزان تأکید شده است، در حالیکه تعاریفی که بر توسعه تأکید دارند، دیدگاه وسیع تری را ارائه می دهند.

اگر فقر و بی عدالتی روستایی را به عنوان موضوع اصلی برنامه های اصلاحات ارضی در نظر بگیریم، این مفاهیم وسیع و گسترده ممکن است باعث سردرگمی شوند و معمولاً شامل برنامه های بسیار متفاوتی است که نمی تواند تأثیر معنی داری بر زندگی روستاییان داشته باشد. زمانی که زمین منبع اصلی درآمد باشد و منبع دیگری موجود نباشد یا تأثیر آن ناچیز باشد، تغییر ساختار توزیع زمین احتمالاً مؤثرترین راه بهبود زندگی اکثر کشاورزان در بسیاری کشورها محسوب می شود. البته انجام این کار کافی نیست. کشاورزان به وام، خدمات ترویجی و غیره نیاز دارند و می باید خدماتی را دریافت کنند



که سطح زندگی آنان را بالا ببرد. اما این اقدامات اصولاً نمی تواند به خودی خود در توزیع درآمد کشاورزی تغییری ایجاد کند.

بنابراین چنین فعالیتهایی را باید برای حمایت از اصلاحات ارضی به صورت فرآیند انتقال زمین یا مالکیت آن از مالکان بزرگ تعریف شده است که به واسطه چنین اصلاحاتی زمین در اختیار کشاورزان کوچک و کارگران بی زمین قرار داده می شود. این تعریف به تعاریف عمومی به کار رفته در زمینه اصلاحات ارضی نزدیک است و بدین شکل مفهومی مورد پذیرش همگان به شمار می آید. علاوه بر این مفاهیم، مفاهیم به کار رفته در این تعریف مستقیماً به موضوعات فقر و بی عدالتی روستایی توجه دارد که موضوع اصلی مطالعه ما را تشکیل می دهد.

اقدامات دیگری که از لحاظ نظری ممکن است استانداردهای زندگی کشاورزان را بهبود بخشد، خارج از تعریف ما قرار می گیرد؛ اقداماتی مانند اصلاحات در اجاره داری، احیای زمین و طرح های اسکان کشاورزان و مالیات تصاعدی زمین کمک های بسیار ناچیز برای مقابله با فقر روستایی فراهم می سازد. زمانی که اصلاحات ارضی امکان پذیر نباشد، این کمک ها را می توان به عنوان «سیاست های جایگزین» لحاظ کرد.

اصلاحات ارضی معمولاً از دو مرحله تشکیل می شود:

(۱) خلع ید یا سلب مالکیت

(۲) برقراری ساختاری جدید و کاهش فقر از طریق توزیع متعادل تر منافع حاصل از زمین نسبت به گذشته.

نظام جدید مالکیت ارضی می تواند صاحب زمین خود شده و آن را به طور شخصی یا تعاونی کشت کنند یا به شکلی ظهور یابد که در آن زمینها ملی شده و مزارع با مقیاس بزرگ مانند مزارع تعاونی و اشتراکی جانشین مزارع کشاورزی شود. اگر هدف اصلی اصلاحات ارضی توسعه نظام نخست باشد، به صورت توزیع زمین انجام می گیرد و اگر هدف برقراری نظام دوم باشد، حالت اشتراکی را به وجود می آورد. در این مطالعه، فقط اصلاحات ارضی از نوع توزیع زمین را مورد بررسی قرار می دهیم.

۶-۲- تحلیلی از برنامه اصلاحات ارضی ایران

اظهار تمایل های اولیه برای اصلاحات ارضی ایران را می توان تا اوایل قرن بیستم جستجو کرد. به طوریکه برخی اقدامات جزئی در اواسط دهه ۱۳۳۰ انجام گرفت. برای مثال در سال ۱۳۳۰ فرمان شاه در مورد فروش املاک سلطنتی به کشاورزان صادر شد. چنین اقداماتی تأثیر بسیار کمی بر نظام ارباب-رعیتی گذاشت و فشار برای تغییر نظام مالکیت ارضی، به ویژه از طریق برنامه اصلاحات ارضی، از اواخر دهه ۱۹۵۰ رو به افزایش گذاشت.



در نتیجه، پیش نویس لایحه اصلاحات ارضی توسط دولت مطرح شد و در سال ۱۳۳۹ نسخه اصلاح شده آن به تصویب هر دو مجلس رسید. با این همه قانون مذکور به خوبی تدوین نشده بود و اکثر مواد آن نفع مالکان را در برداشت به طوریکه آن را ناکار می ساخت. دو سال بعد در دی ماه ۱۳۴۱ قانون اصلاح ارضی رادیکال تری مطرح شد. گرچه این قانون از نظر فنی اصلاحیه ای بر قانون اصلاح ارضی ۱۳۴۰ به شمار می آمد، نهایتاً قانون جدید محسوب می شد. قانون اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ بی درنگ به مورد اجرا گذاشته شد و اولین مرحله برنامه اصلاحات ارضی ایران آغاز شد. سپس مراحل دوم و سوم اصلاحات ارضی با دو اصلاحیه جدید بر قانون به ترتیب در سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ به اجرا درآمدند.

در اینجا، به معرفی ویژگی های اصلی برنامه اصلاحات ارضی پرداخته می شود و رئوس آن را به منظور یافتن منافع احتمالی که برای کشاورزان داشت بررسی می شود. همانطور که قبلاً بحث شد، این موضوع به شدت به نظام مالکیت ارضی پس از اصلاحات بستگی دارد. بنابراین قوانین تصویب شده اصلاحات ارضی بررسی خواهد شد تا مشاهده شود که نظام سنتی ایران گرایش به سوی کدام نظام مالکیت ارضی دارد: مدافع کشاورزان، نظام وحدت گرا، یا مدافع اربابان، یعنی نظام مالکیت دوگانه گرا.

این قسمت از نوشتار در ارتباط با قوانین اصلاحات ارضی و دیگر قوانین کشاورزی که به تشکیل نظام جدید ارضی انجامید، نظر دارد. اما پیش از تجزیه و تحلیل قوانین اصلاحات ارضی شرحی موجز در مورد نیروهای مختلفی که به پشتیبانی و حمایت از این برنامه پرداختند ارائه می شود.

۶-۲-۱- مروری بر پیشینه اصلاحات ارضی در ایران

در اواخر دهه ۱۳۳۰، ایران با بحران های اجتماعی اقتصادی و سیاسی مواجه بود. به منظور حفظ ثبات در کشور، تغییراتی بنیادی ضروری و قطعی به نظر می رسید. به خاطر اهمیت کشاورزی در حیات جامعه نیز مسئله مالکیت ارضی عنصر اصلی و کلیدی برنامه اصلاحات محسوب می شد.

بین سال های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۹، اقتصاد کشور از نرخ رشدی حدود ۷ تا ۸ درصد برخوردار بود. این رشد که ناشی از افزایش درآمدهای نفتی و کمک های بلاعوض و وام های خارجی بود، مخارج بسیار سنگین بخش دولتی و خصوصی را به همراه آورد. واردات به شدت افزایش یافت که قسمت اعظم آن را کالاهای مصرفی تشکیل می داد که در آن زمان کالاهای تجملی و غیر ضروری محسوب می شدند و گاهی اوقات نیز بیشتر از نیاز مصرفی وارد می شد.

سرمایه گذاری در امور تجاری، ساختمان و صنعت افزایش یافت. سرمایه گذاری هایی هم در بخش کشاورزی انجام شد، که عمدتاً به سوی پروژه های بزرگ سدسازی با بازه اقتصادی نامطمئن هدایت می شد. اما هنگامی که تورم افزایش یافت و ذخایر ارزی کشور رو به نقصان گذاشت، مسائل اقتصادی آشکار شد. در ۱۳۳۹، دولت ناگزیر از اجرای یک برنامه تثبیت اقتصادی شد. حجم استقراض داخلی،



واردات و مخارج دولت به طور چشمگیری کاهش یافت و حاصل آن رکود تقریباً کامل در کشور بود. در چنین شرایطی، علانمی از نارضایتی در نواحی شهری آشکار شد.

در حقیقت، مسائل اقتصادی شهرها با بحران‌های اجتماعی و سیاسی اوایل دهه ۱۳۴۰ همراه بود. افزایش بیکاری شهری و خامت شرایط زندگی فقراي شهری، تشدید شکاف میان فقیر و غنی و رشد فساد و رشوه خواری، نارضایتی‌هایی را در شهرها به وجود آورد. ثبات اقتدار سیاسی کشور به واسطهٔ نخبگان شهری در سال‌های رونق اقتصادی توانمند شده بودند و همچنین مخالفان سرکوب شده ای که دوباره امکان فعالیت یافته بودند، مورد سؤال قرار گرفت. به رغم سرکوب شدید نیروهای دولتی، تظاهرات و گردهمایی‌های بسیاری در شهرها، به ویژه در پایتخت برگزار شد. در کل فشارهایی برای انجام تغییراتی در کل جامعه و نه فقط در نظام مالکیت ارضی، در حال اوج گرفتن بود.

نظام سنتی ارباب-رعیتی در واقع در جهات مختلف برای مدت‌های طولانی مورد انتقاد قرار داشت. این باور عمومی وجود داشت که نظام حاکم یک نظام فئودالی است که جلوی توسعهٔ روستایی را می‌گیرد و فقر روستاییان را سبب می‌شود. گرچه گروه‌ها و احزاب مختلف خواستار اصلاح نظام مالکیت ارضی بودند، اغلب راه حل‌های متفاوتی را برای آن ارائه می‌کردند. برای مثال، هدف برخی از آن‌ها الغای فئودالیسم و توزیع مجدد زمین اربابان در میان کشاورزان بود، در حالی که از نظر برخی دیگر مشکل اصلی روابط ارباب-رعیتی بود، نه تمرکز مالکیت. بنابراین استدلال می‌کردند که روابط ارباب-رعیتی باید تغییر کند، به طوری که مالکان بزرگ به کشاورزانی مدرن تبدیل شوند و با کمک کارگران کشاورزی زمین خود را کشت نمایند.

مالکان بزرگی هم بودند که بنا به دلایل مختلف طرفدار انجام تغییراتی در وضع موجود روستاها بودند. برای مثال، برخی می‌خواستند مستغلات خود را در روستاها بفروشند مشروط بر آنکه دولت از آن‌ها در قبال سرمایه گذاری در دیگر بخش‌های اقتصادی کشور حمایت کند، دیگران خواستار تصرف مجدد اراضی تحت تملک خود برای ایجاد مزارع مکانیزه بودند و گروه سومی نیز وجود داشت که نگران وقوع شورش‌های دهقانی بودند.

نیاز به تغییر شرایط موجود در مناطق روستایی در هیئت دولت نیز مطرح شد. تلاش‌هایی برای بهبود وضعیت اجاره داران زمین‌های دولتی و سلطنتی انجام گرفت و به آنها این فرصت داده شد تا بتوانند این زمین‌ها را خریداری نمایند. اما این تلاش‌ها که در جهت بهبود وضعیت روستاییان انجام می‌شد، بسیار کند پیش می‌رفت. علاوه بر این اغلب زمین‌هایی که برای فروش عرضه می‌شد به افرادی غیر از کشاورزان محلی فروخته می‌شد.

در تضاد با سیاست‌های فروش زمین که فرض می‌شد به نفع کشاورزان مناطق خاص باشد، دولت در اوایل دهه ۱۳۳۰ دو حکم را صادر کرد که همهٔ کشاورزان سهم بر سرتاسر کشور در بر می‌گرفت. این



احکام در راستای اصلاح نظام اجاره داری انجام شد و بنابراین نوید بخش تغییراتی قابل توجه در نظام موجود نبود.

براساس حکم نخست، ۲۰ درصد از سهم مالک کسر می شد، ۱۰ درصد از آن باید به کشاورز سهم بر پرداخت می شد و ۱۰ درصد باقیمانده به طرح‌های عمرانی محلی اختصاص می یافت. بنا به حکم دوم، همه عوارضی را که کشاورزان علاوه بر سهم ارباب باید به مالک می پرداختند، لغو شد و مالکان را در استفاده از نیروی کار یا تجهیزات کشاورزی بدون پرداخت وجه محدود ساخت. اما دولت قدرت کافی برای اجرای این احکام را در سراسر کشور نداشت و دولت بعدی نیز هر دوی آن‌ها را لغو کرد.

در دهه ۱۳۳۰، مالکان به طور کلی از سرمایه‌گذاری خود در نظام‌های آبیاری کاستند زیرا سرمایه‌گذاری در دیگر بخش‌ها جذابیت بیشتری داشت. به همین دلیل صرافان سنتی نیز میزان وام دهی خود را به کشاورزان محدود کردند. لذا در این دوره، هم میزان سطح زیر کشت و هم میزان تولید، به ویژه در مورد محصولات اصلی خوراکی کاهش یافت. استانداردهای زندگی در نواحی روستایی رو به وخامت گذاشت، زیرا تولید کشاورزی نمی توانست موازنه خود را با جمعیت فزاینده روستایی حفظ کند. گرچه وضع اقتصادی روستاهایی که نزدیک شهرهای بزرگ و جاده‌های اصلی بودند بهبود یافت، در اکثر نواحی روستایی کشور فقر بیداد می کرد.

گرایش به ملامت و سرزنش مالکان به دلیل بسیاری از مفاسد و مشکلات اجتماعی در سال‌های نخست، جای خود را به بدگویی و بهتان در سال‌های ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ داد. در همان زمان، ایران در معرض فشارهای نیرومند خارجی برای انجام برنامه اصلاحات ارضی قرار گرفت. اولاً، وقوع انقلاب عراق در ۱۳۳۷ بر حیات سیاسی کشور بازتاب چشمگیری داشت. از یک سو، در عراق برنامه اصلاحات ارضی آغاز شد و از سوی دیگر، دولت انقلابی آن تبلیغات منفی شدیدی را علیه ایران به راه‌انداخت. ثانیاً وضعیت کشور به دلیل حملات گزنده ای که از طریق برنامه‌های مختلف رادیویی علیه رژیم انجام می گرفت وخیم تر شد.

این برنامه‌های ضد رژیم به ویژه از آن رو اهمیت داشت که در سال ۱۳۳۸ استفاده از رادیو در اقصی نقاط کشور و در روستاهای دوردست عمومیت یافته بود. ثالثاً، ایالت متحده که حامی اصلی رژیم ایران شمرده می شد، برای انجام برنامه اصلاحات ارضی به ایران فشار می آورد و سرانجام، وقتی اغلب کشورهای منطقه برنامه اصلاحات ارضی خود را به اجرا درآورده بودند، عدم وجود هر برنامه ای نوعی آبروریزی به شمار می آمد.

در آذر ۱۳۳۸ دولت پیش نویس لایحه اصلاحات ارضی را حداقل برای خنثی کردن بخشی از این فشارها تهیه نمود. در اوایل ۱۳۳۹ نسخه اصلاح شده ای از این لایحه در مجلس، که اکثریت آن‌ها را مالکان تشکیل می دادند، تصویب شد. این قانون، که جانب مالکان را گرفته بود، تمهیدات و ملاحظات



بسیاری را برای آن‌ها ملحوظ کرده بود. [۸] در اصل، بنا به این قانون هر مالک می‌توانست تا ۴۰۰ هکتار زمین آبی یا ۸۰۰ هکتار زمین دیم را برای خود نگهدارد. آنها اجازه داشتند که ۶۰۰ هکتار زمین آبی یا ۱۲۰۰ هکتار زمین دیم را به وراثت خود منتقل سازند. باغ‌ها، زمین‌های جنگلی و زمین‌هایی که از ۲ سال قبل به صورت مکانیزه و با کارگر کشاورزی به زیر کشت رفته بود، از این قانون مستثنی بود. علاوه بر این مالکان می‌توانستند زمین مازاد خود را با قیمت بالا به کشاورزان یا دولت بفروشند یا آن را برای خود نگهدارند و سالانه مالیات پردازند. به طور خلاصه، قانون گذاران قانون توزیع زمین مجبور بودند راه‌هایی را پیش بینی کنند که حتی الامکان مانع از اجرای عملی اصلاحات ارضی شود و بدین ترتیب از مالکان جانب داری نمایند.

چنین قانون نافرجامی تأثیرانگیزی در تحولات اجتماعی جامعه ای که به شدت نیازمند تغییر بود، برجا گذاشت. در اسفند ۱۳۳۹ تا اردیبهشت ۱۳۴۰ تنش‌های اجتماعی منجر به سقوط دو کابینه و ابطال انتخابات مجلس شد. کابینه جدید در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ قدرت را به دست گرفت و مجلس جدید نیز یکبار دیگر منحل گردید. دولت جدید اهداف خود را مبارزه با رشوه خواری، انجام سیاست‌های تثبیت مالی و ارائه یک برنامه اصلاحات ارضی جدید اعلام کرد.

قانون جدید اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ اعلام شد، این قانون به عنوان «قانون مرحله اول اصلاحات» اشتهار یافت و دو قانون دیگر در دهه ۱۳۴۰ به دنبال آن تصویب شدند. این قانون‌ها، که در واقع اصلاحیه‌های قانون اولیه اصلاحات ارضی بودند، چارچوبی عملی را برای انجام مراحل دوم و سوم برنامه فراهم آوردند.

۳-۶-۳- مراحل مختلف اصلاحات ارضی

۳-۶-۱- مرحله نخست اصلاحات ارضی

در ۲۰ دی ۱۳۴۱، دولت وقت قانون اصلاحات ارضی را به شکل یک حکم حکومتی به تصویب رساند. در متن قانون چیزی در مورد اهداف آن ذکر نشده بود، هرچند که سازمان‌های مختلف دولتی اهداف اصلی آن را رشد تولیدات کشاورزی، افزایش درآمد مردم روستا، بهبود توزیع درآمد کشاورزی و آزاد کردن کشاورزان از کنترل مالکان و اربابان قید می‌نمودند.

ویژگی‌های اصلی قانون اصلاحات ارضی عبارت بود از:

(۱) هر مالکی فقط یک دهم شش دانگ از مستقلاتش را می‌توانست برای خود نگهدارد و مازاد آن را باید با قیمت معین به دولت می‌فروخت.

(۲) زمین‌هایی که دولت می‌خرید باید به کشاورزانی که آن را کشت می‌کردند بر مبنای تقسیم بندی موجود (نسق) فروخته می‌شد.

(۳) این کشاورزان هنگامی می‌توانستند زمین دریافت کنند که عضو تعاونی زراعی باشند.



۴) باغات میوه، کشتزارهای چای، بیشه زارها، «مرازم مکانیزه» و زمین‌های وقفی از شمول این قانون مستثنی بودند. برای انجام اصلاحات تحت نظارت شورای اصلاحات ارضی، سازمان اصلاحات ارضی تأسیس شد.

قانون تصریح می‌کرد که همه اعضای یک خانواده، شامل همسر و فرزندان، به عنوان یک فرد به شمار می‌آمدند. بنابراین، آن‌ها به اتفاق هم می‌توانستند فقط یک روستا را برای خود نگهدارند. این امر که همسر و فرزندان تحت تکلف مالک نباید هر کدام روستایی علاوه بر رئیس خانواده برای خود حفظ کنند سپس از سوی شورای اصلاحات ارضی مورد تأیید قرار گرفت. اما پس از هشت ماه این حکم لغو شد و همسر و هر یک از فرزندان تحت تکلف مالک حق تملک یک روستای کامل را به دست آوردند. حکم‌های جدید در مورد زمین‌هایی که تا آن زمان بین کشاورزان توزیع شده بود به اجرا درنیامد، اما در مورد زمین‌هایی که پس از خرید هنوز توزیع نشده بود، اجرا شد.

بر اساس این قانون، یک روستا محل سکونت و کار تعدادی خانوار بود که به کار کشاورزی مشغول بودند، یعنی جایی که درآمد اکثریت آن‌ها از زراعت به دست می‌آمد و جایی که مبدأ به عنوان روستا شناخته می‌شد. چون تعریف فوق مبهم بود و مشکلاتی را سبب می‌شد. شورای اصلاحات ارضی تعریف دقیق‌تری از روستا ارائه داد. شورا همچنین سعی کرد تا با ارائه این توصیه به مالکان که باید زمین‌های مستقر در مناطق شهری خود را به دولت بفروشند، انتخاب آن‌ها را محدود کند. هر چند که این حکم سپس اصلاح شد و به مالکان اجازه حفظ اینگونه روستاها نیز داده شد.

مالکان بزرگی وجود داشتند که صاحب زمین‌های بسیاری در روستاهای مختلف بودند. بنابراین، قانون اصلاحات ارضی به آنها اجازه داد که شش دانگ از روستاهای مختلف را به جای یک روستای واحد برای خود حفظ نمایند. بسیاری از مالکان سپس به این فکر افتادند که برای حفظ نفوذ خود در چند روستا، زمین‌های تحت تملک خود را بین چند روستا توزیع نمایند. در وهله نخست شورای اصلاحات ارضی جلو این کار را گرفت اما سرانجام اجازه داد که مالکان املاک روستایی خود را مشروط به پذیرش از سوی سازمان‌های اصلاحات ارضی منطقه‌ای تقسیم نمایند.

قیمت زمینی که بین کشاورزان توزیع می‌شد بر مبنای مالیات سالانه، که قبل از ۱۳۴۱ توسط مالکان پرداخت می‌شد، ضربدر شاخص خاص هر منطقه سنجیده می‌شد. این شاخص توسط وزارت کشاورزی و بر اساس عواملی مانند فاصله روستاها از شهرها، نوع محصول تولیدی و روش تقسیم حصول تعیین می‌شد. قیمت زمین توسط دولت اقساط ده ساله به مالکان پرداخت می‌شد. سپس به ۱۵ سال افزایش یافت.



دولت مجبور بود زمین خریداری شده را به کشاورزانی که آنها را کشت می کردند، بفروشد. این کشاورزان باید قیمت خرید دولت را به اضافه ۱۰٪، در اقساط پانزده ساله پردازند. اگر زمین آبی بود، این اراضی به کشاورزانی که حق آبه سنتی داشتند انتقال می یافت.

لازم به ذکر است که در قانون تعریفی از «زمین های مکانیزه» ارائه نشده بود و فقط تأکید شده بود که توسط ابزار مکانیکی و کارگر مزدبگیر در زمان تصویب این قانون تحت کشت و زرع قرار داشته باشد، از شمول این قانون مستثنا می شد.

قانون اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ در شهرستان مراغه، از استان آذربایجان شرقی، به اجرا گذاشته شد. در حقیقت، فقدان کارکنان تعلیم دیده در سازمان اصلاحات ارضی انجام همزمان اصلاحات را در سراسر کشور غیرممکن می ساخت، بنابراین قانون اصلاحات بخش به بخش و ناحیه به ناحیه پیش می رفت.

۶-۳-۲- مرحله دوم اصلاحات ارضی

حدود یک سال پس از اجرای قانون اصلاحات ارضی ۱۳۴۱، دولت قصد خود را برای گسترش شمول این قانون به روستاهایی که در دست مالکان باقی مانده بودند یا روستاهای مالکان کوچک آشکار ساخت. هدف مرحله جدید تخفیف ناراضیتهای کشاورزانی بود که مشمول مرحله اول نشده بودند و حل منازعات، میان مالکان و کشاورزان عنوان شد.

قانون جدید، که دومین مرحله را معین می کرد، به قانون الحاقات اضافی شهرت یافت. برخلاف قانون اصلی، الحاقات اضافی با تأخیری طولانی به مرحله اجرا درآمد. این قانون برای اولین بار در ۲۷ دی ۱۳۴۲ انتشار یافت، اما پس از اصلاحات انجام شده بر روی آن در سال ۱۳۴۳ از تصویب مجلس گذشت. اجرای عملی مرحله دوم اصلاحات در سال ۱۳۴۴ آغاز شد.

طبق مواد و الحاقات اضافی قانون اصلاحات و اصلاحیه اجرایی آن، مالکانی که زمین های آنها در قانون اصلی مستثنا شده بودند مجبور به انتخاب یکی از پنج گزینه زیر بودند. گزینه ها عبارت بودند از:

(۱) زمین خود را برای ۳۰ سال به کشاورزان سهم بر اجاره دهند.

(۲) زمین را به کشاورزان مشغول به کار بفروشند.

(۳) زمین را بین خود و کشاورزان سهم بر تقسیم کنند.

(۴) به همراه کشاورزان یک واحد زراعی تشکیل دهند.

(۵) حقوق کشت کشاورزان را خریداری کنند.

مزارع مکانیزه از شمول این قانون نیز مستثنا شدند. قانون «زمین مکانیزه» را به عنوان زمینی که با ابزار مکانیکی شخم زده می شد تعریف می کرد. در این مرحله زمینهای وقفی مربوط به امور خیریه مستثنی نشدند، اما با آنها به طریقی خاص رفتار شد. این املاک باید به کشاورزانی که روی آن کار می کردند



برای نود و نه سال اجاره داده می شد. از سوی دیگر، زمینهای وقفی شخصی را هم باید به کشاورزان فروخته می شد یا اگر حاضر به خرید آن نبودند به آن‌ها اجاره داده می شد. باغات میوه و انواع مختلف کشتزارها نیز شامل اصلاحات ارضی شد و از آنجا که کشاورزان بر این نوع زراعت‌ها دارای حقوق سنتی بودند، املاک را یا باید به کشاورزان فروخته می شد یا آنکه مالک آن را می خرید، یا بین دو طرف طبق سهم سنتی شان تقسیم می شد.

روش نخست به مالک اجازه می داد که زمین خود را به کشاورزان به مدت سی سال اجاره دهد. نرخ اجاره به صورت نقدی و ثابت بود و بر مبنای متوسط درآمد خالص مالک در سه سال قبل تعیین می شد. اجاره بها هر پنج سال قابل اصلاح بود. اگر اجاره دار به مدت سه ماه اجاره بها را نمی پرداخت، مالک با اطلاع و صلاح دید سازمان اصلاحات ارضی می توانست حکم تخلیه او را بگیرد و زمین را به شخص دیگری اجاره دهد.

در گزینه دوم فروش زمین به کشاورزان ساکن در آن در نظر گرفته شده بود. اگر مالک و کشاورز این روش را انتخاب می کردند، باید در مورد قیمت و مدت پرداخت به توافق می رسیدند. دولت نیز به کشاورزان وام می داد که مبلغ آن $\frac{1}{3}$ قیمت زمین با نرخ بهره ۳٪ بود. کشاورزان می توانستند بازپرداخت آن را از سال ششم در اقساط ده ساله آغاز نمایند.

اگر مالک و کشاورز در مورد روش سوم به توافق می رسیدند، باید همانند تقسیم سنتی محصول، زمین را بین خود تقسیم می کردند. قیمت زمین به بالاترین ضریب محلی ارزیابی می شد و کشاورزان باید فقط $\frac{2}{3}$ این قیمت را به مالک بپردازند. به کشاورزان برای پرداخت یک سوم قیمت زمین وام اعطا می گردید و مبلغ باقیمانده در اقساط ده ساله تأدیه می شد. مقررات وام‌هایی که به کشاورزان پرداخت می شد مشابه موارد گزینه دوم بود.

شق چهارم فقط زمانی انتخاب می شد که اکثر کشاورزان و مالک (یا مالکان) در مورد واحد زراعی روستایی به توافق می رسیدند. این واحد زراعی توسط کمیته ای متشکل از سه نفر نماینده مالک (یا مالکان)، نماینده کشاورزان و شخصی ثالث به انتخاب هر دو طرف اداره می شد. اعضای واحد زراعی براساس رسوم محلی از درآمد حاصله سهم می بردند.

آخرین گزینه در کل یکی از شروط قانون اصلی به شمار می آمد. براساس آن، مالک می توانست حقوق کشت کشاورز را، در صورت موافقت او به فروش آن، خریداری کند و خود به کشت زمین بپردازد. اما مالک به میزانی می توانست زمین بخرد که کل زمین او از حد معینی بیش تر نشود. این حد برای نواحی مختلف توسط قانونگذار تعیین می شد که بین ۲۰ تا ۱۵۰ هکتار متغیر بود.

براساس شروط قانون، مالکان می توانستند بدون توجه به خواسته کشاورزان شق نخست را انتخاب نمایند. اما در مورد سایر گزینه‌ها فقط در صورتی که موافقت کشاورزان را جلب می کردند می



توانستند روش مورد نظر را انتخاب کنند. ماموران اصلاحات ارضی نباید دو طرف را وادار به انتخاب نمایند، اما وقتی در مورد روشی به توافق می رسیدند، ماموران باید مطمئن می شدند که این تصمیم با اختیار و آزادی کامل اتخاذ شده است.

۳-۳-۶- مرحله سوم اصلاحات ارضی

مرحله سوم اصلاحات ارضی در بهار ۱۳۴۸ با اجرای «قانون توزیع و فروش املاک استیجاری آغاز شد. صاحب نظران دلایل زیر را برای اجرای این مرحله برشمرده اند:

اجاره داران به شدت ناراضی بودند و بین آنها و مالکان تنش های فزاینده ای وجود داشت؛ و برخی سیاست گذاران بر این باور بودند که اجاره داری مانع مدرنیزه کردن کشاورزی و رشد تولید است. این مرحله تصریح می کرد که مالکانی که زمین خود را به کشاورزان اجاره داده اند یا همراه با کشاورزان تشکیل یک واحد زراعی را داده اند باید زمین ها را به اجاره داران بفروشند یا آن را بین خود و کشاورزان تقسیم نمایند. برای مورد اخیر، مالک و اجاره دار می بایست زمین را به همان نسبتی که به طور سنتی از محصول سهم می بردند، تقسیم نمایند.

زمانی که مالک قصد فروش زمین را داشت، قیمت ثابت در نظر گرفته می شد و در سطح ده برابر اجاره بهای سالانه محسوب می شد. اجاره دار می توانست قیمت خرید را در اقساط برابر ۱۲ سالانه پردازد. در این حالت قیمت زمین دوازده برابر اجاره بها محاسبه می شد. قیمت نقدی زمین تقسیم شده معادل $\frac{2}{3}$ از ده سال اجاره بها منهای ۱۵٪ بود. چنانچه کشاورزان در پرداخت اقساط تخلف می کردند، دولت زیان مالکان را جبران می کرد، آن ها همچنین می توانستند ارزش هر قسط را سه ماه پیش از تاریخ سررسید آن از دولت دریافت دارند.

زمین های وقفی خیریه، مشمول این قانون نبودند. از لحاظ نظری، زمین های وقفی را نمی توان از این حالت خارج ساخت و بنابراین، نمی توان به اجاره داران ساکن روی آن ها فروخت. اما قوانین مدنی اجازه فروش زمین این زمین ها را در صورتی می دهد که به ارزش آن افزوده شود و براساس آن امکان خرید املاک دیگری فراهم گردد. بر این اساس، در فروردین ۱۳۵۰ قانونی تصویب شد که اجازه فرسواین زمین ها را به کشاورزان بر مبنای این ماده قانون مدنی می داد. ۳ مهر ۱۳۵۰ پایان یک دهه تلاش برای اصلاحات ارضی اعلام شد. زمین هایی که تا آن تاریخ هنوز تکلیفشان مشخص نشده بود باید به اجاره داران فروخته می شد و اجاره پرداختی نیز به عنوان اقساط قیمت خرید در نظر گرفته می شد.

۴-۶- تحلیلی بر مجموعه قوانین اصلاحات ارضی و گرایش و سیاست های مالکیت ارضی دولت

اکنون با مرور اجمالی اصلاحات ارضی، می توان بررسی کرد که این قوانین تا چه حد در جهت منفعت روستاییان فقیر وضع شده بود. در قسمت بالا نتیجه گیری کردیم که برنامه اصلاحات ارضی زمانی می توانست به اکثر روستاییان کمک کند و در توسعه اقتصادی مشارکت کند، که نظام مالکیت



ارضی وحدت گرا را جایگزین نظام سنتی نماید. بنابراین، هدف اصلی ما در این قسمت کنکاش در قوانین اصلاحات ارضی است تا دریابیم که این قوانین در خدمت کدام یک از این دو نظام بود: نظام وحدت گرا یا دوگانه گرا.

به رغم کاستی‌هایی که قانون اولیه اصلاحات ارضی داشت، شرایط مناسبی را برای توزیع مجدد و سریع بخش اعظم اراضی مالکان بزرگ در بین کشاورزان فراهم آورد. در ابتدا، تعیین یک روستا به عنوان حد بالای مالکیت زمین و توزیع زمین در بین کشاورزان ساکن بر آن‌ها، اجرای سریع مواد قانون را موجب شد. مالکانی که باید از آن‌ها سلب مالکیت می شد و کشاورزانی که می باید زمین دریافت می کردند، در نظام مالکیت ارضی متداول و رایج به راحتی قابل تشخیص بودند. اگر قانون، تحدید مالکیت و توزیع زمین بین کشاورزان را موقوف به ممیزی و ثبت اراضی و اندازه گیری زمین می کرد، در این صورت قانون ذکر شده مطمئناً به تدریج به قانونی منسوخ و مهمل مبدل می شد.

ثانیاً قبلاً ملاحظه شد که پیش از اصلاحات ارضی، درجه بالای از تمرکز مالکیت زمین وجود داشت که مکانیزه هم نبودند. براین اساس، سهم بزرگی از زمین‌های کشاورزی باید مجدداً توزیع می شد، احتمالاً بیش از ۳۰٪ روستاها در همان مرحله اول اصلاحات ارضی بین کشاورزان تقسیم می شدند.

ثالثاً اگر این حقیقت را در نظر بگیریم که مالکان مالیات بسیار پائینی می پرداختند، قیمت خرید زمین نیز برای کشاورزان بسیار مناسب بود.

از سوی دیگر، در نخستین مرحله، زمین به کسانی که آن را کشت می کردند اعطا شد و توزیع آن بر مبنای الگوی موجود روستا انجام گرفت. این امر نشان می دهد که کارگران بی زمین، که حدود $\frac{1}{2}$ جمعیت روستایی را تشکیل می دادند، عملاً از دریافت زمین محروم ماندند. علاوه بر این، حقوق کشت به طور مساوی بین کشاورزان تقسیم نشده بود و اعطای زمین بر مبنای آن، نابرابری موجود در روستاها را تداوم بخشید.

عوامل دیگری نیز وجود داشت که توزیع زمین را محدود می کرد. برای مثال، قانون اصلاحات ارضی با اعطای اختیار به مالکان برای حفظ یک روستا، کشاورزان را از داشتن بهترین اراضی کشاورزی محروم می ساخت. این امر معضلی جدی به شمار می آمد، به ویژه زمانی که مالکان شش دانگ سهم خود را از بین روستاهای مختلف انتخاب می کردند، زیرا:

(۱) مالک بهترین زمین‌های روستا را انتخاب می کرد

(۲) بدین وسیله نفوذ خود را در منطقه ای وسیع حفظ می کرد.

علاوه بر این، تعریفی مبهم از یک روستای شش دانگ، یا حتی فقدان تعریفی از «زمین‌های مکانیزه» می توانست توسط مالکان برای فرار از قانون مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال، آنها می توانستند



مدعی شوند که چند روستای مجاور هم تشکیل یک روستای شش دانگ را می دهد یا با به کارگیری از یک تراکتور در یک روستا به بهانه زراعت «مکانیزه» آن را از قانون مستثنا سازد.

اما، همانطور که قبلاً نیز متذکر شدیم، مرحله اول اصلاحات به نفع کشاورزان بود. همچنین فضای سیاسی ضد مالکان بزرگ که در دوره اولیه اصلاحات ارضی حاکم بود به نیروهای طرفدار کشاورزان در دولت قدرت می بخشید و آنها را قادر می ساخت که راههایی برای محدود کردن قدرت مانور مالکان بیابند. مالکان از تقسیم همه روستاهایشان به نفع خود منع شدند. بر مبنای این قانون فقط رئیس خانواده اجازه حفظ یک روستای شش دانگ را داشت، تعریف روستا دقیق تر شد و همچنین تلاشهایی در جهت تشخیص و تحدید معنی «اراضی مکانیزه» آمد.

گرچه، نواحی وسیعی در تملک مالکان بزرگ که صاحب یک یا بخشی از یک روستا بودند باقی ماند، نمی توانیم نتیجه بگیریم که پس از نخستین مرحله اصلاحات نظام مالکیت ارضی دوگانه گرا شد. یک نظام دوگانه گرا شامل مزرعه داران بزرگ و کوچکی است که برای دستیابی به منابع کمیاب تولید به شکل نابرابر با هم رقابت می کنند. برای ایجاد چنین نظامی در ایران، مالکان باید زمینهای اجاره داده شده را در دست می گرفتند و مزارع بزرگ و متوسط آن را تحت اداره خود در می آوردند. قانون اولین مرحله اصلاحات ارضی کلاً اجازه چنین نقل و انتقالاتی را نمی داد. طبق این قانون، زمینهایی که در تملک مالکان باقی می ماند در واقع توسط کشاورزان کشت می شد؛ بنابراین، نمی توانستند به مزارع بزرگ تبدیل شوند.

اگر مالکان می توانستند کشاورزان را از زمین بیرون برانند و خود توسط کارگران روز مزد به کشت زمین پردازند، یک نظام دوگانه گرا شکل می گرفت. در واقع، عدم مشارکت کشاورزان در اجرای قانون و کمبود مأموران تعلیم دیده دو عاملی بود که باعث کندی اجرا و فرار از قانون می شد. مشارکت کشاورزان می توانست اجرای مؤثر قانون را تضمین نماید، زیرا کشاورزان شناخت بهتری از شرایط محلی داشتند و به خوبی می توانستند از عهده اقدامات فریب کارانه مالکان برآیند و از زحمت مالکان بکاهند. از آنجا که قانون هر بار در یک ناحیه به اجرا در می آمد به مالکان فرصت کافی می داد تا از شک اولیه اصلاحات خارج شوند.

اعلام طرح مقدماتی قانون دومین مرحله اصلاحات در سال ۱۳۴۲ حاکی از آن بود که مخالفان اصلاحات ارضی بالاخره توانسته اند مهار اصلاحات را به دست گیرند. مواد و الحاقات اضافی، علاوه بر اینکه مالکان را مجبور به فروش زمین هایشان می کرد، بلکه شقوق مختلفی را پیش پای آنها قرار می داد و در عمل آنها را قادر می ساخت تا هر کدام را که بهتر می دانند، انتخاب کنند. به نظر می رسد که این حرکت در راستای منافع مالکان طراحی شده است.



وقایع بعدی نشان داد که نوک پیکان برنامه اصلاحات به سمت دیگری نشانه رفته و از حمایت کشاورزان به سمت اربابان متمایل شده است. از این زمان به بعد، دو گرایش بر مبنای نظام دوگانه گرا در سیاست‌های دولت نمایان شده است. نخست آنکه، حرکتی سریع برای محدود کردن توزیع زمین در میان کشاورزان پدید آمد. دوم آنکه، مالکان، و دیگران، استدلال می‌کردند که باید مزارع مدرن بزرگ مقیاس به وجود آید. هر دو روند تغییراتی را در برخی قوانین مرحله اول اصلاحات به وجود آورد، مراحل دوم و سوم را مطرح کرد و در دیگر سیاست‌های کشاورزی دولت تأثیر گذاشت.

اگر تصمیماتی را که شورای اصلاحات ارضی پس از سال ۱۳۴۲ اتخاذ نمود تعقیب کنیم، متوجه خواهیم شد که تصمیماتی که در مراحل اولیه به نفع کشاورزان گرفته شد در مراحل بعدی به منافع مالکان تغییر داده شد. بر این اساس، همسر و هر یک از فرزندان مالکان می‌توانستند مالک یک روستای کامل شوند. به عبارت دیگر، یک خانواده پنج نفره می‌توانست به جای یک روستا، صاحب پنج روستا شود. علاوه بر این، به مالکان اجازه انتخاب بخش‌هایی از روستاهای مختلف داده شد، روستاهایی که می‌توانستند در نهایت در حد یک شهر کوچک نیز رشد کرده باشند.

مرحله دوم اصلاحات ارضی را بیش تر می‌توان در راستای یک نوع اصلاحات اجاره داری در نظر گرفت. در واقع، مواد و الحاقات اضافی تأثیر چندانی بر وضعیت کشاورزان به وجود نیاورد. این قانون در مجموع از کشاورزان مایه گذاشت و از مالکان جانب داری کرد. به علاوه، تأخیری طولانی بین اعلام لایحه، تصویب آن در مجلس و اجرای آن به وجود آمد. مالکانی که تجربه مرحله اول را از سر گذرانده بودند، از وقت کافی برای تجهیز خود در مقابله با تأثیرات آن برخوردار بودند. آنها می‌توانستند زمینهای خود را بفروشند یا به دیگران انتقال دهند. یا با شخم زدن زمینها با تراکتور آن را مکانیزه جلوه دهند. هیچ یک از این اقدامات از نظر موارد الحاقات اضافی، تخطی از قانون به شمار نمی‌آمد.

حال به بررسی قوانین مرتبط با دومین مرحله می‌پردازیم و دقیق تر آن را بررسی می‌کنیم. روش نخست، یعنی اجاره داری، مزیتی برای کشاورزان نداشت. اول آنکه، پرداخت اجاره بهایی بر مبنای متوسط در آمد سه سال گذشته، بدین معنا بود که ضمن پرداخت همان اجاره، اکنون مسئول همه هزینه‌های کشاورزی نیز بودند. این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار بود، زیرا آن جا که خدمات دیگری باید تهیه می‌شد سهم مالکان بالاتر بود. در این حالت، اجاره داران باید اجاره‌های بیشتر و هزینه‌های بالاتر را با هم ترکیب کنند.

دوم آن که طبق قانون میزان اجاره بها هر پنج سال قابل تغییر بود که به مالک اجازه می‌داد بدون آنکه در هزینه‌ها یا خطرات تولید سهم باشد از مازاد محصول حاصله بهر مند شود.



سوم آنکه، کشاورزان در نظام سهم بری به هنگام عدم موفقیت در کشت یک محصول می توانستند به بقای خود ادامه دهند، زیرا نه تنها ملزم به پرداخت اجاره بها نبودند، بلکه می توانستند از مالک مساعده نیز دریافت کنند.

در نظام جدید آنها از این کمک‌های اتفاقی محروم می شدند و مجبور به پرداخت اجاره تحت هر شرایطی بودند. بالاخره، یک سال نامساعد می توانست موجب اخراج کشاورزان از زمین شود، زیرا قانون به مالکان اجازه می داد که در صورت عدم پرداخت اجاره زمین از سوی کشاورزان قرارداد اجاره را فسخ نمایند. بنابراین، امنیت اجاره داری، که تنها مزیت نظام جدید محسوب می شد، کاملاً تضمین شده نبود.

حتی فروش زمین در مرحله دوم، برای کشاورزان مطلوبیت کمتری نسبت به مرحله نخست داشت. قیمت زمین و نحوه پرداخت بخش اعظم آن، از سوی مالک و کشاورز تعیین می شد. با توجه به قدرت چانه زنی دو طرف، کشاورزانی که در مرحله دوم زمین را دریافت می کردند، نسبت به کشاورزان دریافت کننده مرحله اول باید قیمت بالاتری می پرداختند.

در روش سوم، که زمین بین مالک و کشاورز تقسیم می شد، زمانی برای کشاورزان مفید بود که می توانستند سهم بالای از محصول را دریافت کنند. مالک می توانست به اعمال نفوذ خود در روستا ادامه دهد، زیرا سهمی که از کل روستا عاید او می شد، مزرعه بزرگی را برای او فراهم می کرد. مالک در هر حال می توانست بهترین زمین‌ها را برای خود تصاحب کند. اگر این روش و شیوه انتخاب می شد، وضعیت کشاورزان در روستاهایی که عقد سهم بری وجود داشت، شرایط نامناسبی را برای آنها ایجاد می کرد و احتمالاً رو به وخامت می گذاشت. این کشاورزان مجبور به تأمین معاش خود بر مبنای مزارع بسیار کوچک و نا مرغوب بودند. در همان حال ناگزیر از پرداخت اقساط خرید زمین نیز بودند.

دو راه حل آخر نیز به نفع مالکان بود. اگر یک واحد زراعی در یک روستا تشکیل می شد، سهم بران همانند گذشته می بایست زمین را به زیر کشت می بردند و در محصول با مالک سهیم شوند. بنابراین، تشکیل واحد زراعی صرفاً وسیله ای برای حفظ توزیع سنتی درآمد حاصل از زمین بود. دادن اجازه خرید زمین به مالکان آشکارا با اهداف اصلی برنامه اصلاحات ارضی، که توزیع زمین بین کشاورزان می باشد، در تضاد و تعارض بود. جالب توجه است که این گزینه در قانون اصلی نیز وجود داشت، اما مالکان مجاز به اتخاذ آن نبودند.

قانون مربوط به مرحله سوم اصلاحات ارضی در واقع نسخه کوتاه شده قانون قبلی بود، یعنی مالکان بنا به قانون یکی از گزینه‌های ۲ یا ۳ را از بین گزینه موجود انتخاب می کردند. با ملاحظه قدم آخری که برای فروش زمین‌های وقفی به کشاورزان برداشته شد، مالکیت غیابی زمین باید پس از اصلاحات ارضی از بین می رفت. آن‌هایی که صاحب زمین ماندند، مزرعه داران بزرگ و کوچکی بودند که



فعالانه به زراعت مشغول بودند. موفقیت فوق، به خودی خود نمی توانست از نظر کشاورزان نوید بخش باشد. برعکس، کشاورزان از بودن در کنار مزرعه داران بزرگ دچار وضع نامساعدی می شدند. در واقع، این وضعیت نتیجه نهایی کل برنامه اصلاحات ارضی ایران به شمار می آمد. روح قانون اصلی به نفع کشاورزان بود و روند وحدت گرا را به اجرا گذاشت. اما مرحله نخست به خودی خود پایان نیافت. اصلاحات ارضی بی آنکه در بسیاری از مناطق مؤثر واقع شود، نظام سنتی را بر جای گذاشت.

آینده این زمین ها نقشی مؤثر در توسعه نظام بعدی ایفا کرد. اگر این زمین ها بین کشاورزان توزیع می شد، نظام جدید احتمالاً وحدت گرا می شد. از سوی دیگر، اگر مالکان می توانستند بر همه یا قسمت اعظم این زمینها تسلط یابند، نظام جدید نظامی وحدت گرا می شد. قدم های بعدی برنامه اصلاحات ارضی ایران در راستای این وضع بود. علاوه بر این، آنها حتی سیاست اولیه را با اجازه حفظ اراضی بیشتر برای مالکان، تضعیف کردند. فرآیند دور شدن از نظام حمایت از کشاورز بیش از پیش با تغییراتی که در نگرش دولت نسبت به کشاورزان و در سیاست های کشاورزی دولت پیش آمد، سرعت یافت.

۵-۶- نتایج اقتصادی اصلاحات ارضی

چنانچه ذکر گردید پس از اصلاحات ارضی مالکیت زمین به صورت متمرکز همچنان در دست عده معدودی از مالکان باقی ماند. اما برخلاف وضعیت پیش از اصلاحات، اکثر مالکان بزرگ به مزرعه داران بزرگ تبدیل شدند. در واقع آنها به طرز فزاینده، مزارعی بزرگ و متوسط را تحت مدیریت خویش تشکیل دادند. تعداد زیادی از اجاره داران سابق با دریافت مقدار کمی زمین در مراحل مختلف اصلاحات ارضی گروه پرشماری از مزرعه داران کوچک را به وجود آوردند. به عبارت دیگر این امر نشان می دهد که نظام سنتی اجاره داری پس از اصلاحات به یک نظام دوگانه گرا تبدیل شده است.

از تحلیل های ذکر شده می توان نتیجه گیری کرد که مزرعه داران بزرگ در چنین نظامی نه فقط صاحب زمین بیشتری هستند بلکه به راحتی به سرمایه دسترسی می یابند، از سوی دیگر خرده مالکان نسبتاً از نیروی کار بیشتری برخوردارند. بنابراین شرایط حاکم بر بازار عوامل تولید برای همه کشاورزان یکسان نیست. این امر به نوبه خود باعث تخصیص ناکارای منابع می شود. ضمناً تا زمانی که این دو گروه با قیمت های متفاوت عوامل تولید مواجهند، الگوهای رفتار اقتصادی متفاوتی را بروز خواهند داد. هنگامی که مزرعه داران بزرگ تمایل به استفاده از نهاده ها و فن آوری جدید داشته باشند و بیش از پیش به کشت محصولات نقدی روی آورند، کشاورزان خرده پا به استفاده از روش های سنتی تولید و کشت محصولات معیشتی ادامه خواهند داد. سیاست های دولت نیز در نظام دوگانه گرا طبیعتاً به نفع مزرعه داران بزرگ خواهد بود که گرایش فوق را تشدید می کند.

در این قسمت به بررسی نظام دوگانه گرا ایران پرداخته تا بنا به پیشنهاد های نظری این حقیقت را دریابیم که مزرعه داران خرده پا و بزرگ واقعاً با شرایط متفاوت بازار عوامل تولید به غیر از زمین



مواجه بودند و اینکه تفاوت‌های فاحش رو به رشدی بین این دو گروه مزرعه دار وجود داشت. همچنین به مطالعه نتایج سیاست‌های دولتی در مورد هر یک از این گروه‌ها خواهیم پرداخت. سرانجام، سعی خواهیم کرد تا تأثیر تغییرات حاصل از اصلاحات ارضی را بر رشد کشاورزی نشان دهیم. اما به لحاظ اهمیت آبیاری در کشاورزی ایران قبل از پرداختن به سایر مسائل، شاید بهتر باشد موضوع را با بررسی تأثیر اصلاحات ارضی بر میزان آب در دسترس هر یک از گروه‌ها آغاز کنیم.

۶-۶- اصلاحات ارضی و منابع آبیاری

پس از اصلاحات ارضی، بنا به دلایل متعددی، دسترسی به منابع آب برای کشاورزان بیش از پیش مشکل شد. نخست آنکه، قانون به مالکان اجازه می داد تا هر زمینی را که می خواستند برای خود حفظ نمایند و آن‌ها نیز بهترین زمین‌ها و مناسب‌ترین منابع آبی را انتخاب کردند. این وضع به ویژه در روستاهایی که بخشی از زمین‌ها به کشاورزان منتقل شده بود، عمومیت داشت. در این روستاها، کشاورزان قطعه زمین‌هایی را که از منابع تأمین آب دور بود، دریافت کردند. اگر این روستاها برای آبیاری به قنات‌ها یا چاه‌ها وابسته بودند این منابع عموماً در مالکیت مالکان باقی ماندند، گرچه بنا بر قانون، اراضی آبی باید همراه با حق آب به کشاورزان منتقل می شد.

به غیر از حفظ حق مالکیت منبع تأمین آب، مالکان اقدامات دیگری را نیز برای محدود کردن دسترسی کشاورزان به آب انجام دادند. در بسیاری موارد مالکان مجدداً آب آبیاری را تسهیم کردند، به طوری که زمینهایشان آب بیشتری را نسبت به آنچه قانون اجازه می داد، دریافت کردند. برای مثال یک راه تغییر زمان نوبت آب بود. فرض کنید که مزارع یک کشاورز خرده پا هر هشت روز یکبار حق دریافت آب را داشت، با افزایش نوبت آب به هر پانزده روز یکبار، آب کمتری به زمین این کشاورز تخصیص می یافت.

گاهی اوقات مالکان قیمت‌های بالایی را برای آبیاری مزارع طلب می کردند. مواردی وجود دارد که نشان می دهد بسیاری از کشاورزان قادر به پرداخت حق آب تعیین شده نبودند و به تدریج ناگزیر می شدند که به بارش‌های نامطمئن جوی اتکا نمایند، یا اینکه هر ساله زمین بیشتری را به صورت دیم بکارند یا بخشی از زمین‌ها را به مالکان بزرگتر اجاره دهند.

دومین دلیلی که آبیاری را برای مزرعه داران بزرگ تر آسان می کرد و احتمالاً تأثیری معکوس بر کشاورزان خرده پا داشت، گسترش چاه‌های تلمبه ای بود. مزرعه داران بزرگ قادر به سرمایه گذاری در چاه‌های عمیق و نیمه عمیق بودند. فعالیتی که کشاورزان خرده پا طبیعتاً از عهده آن بر نمی آمدند. این نوع سرمایه گذاری که پیش از اصلاحات ارضی آغاز شده بود به شدت گسترش یافت. چنین تصور می شد که حفر چاه‌های عمیق تا حدی سبب کاهش آب برخی از قنوتی شده است که مزارع کشاورزان خرده پا را در چند منطقه آبیاری می کرد.



سرانجام آنکه، طرح‌ها و سیاست‌های آبرسانی دولت نیز بیش تر به نفع مزرعه دارن بزرگ بود تا دهقانان خرده پا و گاهی اوقات نیز کشاورزان کوچک را از استفاده منابع آبی منع می کردند. برای مثال، وزارت آب و برق وقت، حق آب مرسوم را که در برخی نواحی آذربایجان وجود داشت، ملغی کرد و از کشاورزان مبالغی را برای عوارض آب مطالبه نمود. کشاورزان خرده پا از اینکه آب به بالاترین قیمت پیشنهادی فروخته می شود، گله مند بودند و یا از اینکه باید عوارض سنگینی برای آب پردازند ناراضی بودند. زیرا آن‌ها غلات می کاشتند که در مقایسه با محصولات نقدی به آب کمتری نیاز داشت.

دولت به درستی کمبود آب را مشکلی جدی برای کشاورزان ایران در نظر گرفت و در سرمایه گذاری بخش کشاورزی اولویت را به طرح‌های آبیاری داد. برای مثال، بین سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۵۱ حدود ۴۵٪ از کل هزینه‌های دولت در بخش کشاورزی صرف طرح‌های آبیاری شد. اما بیشتر مخارج دولت در امر آبیاری به ساخت سدهای بزرگ و شبکه‌های آبیاری اختصاص یافت که منافع کمی برای دهقانان خرده پا در برداشت. این سدها جریان آب را در رودخانه‌هایی که توسط کشاورزان مورد استفاده قرار می گرفت کاهش داد یا به کلی آن را خشکاند؛ مسئله ای که در منطقه سیستان اتفاق افتاد. زمانی که دهقانان خرده پا به آب این سدها دسترسی می یافتند، در مقایسه با شرکت‌های کشت و صنعت باید پول بیش تری می پرداختند، یعنی هزینه هر مترمکعب آب برای این دسته از کشاورزان ۰/۱۵ ریال و برای شرکت‌های کشت و صنعت ۰/۱۲ ریال بود.

در کل، منابع عرضه آب تحت کنترل مزرعه داران بزرگ قرار داشت که طبیعتاً به معنای دسترسی آسان تر آنان به منابع آب، در مقایسه با کشاورزان خرده پا بود. سیاست‌های آبرسانی دولت نیز غالباً شرایط حاکم را تحکیم می بخشید. لازم به ذکر است که دسترسی ناعادلانه به آب به طور ضمنی نشان می دهد که اگر بخواهیم میزان اراضی را ارزیابی کنیم، میزان تمرکز مالکیت زمین در واقع بیش تر از مقداری است که با ارقام خام مساحت مانند هکتار نشان داده می شود.